

زندگانی سیاسی میرعلیشیر نوابی

تالیف : پارتوله

ترجمہ : یوہا نند میر حسین شاہ

بہتمام

آیچان پبلی

ناشر :

وزارت اطلاعات و کلتور

ریاست کلتور و هنر

بمناسبت آغازدهه تحقیق درباره میرعلیشیرنوایی و خصوصیات عسروی .

زندگانی سیاسی میرعلیشیرنوایی .

تالیف: اکادمیسین و.و. بارتولد بزبان روسی

ترجمه بزبان انگلیسی از : مینورسکی .

ترجمه دری : پوهاند میرحسین شاه .

چاپ دوم - ۱۳۶۰

باهتمام : آیخان بیانی

تعدادطبع : یکهزارنسخه درکاغذدرجه اول

خطاط : عزیزالدین وکیلی

محل طبع : مطبعه دولتی - کابل

زندگانی سیاسی میرعلیشیرنوایی

تألیف : بارتولد

(مستشرق شوروی)

ترجمه دری از زبان انگلیسی

بقلم

پوهانده میر حسین شاه

باہتمام

آیخان بیانی

چاپ دوم

کابل - ۱۳۶۰

1914

1915

1916

1917

1918

1919

1920

1921

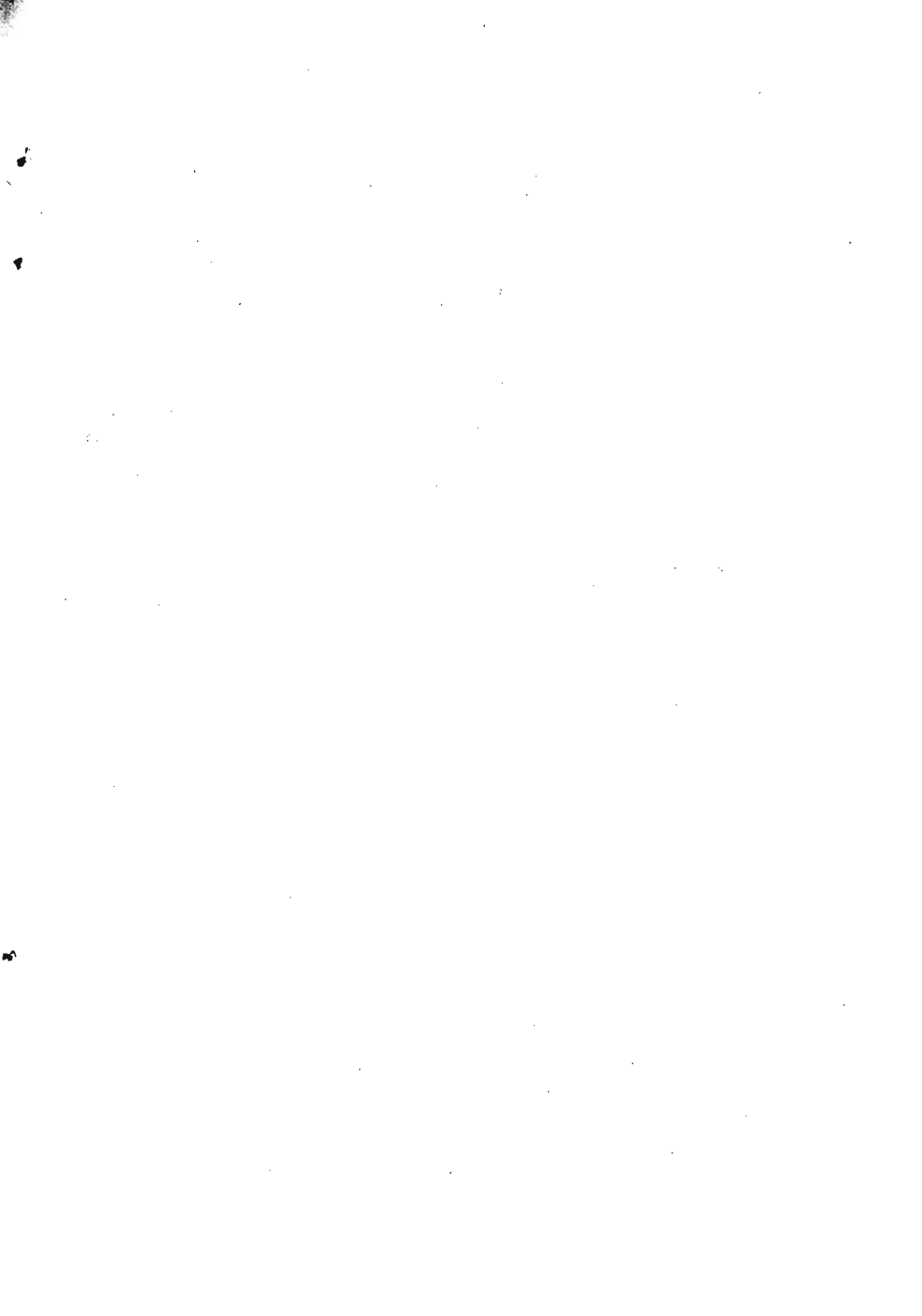
1922

1923



سیرعلیشیرنواایی (۸۴۴ - ۹۰۶ ه. ق)

اثرهمندمعاصر: خواننی علمزی



پیشگفتار

شاد مانم که با آغازده تحقیق در باره امیرعلی شیر نوایی و عصر او رساله یی که خاور شناس نامند ، پروفسور اسیلی بار تولد، در زمینه یکی از ابعاد شخصیت نوایی نگاشته است به چاپ برسد .

این اثر بار تولد در اصل به زبان روسی بود و در درازای سالهای زیادی تنها کسانی از آن بر خود دار میتوانند شد که زبان روسی میدانستند .

در سال ۱۹۳۸ میلادی، این رساله از جنس و والتر هینز، به زبان آلمانی بر گردانید . باین هم ، کار برد گسترده این رساله در حلقه های علمی هنگامی میسر شد که خاور شناس بر جسته ، مینور سسکی ، آن را از زبان روسی به زبان انگلیسی ترجمه کرد و یاف داشتها و حواشی بر آن بیفزود .

با صراحت میتوان گفت که این رساله یکی از معتبرترین و گرامرترین آثار است که خاور-

شناس در باره نوایی و دوره تیموریان هرات به جهان دانش پیشکش کرده اند .

این رساله را مؤرخ گرانمایه ، پوهاند میرحسین شاه ، قبلا به زبان دری برگردانیده و در مجله آریانا به چاپ رسانیده بود . اگرچه این رساله به تعداد اندک به صورت جداگانه

نیز به چاپ رسیده است ، اما نسخه های آن به آسانی دستیاب نمیتوانست شد .

جای خوشنود است که اکنون رساله استاد بار تولد بار دیگر ، با تجدید نظر مترجم

دانشمند ، به چاپ میرسد و به دلبستگان فرهنگ کشور تقدیم میشود .

به عقیده من، ترجمه و چاپ چنین تحقیقات ژرف و پیرما یه، برای پژوهشگران تاریخ و

ادبیات این سر زمین از هر جهت سودمند و دلچسپ میتواند بود .

پیروز یبکی بیشتر مترجمان و دانشوران کشور را خواهانم .

مجید سر بلند

وزیر اطلاعات و کلتور

Case: A company's...

Introduction

The company has been facing significant challenges in the market, particularly in the area of customer retention and product quality. Over the past six months, sales have declined by 15%, and customer complaints have increased by 20%. This has led to a loss of market share and a damaged reputation.

The primary cause of these issues is the lack of a cohesive strategy. The company has been operating in a reactive manner, responding to market changes rather than proactively addressing them. This has resulted in a fragmented approach to product development and marketing.

To address these challenges, the company has implemented a series of initiatives. These include a comprehensive market research program to better understand customer needs, a restructuring of the product line to focus on high-margin items, and a new marketing strategy that emphasizes customer engagement and loyalty.

The company is confident that these initiatives will lead to a significant improvement in performance. By focusing on customer satisfaction and product quality, the company aims to rebuild its reputation and regain its market position. The management team is committed to transparency and communication throughout this process.

The company's financial performance is expected to improve as a result of these initiatives. The management team is confident that the company is well-positioned to overcome these challenges and achieve long-term success.

1/1/2024

چند کلمه از مترجم

هر وقت بخواهیم تاریخ و فرهنگ کشور خود و اراضی مجاور آنرا در کتب دانشمندان اروپایی و روسی مطالعه کنیم، بار تو لد با داشتن آثار گرانبها یقیناً در ردیف اول قرار می گیرد. ویلم معروف به وسیلی ولاد یمیر ویچ بار تو لد به سال ۱۸۶۹ در شهر سنت پتر سبورگ (لینن گراد حالیه) به دنیا آمد و در پوهنتون سنت پتر سبورگ تحصیل نمود و در دوازده اپریل ۱۸۹۶ در همان پوهنتون به تدریس آغاز کرد. در ۱۹۱۲ به عضویت اکادمی روس شامل گردید و تا روز وفات ۱۹ اگست ۱۹۳۰ به آن عهده باقی ماند.

در شخصیت بار تو لد فضایل علمی با خصایل حمیده اخلاقی آمیخته بود، در مجلس درس استادی بود سخت گیر، در محفل دوستان مرد مهربان و صمیمی و در تحصیل علم و تحقیق، طالب العلم زحمت کش و فعال. در جستجو و تحقیق علمی مانع را نمی شناخت. اگر در تحقیق تاریخ مردمانی (۱) پایش شکست یا خانم

(۱) در ۱۸۹۳ طی سفری جهت تحقیق سمیر یچیه (جی تی سو-

هفت رود خانه) حوزه دو دریا چة بزرگ ایسیک کول و بلیکاش.

(ب)

محبوبش چشم از جهان پوشید (۲) کار استاد انقطاع پذیرفت و رنج های زندگی مانع کار علمی و ی نشد .

بار تو لد از زبان های شرقی به عربی ، فارسی و ترکی کاملاً آشنا بود و از کتبی که به این سه زبان نوشته شده بود به خوبی استفاده میکرد و متون آنها را انتشار میداد . معروفترین اثر این دانشمند که میگویند در تاریخ نویسی فصل تازه ای گشوده است ، کتاب ترکستان اوست . و لسی آثار دیگرش نیز از مقاله و رساله و کتاب که تعداد آن به سه صد میرسد و در موضوعات جغرافیای تاریخی ، باستان شناسی ، سکه شناسی ، نژاد شناسی ، متن شناسی و فقه اللغة مردمان آسیای مرکزی و اراضی دیگر اسلامی نوشته شده ، همه عمیق و دارای مطالب بسیار ارزنده است .

به سال ۱۹۲۸ پنجاهمین سال ولادت سیاستمدار و آن مرد بزرگ مدیر اداری هرات میر علی شیر نوایی از طرف اکادمی علوم شوروی تجلیل گردید و به آن مناسبت مقالات و رسایل زیادی تألیف یافت . بین آنها رساله یی بود که به نام زندگانی سیاسی میر علی شیر ، در احوال این وزیر دانشمند نوشته شده و در مجموعه مقالاتی که باین مناسبت تدوین شده بود نشر گردید .

بار تو لد در تألیف این رساله به مآخذ اصلی نظر داشت و با روش دقیق تاریخ نویسی خود آنرا تألیف نمود . در ارزش این اثر بعدها

(۲) در نامه شخصی که در ۱۶ می ۱۹۲۸ به یکی از دوستان نوشته میگوید : در کار من انقطاعی رخ نداد . تقریباً از تشییع جنازه به کار برگشتم . اصلاً در زندگی ام قبلاً باندازه اینروزها کار نکرده بودم .

(ج)

گفتند که در آن بحر وسیع (آثار) رسالهٔ بار تو لد چون کشتی نوح شناوری داشت و این خصوصیت تا حال بر جای مانده است .

تالیفات بار تو لد به بسیاری از زبان های ارو پایی و آسیای ترجمه شده است و بعضی ازین ترجمه ها را خود وی دیده و در آن اصلاحاتی به عمل آورده ، بطوریکه گاهی ترجمه از اصل کاملتر شده است . مثلاً تر کستان وی که در تحت سر پرستی پرو فیسرگیب و سر دنیسن راس ترجمه شده . یا ترجمهٔ مقدمه وی بر حدود العالم که به قلم توانای استاد مینورسکی صورت گرفت .

به ترجمهٔ آثار بار تو لد هر که دست بزند ، مقام ارجمند مینورسکی درین کار محفوظ است . ولادیمیر مینورسکی فقید که در شش فبروری ۱۸۷۷ در شهر کو چک کرچوا در کنار وولگا به دنیا آمد در مسکو درس حقوق خواند و بعد از ختم تحصیل مشغول آموختن السنهٔ شرقی شد . پس از خدمت در سفارت کشور خویش در ایران و ماموریت های سیاسی در فرانسه و انگلستان به تدریس پرداخت . خود در علوم و معارف شرقی - و اسلامی دارای تالیفات است عمیق و ارزنده که تعداد آنها به بیشتر از دو صد میرسد .

مینورسکی را در عمق تحقیق ، حدت نظر و وسعت معلومات میتوان ثانی بار تو لد شمرد و خیلی بجاست که به ترجمهٔ تالیفات آن رجس دانشمند ، این هموطن فاضل وی دست به کار شود . مینورسکی در ترجمه هایی که ازین دانشمند به عمل آورده ، همه جا آزادی نظر خود را حفظ نموده و هر جا مطلبی به نظرش آمده در پاورقی به آن اشاره نموده . از اینجاست که ترجمه های وی برابر اصل و حتی دقیق تر از آن است . این حکم در ترجمهٔ این رساله نیز صدق می کند .

زندگانی سیاسی میر علی شیرنواپی به سال ۱۹۳۷ به نام هرات تحت (فرمان) حسین با یقرا به قلم والتر هنز ترجمه و در لیز یک منتشر شد. (۳) مقارن همین احوال ترجمه تر کی کتاب به قلم احمد جعفر او غلو در مجله او لکو و انتشار یافت. (۴)

استاد مینور سکی در سال ۱۹۴۷ جهت روشن شدن تاریخ خراسان و ماوراء النهر و اراضی مجاور آن، ترجمه چهار رساله بار تولد را انتخاب نمود و نام آنرا «چهار مطالعه در تاریخ آسیای مرکزی» گذاشت. سومین رساله این مجموعه در احوال امیر علی شیرنواپی است که بار تولد نام «میر علی شیر» را برای آن انتخاب نمود. این رسایل از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲ در سلسله نشرات بریل در لیدن نشر شد.

بنده که از مدتی مشغول مطالعه و گاهی ترجمه از تألیفات این دو استاد بودم، اینک ترجمه ناقصی از اثر دیگر این دو استاد کامل را تقدیم می‌کنم.

درینجا لازم بتذکر میدانم که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، با اساس مشی کلتوری خویش، در راه انکشاف و تعمیم فرهنگ ملیت‌های مختلف کشور، قدمهای استوار برداشته و در آینده نیز می‌دارد، که این خود در خور شکران و قدردانی است.

Walter Hinz: Herat unter Husein Baiqara dem Ti- (۳)
 muriden, Abhandlungen für Kunde des Morgen-Landes, Leip-
 zig, 1937, XXII, 8.

(۴) مجله اولکو از شماره ۵۶ تا ۶۲ سال ۱۹۳۷ معلومات مربوط به ترجمه های آلمانی و تر کی رساله را آقای واحدی، به اختیار من گذاشتند.

(ه)

امید است ، در آینده نیز بتوانیم در پرتو حمایت‌های دولت مترقی
خویش در حصه نشر همچو آثار مفید علمی سهم خویش را بیشتر از
پیشتر ادا نماییم .

پوهاند میر حسین شاه

۱۳۵۹/۱۲/۲۵ ش

مقدمه مؤلف

سیرت میر علی شیر ، بحیث شاعر ، مخصوصاً به حیث حاکم هنر و علم با حکومت تیموریها رابطه نزدیک دارد . این عصر در تاریخ فرهنگی خراسان و تیموریان - اربابان آنها در آن روزگار - عصر درخشانی بود و زیباترین آثار عمرانی اسلامی به آن تعلق دارد . این دوره طبعاً مورد توجه زیاد دانشمندان اروپایی بود . اما رساله جا معی که مبنی بر مآخذ اصلی باشد ، راجع به سلطنت تیموری ، به طور کلی یا یکی از قهرمانان زمینه های فرهنگی سیاسی آن عصر نوشته نشده ، درین صورت ، آنچه محصل را از کار باز میدارد ، قلت مواد نیست ، بلکه کثرت موادی است که در نسخ خطی موجود در کتاخانه های مختلف جهان بر جای مانده .. این نسخه ها باید از نظر انتقادی مطالعه گردیده ، تصحیح و برای چاپ آماده شوند . در واقع کتابی که در آن مآخذ کامل دوره تیموری مطالعه شده باشد ، موجود نیست ، تا چه رسد به مطالعه انتقادی آن .

در سال ۱۹۱۸ مو نو گرافی راجع به الخ بیگ و زمان او نشر کردم . (۱) معذالك ، درین رساله از تمام مواد موجود در موضوع استفاده

(۱) بار تولد ، چهار رساله در تاریخ آسیای مرکزی ، ج ۲ ،

ترجمه انگلیسی ، لیدن ، ۱۹۵۸ .

نشده بود . یکی از خلهایی که درین اواخر به آن ملتفت شدم و آنرا تاحدی جبران نمودم (۲) این بود که از مسکوکات بسیار دلچسپ و منحصر بفرد الوغ بیک ، در آن رساله ذکرى نرفته بود . ازین سکه ها معلوم میشود که الخ بیگک باعلاقه فرهنگى و علمى که داشت بیشتر از آنچه به نظر مى آمد ، حامى سنن نظامى و سیاسى تیمورى بود . (۳) باین وسیله مى توانیم تصویر کاملتر زندگى عهد الخ بیگک را در سمرقند بدست آریم . این زندگى اصلا با زندگى که در نیمه دوم قرن پانزدهم (هنگامیکه پس از چهل سال سلطنت الخ بیگک (۱۴۰۹ - ۱۴۴۹) نفوذ خواجه احرار طریقه نقشبندیه در مدت چهل سال بالا گرفت) به وجود آمد ، اختلاف زیاد داشت . (۴) در همین کتاب (۵) به دولت مترقى هرات در زمان سلطان حسین تیمورى (۱۴۷۳ - ۱۵۰۶ م) که میرعلى شیر از دوستان و خاصان او بود اشاره نموده ام .

در این مقاله ، وضع زندگى در هرات را در عهد سلطان حسین میرزا و میرعلى شیر به تفصیل مطالعه مى نمایم . منظورم این نیست که بررسى کامل آثار مربوط را تقدیم کنم ، بلکه به کمک مآخذى که تاحال به دستم افتاده (۶) سعی دارم تصویر کاملتر زندگانی میرعلى شیر را نسبت به آنچه قوه مخیله شرقى ، یاحتى مداحان

(۲) مقاله مسکوکات الخ بیگک (به زبان روسى)

(۳) به صفحه ۱۷۸ ذیل رساله الخ بیگک رجوع کنید .

(۴) رساله الخ بیگک ، صفحه ۱۶۸

(۵) همانجا ، صفحه ۱۷۶

(۶) تقریباً همان کتبى که در رساله الخ بیگک ، از آن استفاده

اروپایی ساخته اند ، به وجود آورم. کذاک می کوشم منظر خیالی الخ بیگ را به حیث آید یا لست فاضلی که از اوایل سلطنت، سیاست را کنار گذاشت و عمرش را به ریاضی و ستاره شناسی گذرانید، از بین نبرم. (۷)

فعالیت های میر علی شیر ، موضوع رساله فوق لیسانس (ایم-ای) شد که به پوهنخی زبان های شرقی پوهنتون سنت پترسبورگ تقدیم گردید . وظیفه مولف آن - نیکیتسکی (۸) این بود که مقام ادبی و ملی میرعلی شیر را تشخیص دهد .

مدح ناشی از شیفتگی او مدتهاست که فراموش شده ، اما پنجسال بعد مونو گراف دیگری راجع به میر علی شیر به قلم بلین (۹) انتشار یافت که تاحدی اعتبار آن در شرق و غرب باقی است . اگرچه این رساله نیز بیشتر مدح سرایی بود تا تحقیق تاریخی . علاوه بر دلایل دیگر علت آن سبک ادبی (۱۸۶۰ - ۵) فرانسه است، که از آن حتی دوزی بزرگ نتوانسته است فارغ باشد (۱۰) سبک ادبی بلین مبالغه آمیز تر از ماخذ در است.

(۷) همانجا ، صفحه ۹ .

(۸) امیر نظام الدین علی شیر (بروسی) پتر بورگ ۱۸۵۶ .

(۹) احوال و آثار میر علی شیر نوایی، ژورنال آزیاتیک ۱۸۶۱م فروری ۱۷۵ - ۲۵۶ و اپریل ۲۸۱ - ۳۵۷ در مقاله دیگری مجله آسیایی ، شماره جون ۱۸۶۶م، ۵۲۳-۵۲ و آگست : ۱۲۶-۵۴، بلین محبوب القلوب میرعلی شیر را مطالعه مینماید .

(۱۰) بار تولد، دوزی در اخبار اکادمی علوم ۱۹۲۰ ، صفحه ۲۳۷ .

نمی توان باور کرد (۱۱) که عبارت «اقامت من در مشهد که بعد از وفات سلطان بابر - یکی از حاکمان میان من - صورت گرفت، بغم و اندوه گذشت» عبارت تی باشد (۱۲) که در آن میر علی شیر بخواهد بگوید در آن عهد در مشهد غریب بودم و مریض و ملازم بستر. نسخه اصلی کلمه ای راجع به ولی نعمت و اندوه بر مرگ او ندارد.

بطوریکه خواهیم دید در موارد زیاد دیگری متن اصلی مآخذ با ترجمه هایی که به آنها شاخ و برگ داده شده است، فرق دارد. بلین در این رساله نظر واضح خود را راجع به مشخصات مآخذ نمی گوید. و نیز به مسئله قابل بحث تالیف جلد هفتم روضة الصفا (۱۳) و اینکه چه مقدار آن از میر خوانده و خوانده امیر است، توجه ندارد. مؤلف در همه جا و حتی خبر مرگ و دفن میر علی شیر را از میرخوانده نقل قول می نماید (۱۴). اگر چه اخیر الذکر در ۱۴۹۸ فوت نموده بود و میر علی شیر در ۱۵۰۱ م. معذک براون (۱۵) در ۱۹۲۰ آنرا

(۱۱) نو تیس ، صفحه ۱۸۳

(۱۲) مجالس النفایس ، نسخه خطی یونیورسیتی سینت پتر بورگ ، ۶۱۸ ، ورق ۱۹ : غریب و خسته یقیلیب ایردیم .

(۱۳) در نسخه خطی که شرح آن در فهرست ریو آمده (نسخ خطی فارسی صفحه ۹۳ میر خوانده مؤلف خوانده شده . نسخه چاپی تهران (۱۲۷۰ هـ) آنرا به خوانده می رنسبت میدهد .

(۱۴) اثر مذکور ، صفحه ۲۱۳ و بعد .

(۱۵) براون ، تاریخ ادبی ایران (انگلیسی) ۱۹۲۰ ، صفحه ۵۰۶ و نیز صفحه ۴۳۹ . «بهترین فهرست آثار معلوم میر علی شیر نزد من» .

شگفت انگیز خواند و شرح بسیار ناقص زندگی استثنایی آرام میر علی شیر را از آنجا نقل کرد . شرح حالیکه اسماعیل حکمت ، در یاد بود پنجمین سال ولادت شاعر (۸۴۴ - ۱۳۴۴ هـ) تدوین نمود ، کاملاً مبنی است بر رساله بلن . (۱۶) .

شماره اخیر ژورنال ایشیاتیک (۱۷) مقاله‌ی بر تمدن دوره تیموری به قلم بوا دارد . مؤلف وضع مترقی فرهنگ را تا آخر خانواده تیموری پهلوی هم میگذارد و فساد سیاسی و اجتماعی بعد از آن را بیان میکند و مشخصات مصیبت بار سلطنت حسین را که از بسا لحاظ دیگر خیلی درخشان بود توضیح می‌نماید . (۱۸) معلومات مؤلف ، راجع به موادی که در مآخذ آمده نه کافی است نه دقیق . مانند عده کثیری از متقدمان خود به شمول براون (۱۹) اشتباهاً می‌نماید که راجع به حافظ ابرو شده ، تکرار می‌نماید (۲۰) جاییکه میگوید : « تنها دو جلد از کتاب وی بما رسیده » . بوا از کتب میر خواند ، خواند میر ،

(۱۶) در جزوه منتشره جمعیت ادبی آذربایجان ، باکو ۱۹۲۶ که در نخستین کنگره اتحادیه ترک شناسی تقدیم گردید ، سمو یلوویچ در مقاله میر علی شیر چاپ اکادمی علوم اتحاد شوروی انتقادی بر آن نوشت امیر علی شیر ، چاپ اکادمی اتحاد شوروی (۱۹۲۸ ، صفحه ۱۶۷ - ۸)

(۱۷) ج ۲۰۸ ، ۱۹۲۶ ، صفحه ۱۹۳ - ۲۹۹

(۱۸) همانجا ، صفحه ۲۰۸

(۱۹) کتاب مذکور ، صفحه ۴۲۵

(۲۰) که من سی سال قبل ، آنرا در «المظفریه» رد نمودم ، صفحه ۲۵ و بعد . نیز رجوع کنید به مقاله من راجع به حافظ ابرو در دایرة المعارف اسلام که کاملاً مورد استفاده علمای غربی می باشد .

بابر و میر علی شیر استفاده کرده و به آن بدون جهت آنچه را که تزوک یا ملفوظات تیموری می نا مند و در قرن هفدهم در هند تدوین شده و به هیچوجه متعلق به قرن پانزد هم خراسان نیست ، علاوه نموده است (۲۱) از طرف دیگر از موادی که هنوز به حالت نسخه های خطی موجود است ، به شمول ائ—عبدالرزاق سمر قندی، نا دیده گرفته شده است این قلت آشنایی آشکار به مآخذ باعث شد که بوا در مقاله خود جنگها و تغییراتی را که در اوضاع اجتماعی دوره تیموری رخ داد ، حتی تغییر سمر قند الخ بیگ به سمر قند خواجه احرار، را بیان نکنند .

استدراک :

و قتی که مشغول خواندن آخرین پروف بودم ، موقع یافتم با تازه ترین کتاب بوا آشنا شوم . (۲۲) صفحات ۱۶۲ - ۱۸۰ مخصوص سلطان حسین است و ذکر میر علی شیر در بحث «ادبیات ترك» این کتاب بر معلومات ما چیزی نمی افزاید .

مؤلف ، مانند اسلافش نظر تازه راجع به سلطنت سلطان حسین یازندگی میر علی شیر ندارد .

(۲۱) مانند آنچه نیکیتسکی قبل از وی کرده بود .

(۲۲) امپراتوری مغول، پاریس ۱۹۲۷ م ، نشر شده در سلسله

تاریخ تمدن جهان .

تلفیق فرهنگ

میر علی شیر شاید نمو نـه بارز جریان مخصوص حیات فرهنگی ترکی است که کاملاً تحت نفوذ فرهنگ خراسانی اسلامی واقع شده ، و این نفوذ فرهنگ از خصوصیات آن زندگی فرهنگی است . از کتاب محمود کاشغری (۱) معلوم میگردد ، که ترکان قدیم حتی قبل از آنکه اسلام را قبول کنند از خود شعر عا میانه و ادبی داشتند و درین شعر ادب دری تأثیر نداشت . معذالك حتی در آنروزها مثلی بود که می گفتند : «ترکی بی تات و کلاهی بی سرنیست» (۲) چون ترك ها بزرگترین یا تنهامتصدی قدرت سیاسی و نظامی خراسان و پارس شدند تصور کلی ایشان راجع به گذشته سیاسی تحت تأثیر افسانه قدیمی ، پادشاه تورانی افرا سیاب قرار گرفت . فرمانروایان ترکی ایالات زبان والقب خود را حفظ کردند . زبان ترکی بین مردمان محلی انتشار یافت ، شهرها با ساکنین ترکی به وجود آمد بین آنها اولاکاشغر و بعد از آن شهرهای خوارزم در طول مجرای سفلی سیر دریا مرا کز جنبش های ادبی ترکی گردید ، معذالك نزد ترك های تربیت شده این آثار ادبی با ابداعات زبان دری قابل مقایسه نبود و همین کار باعث شد که آثار مذکور به زودی فراموش گردد . میر علی شیر راجع به شعرای ترکی ، حتی پادشاهان

(۱) کتاب دیوان لغات الترك، ۳ جلد ، قسطنطنیه ، ۱۳۳۳ - ۱۳۳۵

(۲) کاشغری ، ۲ ، ۲۲۴ (تات به معنی غیر ترك ، خانه نشین ،

غیر مهاجر آمده و مخصوصاً مردمان ساکن در خراسان را میگویند (که همان تاجیک است) .

تر کی قبل از مغول ، معلومات نداشت. نزد او سلطان طغرل (باحتمال اولین صاحب این نام و مؤسس امپراطوری سلجوقی) یکی از «سارت» ها ، یعنی به اصطلاح آنروز سلاطین خراسان بود .

مغول ها روش جدید آسیای شرقی را با خود آوردند، و تکامل تدریجی ثقافت ترك های آسیای میانه بر آنها تاثیر زیادی نمود . هنگامی که طوایف مغول فر هنگ تر کی را در غرب قبول می نمودند، خود ترك ها متدرجاً سنن امپراطوری چنگیز خان را پذیرفتند . تا آنکه بقایای فرمانروایان تر کی قبل از مغول از بین رفت . این سنن مغولی در سه ایالت مغول که به اثر سقوط آن امپراطوری در غرب به وجود آمد، باقی ماند .

سه ایالت مزبور عبارت بود از : اوردوی طلائی که مرکز آن درولگا واقع بود . ایران که مرکز آن در شمال غرب وقوع داشت ، ایالت مغولی آسیای مرکزی که به نام چغتای پسر دوم چنگیز خان یاد می شد . حمله مغول ها تعداد مردم ترکی زبان را در هر جا زیاد ساخت و در همه این جایها طلسم دولت مغولی که ترکی پنداشته می شد، باعث توسعه شعور ملی ترکی توأم با فعالیت های هنری گردید. اورگنچ شهر عمده خوارزم در سرحدات شرقی اوردوی طلائی از شهر های بزرگ و زیبا و مهم شد . (۱) خانقاهی که در نیمه اول قرن چاردهم به امر توری بیگ خانم ساخته شد یکی از زیبا ترین عمارات دوره مغولی بود . ازینهم دور تر به جانب شرق در بر چکند ، کنار

(۱) کاترمر ، منتخبات ترکی . بخش اول ، پاریس ، ۱۸۴۱ م ،

سیر در یا ، جمال قرشی (۱) دانشمند معروف ، که از اهالی «المه لیق (نزدیکی قلجه)» بود، در ۶۷۲/۱۲۷۳ - ۴ با حسام الدین حامدی العاصمی که به سه زبان شعر می گفت ملاقات نمود شعر عربی او فصیح بود ، دری ظریف و ترکی را ستین (۲) . این اولین اقدامی است برای تعیین خصوصیت این سه زبان جهان اسلام و آثار مربوط آن قبلا در زمان مأمون (۸۱۳ - ۸۳۳ م) ، بلاغت را از میزات شعر عربی و فکر را از امتیازات ادب دری می دانستند (۳) بعد از آن ترکی به میان آمد و سادگی و طبیعی بودن از خصوصیات آن شد . مارکوپولو از آنچه از پدرش ، که سه سال در بخارا بود، شنیده (شاید از ۱۲۶۲ - ۱۲۶۵) آن شهر را بهترین شهر های دری زبان (۴) می گوید : در رساله «اولوغ بیگ» ترکیب خوانین آسیای میانه و در دوره های بعد بنای حکومت تیمور و اولوغ بیگ را در اندجان ، قرشی ، شهرسبز و سمرقند بیان نمودم در سه شهر اخیر الذکر فرمانروا یا ن برای خود عماراتی ساختند در - حالیکه شهر اول (یعنی اندجان) به مردم گذاشته شده بود . و عمارات سلطنتی در آن وجود نداشت .

یکی از مؤرخین قرن پانزدهم (۵) که اسمش را نمیدانیم ، کسه

(۱) راجع شرح حال او، رجوع کنید به یادداشتهای شعبه شرقی انجمن باستان شناسی روسیه، جلد ۱۱، صفحه ۲۸۳ و بعد. و نیز به جلد هشتم آثار بارتولد، مسکو ۱۹۷۳،، صفحه ۱۰۱

(۲) ترکستان بارتولد، ص ۱۵۱

(۳) احمد بن طاهر طیفور، کتاب بغداد، چاپ کیلر، صفحه ۱۵۸

(۴) سفرنامه مارکوپولو، ترجمه روسی، بقلم مینا ییف، ص ۷۰ و چاپ

بول کور ردیر، ۱۹۲۹، ۱ : ۱۰

(۵) تذکره الشعراى دو لئشاه سمرقندی، بتصحیح براون، ۳۷۱

خانی بنام دوا دراند جان مر دمان زیادی را از گوشه های مختلف امیرا طوری (آوردو) در اند جان مقیم ساخت و تا امروز هر گوشه شهر بنام مردم معینی یاد می شود/ (۱) اند جان شهر کا ملا ترکی شده بود. بقول بابر (متو لیدر فرغانه ۱۴۸۲ م) مردی در شهر و بازار آن نبود که ترکی نفهمد. ونیز بابر میگوید که آثار میر علی شیر به لهجه اندجان نوشته شده بود. شاید باین معنی که اند جان شهر فرهنگی بود و لهجه صحیح در آن جا صحبت می شد - لهجه ای که به زبان ادبی نزدیک بود (۲) امامیر علی شیر اصلا به اند جان نرفته بود جز آنکه وقتی از اقامت خود در سمرقند سخن میگوید دو مردی را از اهالی اندجان ذکر می کند که در آنجا (سمرقند) مشغول تحصیل بودند (۳)

ممکن است از خوانین مغول، وبعد از آن تیمور، انتظار داشت که خارج از خراسان فرهنگی نظیر فرهنگ خراسانی را پرورش دهد. اما این کار صورت نگرفت. خراسان به اتکای موفقیتهای فرهنگی در اراضی اشغالی مغولها مقام اختصاصی داشت.

(۱) نسخه خطی مجهول المؤلف که برای اسکندر تقدیم شده (شاید از معین الدین نطنزی باشد) نسخه خطی موزه آسیایی کتا بخانه انستیتوت شرق شناسی اتحاد شوروی در لنین گراد، ورق ۲۴۵ ب (وچنین بود، وضع مرغینان در قرن بیستم. و. مینورسکی)

(۲) بابر میگوید: لهجه اندجان بقلم راست می آید. (بابرنامه، متن ترکی، چاپ بیوریج، ورق ۲ ب)

(۳) مجالس النفایس، ورق ۲۲۸

تنها در این اراضی مؤرخینی ظهور کردند که توانستند کارهای برجسته چنگیز و تیمور و اولاد ایشان را بیان کنند. آثار مؤرخین خراسان و اراضی مجاور است که به اخلاف بازمانده و معلومات مادر حوادث ترکستان از اوایل قرن سیزدهم تا اواخر قرن پانزدهم مرهون آن نوشته ها میباشد. (۱)

(۱) بعضی از این مورخان ترکی زبان بودند.

هرات و اهمیت آن

تیمور در حوالی سمرقند قرار می‌آباد کرد و نام آنها را سلطانیه، شیراز، بغداد، دمشق و مصر (قاهره) گذاشت، تا آنکه تفوق و فضیلت شهر سمرقند را بر شهرهای دیگر برساند. هرات در شمار این شهرها نبود و تیمور نتوانست پیش بینی نماید که در آینده نزدیکی، حتی در سیاحت نیز این شهر با سمرقند رقابت خواهد کرد.

قصد تیمور هر چه بود، به خوارزم مرکز فرهنگ خارج آریایی (۱) ضربه مهلکی وارد کرد، در حالیکه غالب ولایات شرقی اسلامی توانستند غارت و کشتار او را جبران کنند.

(۱) ذرائع مورد بهتر است «ایران خارجی یا ایران بزرگ» بگویم. و «مینورسکی» مؤلف ایرانی مینویسد، اما قصد وی و امثال او در استعمال کلمه ایران به هیچ وجه سیاسی نیست. استعمال این کلمه در اینگونه موارد معنی خاصی دارد که شاکردان تاریخ و ادبیات به آن آشنا هستند.

نظر دانشمندان اروپایی (۱) را در مورد نتیجه غارت تیمور ، حقایق و واقعیت ها تایید نمیکند . از شیرخ کلاویخو که در اواخر سلطنت تیمور از ایران عبور نمود صریحاً معلوم میگردد که در آنوقت شمال آریانا سر زمین و پسران و کسم جمعیت و غارت زده معلوم نمی شد . پسران و نواده های تیمور بر شهرهای مختلفی حکومت کردند و همین يك مجبور بودند در حیای ا یسن شهر ها سهم داشته باشند . هر يك سعی میکرد در ازدیاد عظمت دربار از عناصر فر هنگی محلی و آسیای مرکزی استفاده کنند . شعرای ترکی زبان نه تنها در هرات بلکه در شیراز (۲) نیز دیده می شدند .

هرات همیشه شهر بزرگسی بوده ، اما قبل از آمدن مغول ها مرکز خانواده معینی نشد . راست است که غوری ها «قرن ۱۲ تا ۱۴» به آن علاقه و تا حدی توجه داشتند اما تنها خانواده کورت (۳) که با غوری ها مربوط بود از هرات برخاست . شاید کرتها او لیسن خانواده آریایی الاصلی باشند که پس از حمله مغول قیام نمودند . پس از بنقو ط قوای مغول در خراسان معز الدین حسین ، فرمانروای هرات (۱۳۳۱ - ۱۳۷۰) مستقل شد و سعی نمود که قسمت های دیگر خراسان را مطیع سازد . هنگا میگذشت در تبر کستان قوای عسکری ترکی ، به نمایندگی از بیگ های چغتای بر سر اقتدار بودند ، در هرات بنا بر عساکر

(۱) مخصوصاً آ . میولرد *Der Islam im Morgen-und Abendland*

ج ۲ ، ۲۶۸ که در آن جا استثنایی برای شرق ایران قابل شده اند .

(۲) تذکره الشعرا ی دولت شاه سمرقندی .

(۳) به واسطه وزرای ایشان ، کورت بافتح «ک» ضبط بهتری است

نسبت به کورت بهضم کاف .

جغرافیایی دو عنصر فر هنگ شهری آویایی و سنن نفا می ترکی (۱) زودتر از جا های دیگر با هم تصادم کرد. اگر چه آشتی دادن آنرا بعضی از رجال دوره تیموری به شموله میر علسی شیر به صورت مبهمی درک کردند. قزغن ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ او لیسن بیک چغتایی با فرمانروای هرات جنگ کرد. (۲) .

وی از روی استهزا حسین را «تاجیکی میداند که ادعای سلطنت نموده». (۳) قزغن قبل از جنگ زبان موقفی را که حسین برگزیده بود، گو شزد نموده گفته بود: «این تاجیک هنر جنگ را نمیداند». (۴) چغتایها حسین را شکست دادند، اما نتوانستند شهری را که سنگر بندی شده بود بگیرند. از این تاریخ ببعد روابط بین چغتایها و کرتها کم و بیش دو ستانه بود، تا آنکه تیمور هرات را بدست آورد

(۱) از مقایسه دقیق دری زبانها و ترکی زبانها در محاکمه اللفتین معلوم می گردد که امیر علی شیر نوایی عقیده داشت که حتی در سازه های فرهنگی نیز ترکی زبانها بر دری بزبانها سبقت خواهند جست. مؤلف به سادگی فضیلت تاسرکها را بر دری زبانها ازینجهت میداند که هر ترکی زبانی دری بلد بود در خالیکه هر دری زبان به مشکل می توانست ترکی صحبت کند .

(۲) رجوع کنید به اولوغ بیک و زمان او، طبع تهران. این رساله پارتولید به ترکی استانبولی و انگلیسی نیز ترجمه شده است. (۳) ظفر نام مولانا شرف الدین علی یزدی، چاپ محمد الله داد.

کلکته ۱۸۸۷ - ۸ ج ۹ : ۳۲ .

(۴) همانجا، ج ۱، ۳۴

(۱۳۸۱) خا نواده کرت خلع شد (۱۳۸۳) و اعضای آن منقرض گردید
«۱۳۸۹»

هرات مرکز اقامت اولاد تیمور، که خراسان را اداره میکردند گردید.
در اول میرانشاه حکومت کرد و بعد از ۱۳۹۷ شاهرخ به سلطنت رسید.
نیول اخیر الذکر علاوه بر خراسان مشتمل بود بر سیستان و مازندران
شرقی سیستان نتوانست به اندازه ایالات دیگر دوباره آباد شود
زیرا تیمور در ۱۳۸۳ بند معروف فرستیم را خراب کرد. (۱) سیستان
در دوره تیمور و شاهرخ چند بار علیه دولت نیرومند چغتایی قیام
کرد و بار بار غارت گردید. مازندران با خراسان که قبلا در تصرف
تیمور ریها بود، ملحق شد به قبول حمدالله قزوینی (۲) خراسان،
کوهستان، قومس مازندران و طبرستان به صورت ایالات جداگانه
تحت اداره مغولها بود و مالیات آن جدا از مالیات عمومی متصرفات
مغول در ایران، ثبت می شد. توضیح این ترتیب را می توانیم
در وضع زندگی بیابان گردی پیدا کنیم: دسته های مغولی که در
خراسان مقیم ساخته شده بودند، زمستان به سواحل بحر خزر میرفتند.
این تغییر مکان در تواریخ تیمور و شاهرخ ذکر شده است.

نتیجه اضطرابی که پس از مرگ تیمور رخ داد، این شد که
هرات عوض سمرقند پایتخت امپراطوری تیموری گردد. تیموری
ها نه تنها باید بین خود می جنگیدند بلکه این جنگ با بقایای خانواده
هایی که تیمور آنها را از بین برده بود، نیز ادامه یافت. به طرف

(۱) تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سبزواری، تهران

۱۳۰۸ ش صفحه ۱۲۲

(۲) نزهة القلوب مستوفی، چاپ اوقاف کتب، صفحه ۱۴۷

غرب تر کمن‌های قره قوینلو سلطنت‌شان را مجدداً بدست آوردند و حتی آنرا با نظرف حدود قبلی توسعه بخشیدند .

پس از سه حمله شاهرخ بطرف غرب جهان شاه (۱۴۳۶) پسر قرا یوسف که در مقابل تیمور می‌جنگید، فرمانروای آذربایجان شناخته شد. در قسمت های دیگر جای سه پسر تیمور : جهانگیر ، عمر شیخ و میرانشاه را پسران شاهرخ گرفتند . از آن جمله الغ بیگ از ۱۴۰۹ به بعد در سمرقند حکومت کرد . ابراهیم سلطان از ۱۴۱۴ به بعد در شیراز حکومت داشت ، و سیور غتمش از ۱۴۱۸ م حاکم کابل ، غزنی و قندهار بود. بایسنقر پسر دیگر شاهرخ که نسبت به برادران دیگرش علوم اسلا می را بهتر فرا گرفته بود، درهرات ماند . او را وزیر پدر میدانستند، زیرا که وی با پدر در عظمت پایتخت دخیل بود . برای سلطان محمدیکی از پسران صغیر بایسنقر به سال ۱۴۴۲ م ایالتی مخصوص در ایران مرکزی مرکب از شهرهای سلطانیه ، قزوین ، ری و قم (۱) ساختند .

بطور کلی این تقسیم امپرا طوری سابق به احیای فرهنگ و توسعه آن کمک کرد . علاوه بر پایتخت ، موفقیتهای نصیب شهرهای دیگر نیز گردید که به نفع جهان فرهنگی (اراضی شرقی اسلامی) تمام شد . عبدالرزاق سمرقندی در شرح مرگ ابراهیم سلطان ۱۴۳۵ قابلیت مخصوص او را در سرپرستی و تشویق شرف‌الدین یزدی میآرد . باثرا این تشویق این نویسنده دقیق توانست

(۱) عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین ، نقل از نسخه خطی

پوهنتون سنت پتر بورگ، شماره ۱۵۷، ورق ۲۵۷ ب .

کتابش (ظفر نامه) را در تاریخ تیمور تمام کند . (۱) در دوره ازبکان این اثر را نویسنده بخاری (۲) به زبان ترکی ترجمه کرد ، اما حتی در زمان تیموری ها اثر مزبور مورد توجه ترك ها بود . لطفی شاعر که امیر علی شیر او را بر همه متقدمین (۳) خود ترجیح میدهد ، ترجمه منظوم ظفر نامه را تکمیل نمود . این نسخه (که مشتمل بر ۲۰۰۰ بیت بود) نتوانست از سواد به بیاض رود و کتاب شهرت نیافت (۴) .

تمرکز قدرت بدست اعضای خانواده شاهرخ باعث استحکام سیاسی نشد . پسران شاهرخ و نوه های او یکی با دیگری جنگیدند . متدرجاً امپراطوری تیموری کوچک گردید و در ایالاتی که هنوز در تصرف تیموری ها بود قدرت بدست اولاد عمر شیخ و میرانشاه افتاد . به سال ۱۴۴۶ شاهرخ شخصاً علیه نوه اش سلطان محمد (۵) که اصفهان را بدست داشت و شیراز را محاصره نمود ، به جانب غرب حمله برد . شاهزاده گریخت ، بین مشاورین وی که مورد توجه امیر واقع شد ، شرف الدین علی یزدی ، هم نشین دایمی شهزاده بود .

(۱) همانجا ، ورق ۲۴۵ ب

(۲) یاد داشتهای شعبه شرقی انجمن باستان شناسی روس ، جلد ۱۵ - صفحه ۲۵۷ (تا آنجا که من میدانم نسخه خطی این اثر در کتابخانه نور عثمانیه استانبول موجود است که در تحت شماره ۳۲۶۸ - نگهداری میشود) .

(۳) محاكمة اللغتين ، در منتخبات ترکی کاترمر ، ص ۳۴ راجع به لطفی رجوع کنید به اولوغ بیک و زمان او ، ص ۱۳۶

(۴) مجالس النفايس ، ورق ۲۹ آ.

(۵) اولوغ بیک ، ص ۱۴۵

میگویند شرف الدین مز بسور دریکجا از اشعارش گفته بود پیسر
 مرد باید جایش را به مرد جوان بگذارد و نیز می گویند وی شهزاده
 را مطمئن ساخته بود که شا هرگز به طرف غرب نمی آید . و
 چون از وی پرسیده شد شرف الدین قسمت اخیر را اعتراف نمود
 و توضیح داد که غرض او تحریک بشورش نبوده بلکه میخواست
 شاهرخ بانوه با استعداد خود به نر می رفتار نماید و گستاخی وی را
 بر او ببخشد . عبداللطیف پسر الخ بیگ که بالشکر شاهرخ بود ، مؤرخ
 را سرزنش کرد . پس از این سرزنش او را به عبد اللطیف
 دادند عبداللطیف نیز همین را میخواست . شهزاده میخواست شرف
 الدین موصوف را از مرگ نجات دهد و چون این کار عملی گردید فوراً
 او را به هرات فرستاد به قولی (۱) عبداللطیف تقاضا کرد که
 چون شرف الدین در مشاهدات نجومی مورد احتیاج او ست باید به
 سمرقند فرستاده شود عبد لرزاق (۲) در این موضوع چیزی نمیگوید .
 ظاهراً مؤرخ مزبور از هرات پیشتر نرفته و چون خراسان برای
 مدت کوتاهی بدست سلطان محمد افتاد (۱۴۴۹) شرف الدین توانست
 بغرب برگردد و در تفت (نزد یکی های یزد) سکنت گزیند . این
 مؤرخ تازمان مرگ در ۱۴۵۲ در خانقاه خود زندگی می کرد . بسا
 وجود معاشرت و پیوستگی با سلطان محمد ، ابوالقاسم بابر برادر و قاتل

(۱) چارلس ریو در فسرست نسخه های خطی فارسی، جلد اول

صفحه ۱۷۳.

(۲) مطلع سعدین، ورق ۲۷۰ ب.

سلطان مزبور نیز اورا دید (۱).

با اختلافي که بين اولادشاهرخ و جود داشت ، حیثیت سیاسی هرات که بآثر کوشش‌مشار الیه بو جود آمده بود پایدار تر از حیثیتی بود که تیمور می‌خواست نصیب سمرقند کند .
 حمله سلطان محمد بر هرات به سال ۱۴۴۹ تا حدی با اعلامیه سرداران عراق و لرستان ، که میگفتند به پادشاهی اطاعت خواهند کرد که محل اقامت او پایتخت شاهرخ باشد ، تحریک گردید (۲) او بسو سعید نوه (۳) میرانشاه که از ۱۴۵۱ در سمرقند سلطنت می نمود ، همیشه میخواست هرات را بدست آورد و آنرا پایتخت (۴) خود سازد ، چون در ۱۴۵۹ به آرزویش رسید در آن شهر ماند .

اندکی قبل تیموری ها قسمت‌های غربی ایران را از دست دادند . به قول عبدالرزاق به سال ۱۴۵۳ تمام ایالات غربی ایران ، از حدود آذربایجان تا بحر خزر ، که برای هشتاد سال تحت تسلط تیموریان

(۱) هما نجا ورق ۳۹۵ الف. ابوالقاسم بابر (وفات ۱۴۵۷) را نباید با ظهیر الدین بابر (وفات ۱۵۳۰) مؤسس خانواده کورگانی هند اشتباه کرد . اما اگر ایشا نرابابر اول و دوم بنامیم ، همچنانکه گاهی نامیده اند اشتباه است . زیرا ایندو بر ایالات کاملاً جداگانه حکومت داشتند .

(۲) هما نجا ورق ۲۸۶ الف .

(۳) راجع به ابو سعید رجوع کنید به الخ بیگک ص ۱۶۰ و بعد .

(۴) عبدالرزاق سمرقندی ، مطلع السعدین ورق ۳۰۹ ب و نیز

رجوع کنید به الخ بیگک ص ۱۷۳ یاد داشت ۱ .

مانده بود مطیع تر کمن ها شد (۱) به سال ۱۴۵۸ جهان شاه سعی کرد هرات را از تیموری ها بگیرد، ولی نتوانست. در ۱۴۵۹ قرار دادی منعقد گردید که مطابق آن ایران غربی به جهان شاه و خراسان به ابوسعید گذاشته شد (۲) پس از مرگ جهان شاه در ۱۴۶۷ ابوسعید کوشید قدرت تیموری را تجدید کند اما این کوشش به قیمت جان او تمام شد (۱۴۶۹). قسمت های غربی ایران در تصرف ترکمن ها ماند. بایک فرق که به جای خا نواده قراقوینلو، آق قوینلو آمد. نمایندگان اصلی این خانواده جدید اوزون حسن (۱۴۶۶ - ۱۴۷۸) و پسرش یعقوب ۱۴۷۹ - ۱۴۹۰ بودند. در این هنگام امپراتوری تیموری بالاخره تجزیه شد. ترکستان بدست پسران ابوسعید ماند در حالیکه خراسان بتصرف سلطان حسین ازتبار عمر شیخ افتاد.

باین ترتیب ایالاتی تشکیل شد که میر علی شیر، تا جایکه از آثارش معلوم می شود، از نظر فرهنگ در خارج آن چیز قابل ملاحظه‌ی نمیدید. این دولت ها عبارت بود از: سلطنت ترکمن ها در مغرب و دو سلطنت تیموری یکی در سمرقند و دیگری در خراسان (۳) که هیچ یک آن تما میت ارضی کامل نداشت. در خراسان مخصوصاً

(۱) عبدالرزاق سمرقندی، ورق ۲۹۵ الف «۸۰» سال اند کسی مبالغه است زیرا تیمور به سال ۱۳۸۰ از رود آمو گذشت (ترکمن های قره قوینلو).

(۲) راجع به این قرار داد، همانجا ۳۱۶ ب.

(۳) رجوع کنید به مجالس النقایس میر علی شیر نوا یسی نسخه خطی پوهنتون سنت پترزبورگ شماره ۱۵۷ عبارت (خراسان و سمرقند ملکی).

شهر های زیادی بود که هر یکی از خود پاشاهی داشت . پادشاه يك شهر با پادشاه شهر دیگر دشمن بود . هر چند این امراء به يك خانواده سلطنتی یعنی سلطان حسین متعلق بودند . زندگى فر هنگی هرات عالیتر از سمر قند بود ، اما اینکه تیموری های شرقی چقدر بر ترکمن های غروب بر تری داشتند هنوز بدستی معلوم نیست . مآخذ ما که غالباً در دولت های تیموری نوشته شده در قضاوت خود راجع به ترکمن ها بیطرف نیستند . می توان گفت که بعضی از مدارکى را که دانشمندان اروپایی (۱) نقل کرده اند نقیض مدارک دیگر (امامدارک بیطرف) (۲) تیموری است . نظر میر علی شیر راجع به سلطان یعقوب (۳) معاصر خودش نیز نظری است نسبتاً موافق .

(۱) مثلاً بوآدر مجله آسیا یسی ۲۰۸ : ۲۷۰

(۲) رجوع کنید به شرح عبدالرزاق راجع به سلطنت جهان

شاه ورق ۱ ۳۳- الف . ملک آذر با یجان از برکت نیکو کاری و نیت خیر میرزا جهانشاه بسیار مترقی و در حالت پیشرفت بود . این پادشاه خیرخواه به عدالت خواهی ، آبادی مملکت و بهبود حال رعایا مشغول بود . پایتخت او تبریز بنا بر کثرت نفوس آسایش زندگی با مصر رقابت می نمود و چون آفتاب در آسمان شکوه و جلال می درخشید .

(۳) مجالس النفایس ، ۷۸ب: بین سلاطین ترکمن کمتر مرد تنو-

مندی بود که در خوش طبعی و شایستگی با او برابری کند .

تبار و جوانی میر علی شیر

میر علی شیر به سال ۸۴۴ ر ۱۴۴۰-۱ در هرات بد نیا آمد . به قول خواند میر (۱) خانواده میر علی شیر با تیمور یان مخصوصاً اولاد عمر شیخ رابطه بسیار نزد یک داشت (۲) را بطه خانواده میر علی شیر با عمر شیخ از راه برادری رضاعی (کو کلتاشی) بود . این کلمه را در کتب لغت کونگلتاش می نو یسند (۳) که به معنی برادر یا خواهر رضاعی است اما کسانی که خود شنیده اند آن را کوکلتاش گفته اند . عمارات زیاد دوره از بکها در ترکستان به اشخاصی نسبت داده شده است که نام خانوادگی ایشان کوکلتاش بوده . این اصطلاح در نام میر علی شیر دیده نمی شود اما با نام برادر او درویش علی ذکر شده (۴).

میر علی شیر از طبقات عالی مامورین دولت بود و امیر ،

(۱) حبیب السیر ، ۲۱۷ (در سراسر این رساله به چاپ بمبئی جزوسیم از جلد سیم رجعت داده شده) .

(۲) آباء کرام واجداد عظام آن میر آفتاب احتشام از قدیم الایام درسلك مخصوصان دود مان میرزا عمر شیخ بهادر بن امیر تیمور کور کان انتظام داشتند .

(۳) کونگل به معنی قلب و کونگلتاش به معنی «یار قلبی» آمده و از همین جهت کتب لغت آنرا با «پرورده از یک پستان» معادل می دانند .

این طرز تعبیر ممکن است درست باشد اما اشتقاق گو کل از کونگول بدرستی معلوم نیست .

(۴) مثلاً: حبیب السیر ۲۴۹ .

بیگ (۱) (یا بزبان مغولی) نویون (۲) بد نیا آمده، بدون آنکه منصبی داشته باشد.

بسلین (۳) بین اجساد بسیار دور میر علی شیر ابوسعید جنگ جد بزرگ مادری وی را که یکی از امرای میرزا بایقرا پدر بزرگ سلطان حسین بود ذکر مینماید میر علی شیر چند مرتبه به پدر شس بدون آنکه او را بگوید اشاره دارد (۴) در یکی از حکایات خواند میر، پدر میر علی شیر غیاث الدین کیچکینه (۵) آمده. رابطه بسیار نزدیک شخصی میر علی شیر با سلطان حسین در این است که وی با سلطان حسین مذکور رفیق هم مکتوب بود، چنانچه با برقبلا آنرا ذکر نموده. از طرف دیگر مآخذ قدیمی حکایتی را که بسلین ذکر نموده مبنی بر اینکه «هر وقت بخت با ما یاری کرد، دوستی را فراموش نمی نمایم».

(۱) از همین جاست کلمه میر مقابل نام وی. که در آثار ادبی نیز بر جای مانده صحیح تر آن این است که او را علی شیر بخوانیم.

(۲) بابر «علی شیر بیگ» می نویسد. لقب نیون با نام میر علی شیر مثلا در دولت شاه ۱۴، آمده. (تذکره الشعرا دولت شاه، چاپ براون، اوقاف گیب، لیدن - لندن، ۱۹۰۱).

(۳) یاد داشت در باره بیوگرافی میر علی شیر نوا یی، مجله ژورنال آزیاتیک، جلد ۱۷ (۱۸۶۱م) صفحات ۱۷۵ - ۲۵۶ و ۲۸۱ - ۳۵۷

صفحات منقول از خود مجله گرفته شده، نه از چاپ علاحد. (۴) (شاید به علامه احترا می که بین مسلمانها معمول است و.م).

(۵) حبیب السیر ص ۱۷۹. بسلین نام یا لقب او را کیچکینه بهادر می نویسد، که معنی آنرا

در مآخذ ترکی قرن ۱۷ یافته: کیچکینه به معنی کوچک و بهادر بمعنی بهلوان است. سام میرزا آنها بهادر می نویسد.

ذکر نمیکنند .
 این حکایت بیشتر از حکایت قدیمی تری که راجع به سه یئاز
 دبستانی : نظام الملك ، حسن صباح و عمر خیام آمده قابل اعتبار نیست .
 راست است که حکایت اخیر پر از اشتباهات تاریخی بوده (۷) در
 حالیکه دو متنی این دو پسر از نظر زمان ممکن می باشد .

سلطان حسین به سال ۱۴۳۸ (۸) بدنیا آمد و دو سال از میر علیبی
 شیر بزرگتر بود . و نیز تحصیل رعیت با امیر در آن زمان غیر ممکن
 نبوده در زمان مرگ تیمور (۱۴۰۵) میرزا بایقرا ۱۲ سال داشت (۹)
 قدرت سیاسی اش را در ۱۴۱۵ ، از دست داد . شاهرخ او را به قندهار
 فرستاد ، در آن جا علیه فرمانروای محلی قیده و دسیسه ای بکار بست و
 و به همین سبب زندانی شد . شاهرخ در اول امر داد او را به
 هندوستان بفرستند اما چون به قندهار رفت از این کار منصرف
 شد . بایقرا را پس از آنکه به لشکر سلطان آوردند به سمرقند
 فرستادند (۱۴۱۷) (۱۰) ظاهراً دیری نگذشت که در همانجا به قتل

(۷) ژو گو فسکی در المظفر به ص ۳۲۶ :

(۸) محرم ۸۴۲ رجوع کنید به حبیب السیر ۲۰۳ .

(۹) مظفر نامه مو لانا شرف الدین علی یزدی ، چاپ مولوی

محمد الله داد ، کلکته ۱۸۸۷ - ۸

(۱۰) رجوع کنید به عبدالرزاق سهر قندی ، ۲۰۵ الف ۲۰۹ الف

و بعد .
 در نو تیس ج ۱۴ ، ۲۷۹ ، ۱ واقعات تاسفر پز خطر امیر به

قندهار نمیرسد .

وسیه (۶) پسرش غیاث الدین منصور هنگام مرگ پدر کوچک خود در سال بود. وی تا سال ۸۴۹هـ تا ۸۴۴هـ در قید حیات بود. در هرات اقامت میکرد و ظاهر آزندگی شخصی داشت.

ممکن است از ناداری بسه مضیقّه بوده باشد، مانند سیه ی احمد پسر میرانشاه که اشعار وی مبنی بر تقاضای کوه مسکن مادی به شاهرخ نوشت. میداند نیم که پسر سیه ی احمد با خواهر سلطان حسین ازدواج نمود. و چون سرایی که در ناحیه شمال شرقی هرات واقع بود و سلطان حسین در آن جا بدنیا آمده بدولت خانسه معروف است می توانیم بگوئیم که خانواده منصور حیات بسیمان مرغه داشتند و خانواده سیه ی احمد از خویشاوندی جدید استغاده قموده باشد. (۲)

حوادث بزودی به تحصیلات میر علی شیر خاتمه داد. به قول خود او در غایله یی که باثر مرگ شاهرخ پیدا شد، پدرش عمین کرد. با جمعیت بزرگی از خراسان بعراق برگریزد (۳)

شرح میر علی شیر از این سفر و ملاقات وی در «تفت» با شرف الدین مارا با اشکال تاریخی روبرو میکند. شرف الدین به سال ۷۴۴۹ در هرات مقیم شد. باین ترتیب هنگام ملاقات با او میر علی شیر نیایند شش ساله باشد. بلکه بیشتر از آن باید عمر داشته باشد. و اشعار نیز که علی شیر از اشعار وی برگزیده عجیب می نماید:

(۱) دولت شاه، ۳۷۴ به بعد.

(۲) در جوغ کنید به السخ بیک ص ۸۳، و تو تیس •

(۳) مجالس، ۱۴ به.

صوفی مباحث منکر زندان می پرست

کاندیریپاله پرتوی از عکس دوست هست *

ورود کاروان به تفت و دیدار از خانقاه شرف الدین چیز عجیبی نیست. زیرا مؤرخ تاریخ تیمجوری در شرق شهرت کافی داشت. از جمله کسانی که باشرف الدین ملاقات نمود ابو القاسم با بر است. و به قول تاویخ رشیدی حتی امیر سرزمین دور دستی، چون مغولستان موسوم به یونس نیز باشرف الدین مزبور ملاقات نمود. (۴) روایت اخیر پر از تناقض تاریخی است. (۵)

در اوایل نیمه دوم قرن پانزدهم وضع تیموری ها بهتر شد. از سال ۱۴۵۱ ابو سعید در سمرقند حکومت داشت. روز دو شنبه (۶) بر خلافت تصور بشارتولد، نوایی این بیت را در وقت قالیف مجالس، بنام شرف الدین علی یزدی قید کرده است.

(واجدی)

(۴) راجع به این اصطلاح رجوع کنید به الخ بیگک ص ۱۱.
 (۵) همانجا ص ۱۰۷. میگوید یونس به سال ۸۱۸ یا ۸۱۹ ر ۹۴۱ هـ یا ۱۴۱۷ بدینا آمد. رجوع کنید به تاریخ رشیدی میرزا محمد حیدر ترجمه انگلیسی دنیسن در سن، لندن ۱۸۹۰ و بسنه سنن شائزده بدست الخ بیگک اسپهرشد (اگر چه این تاریخ ۸۳۲ ر ۸۴۲ هـ نوشته شده) و نزد شما هرگز اعزام گردید و از آن جائز شد شرف الدین به جانب غرب رفت و تا زمان وفات او، مدت دوازده سال نزد وی درس خواند. (بقیه در صفحه بعد).

۲۸- آگست ۱۴۵۲ (۱) ابوالقاسم بابر از حمله غیر موفقانه‌ی که به جانب غربه نموده بود، و نزد يك بود خراسان تازه فتح شده از دستش بیرون رود، به هرات برگشت. در ۱۴۵۴ سعی کرد سمرقند را متصرف شود، اما سعی او بجایی نرسید و پس از امضای قس از داد در ۲۵ دسامبر (۲) همان سال به هرات بازگشت.

این تاریخ‌ها در زندگسی سلطان حسین و با احتمال در حیات میر علی شیر و خانواده او مهیم بود. به قول خواند میر (۳) سلطان چهارده ساله بود که پس از مشوره با مادرش در خدمت ابوالقاسم بابر در آمد. و این باید به سال ۱۴۵۲ و با احتمال بعد از ۲۸ آگست واقع شده باشد. سلطان حسین در حمله ۱۴۵۴ دخیل بود و لی

بقیه با ورقی: در حالیکه این مؤرخ در حقیقت تا سال ۱۴۵۴ زنده بود به قول ظهیر الدین بابر، در با بر نامه: یونس پنج ماه قبل از مرگ ابراهیم سلطان نزدوی به شیراز آمد و آن وقت خندقی سال ۱۴۳۴ بود. مدت هفده یا هژده سال در شیراز زندگی کرد و در خدمت عبدالله (تولد در ۱۴۳۳) بود. بابر نمیگوید که درونش شکرگرد شرف الدین بوده، در حالیکه محمد حیدر (تاریخ رشیدی ۸۵) ادعا دارد که یونس از برکت شرف الدین بهترین میرد تحصیل کرده مغولها شد.

(۲) عبده الرزاق شمر قندی ورق ۲۹۵ - الف، ۱۲ شعبان:

۸۵۶ می نویسد:

(۲) همانجا ورق ۳۰۰، محرم ۸۵۹.

(۳) حبیب السیر ۲۰۴

با ابو سعید ماند و به خراسان بر نگشت . او در این کار تنها نبود بلکه این عمل را شهزادگان دیگری که از اولاد عمر شیخ بودند انجام دادند. واقعات بعدی این مطلب را روشن تر می کند . سلطان اویس پسر محمد پسر عموی سلطان حسین به شورش برخاست ، و این کار ، ابو سعید را بر امیربد گمان ساخت و سلطان حسین باسیزده تن از نزدیکانش در حصا ر سمر قند محبوس شدند . چون این خبر به هرات رسید ، فیروزه بیگم مادر سلطان حسین دختر سلطان حسین نوّه تیمور که به سال ۱۴۰۵ (۱) کشته شده بود ، برای شفاعت پسرش به سمر قند آمد . وی از طرف مادر نوّه میرانشاه و پسر عموی ابو سعید بود . خواهش او پذیرفته شد ، سلطان حسین از زندان رها گردید و دو باره به خدمت بابر آمد .

خواند میر (۲) میگوید میر علی شیر با سلطان حسین یک جا در خدمت بابر شامل شد ، اما تصریح نمی کند که این شمول خدمت مربوط به شمول اول سلطان حسین بود یا ثانی ؟ ولی احتمال شمول ثانی بیشتر است . به قول سام میر زا (۳) : پدر میر علی شیر تا

(۱) الغ بیگ ص ۶۵ ، با یسد با عز از اسم او این نام را بر سلطان حسین بن منصور گذاشته باشند .

(۲) حبیب السیر ص ۲۱۷ .

(۳) سام میر زا پسر شاه اسماعیل اول ، تذکره تحفه سامی را نوشت . همچنین رجوع کنید به نوتیس ۱۸۰ و نیکیتسکی ۳۵ (امیر نظام الدین علی شیر و اهمیت او بحیث مرد اداره و ادب) بزبان روسی ، پتربورگ (۱۸۵۶)

مدتی نزد ابو سعید خدیجه است میگرد و شاید همان وقتی بوده باشد که سلطان حسین نیز در همانجا مشغول خدمت بود. عبدالرزاق سمرقندی، که قدیمترین مأخذ شمارده می شود، از خدمت اول سلطان حسین در دربار با بر اطلاع ندارد. (۱)

تنها میگوید سلطان حسین به امر ابو سعید در حصار سمرقند به زندان افتاد و مدت زیادی در آنجا محبوس بود، بالاخره رها شد و به خدمت بابر درآمد و بابر ۱۰۰۰۰۰۰ دینار کبکی (۲) با و بخشید. دینار کبکی سکه نقره ای بود که ۲ درهم وزن داشت. هرگاه یک درهم را ربع روبل حساب کنیم جیره سلطان حسین به ۵۰۰۰۰ روبل (۵۰۰۰ پوند) بالغ میگردد.

پدر میر علی شیر به قول دولت شاه از درباریان بابر بود (۳)، با آنکه ترک بود مردی بود تحصیل کرده و تربیه شده و سعی داشت پسرش را به بهترین وجهی تربیت کند. میگویند در زمان بابر خدمت دیوانی داشت، که ظاهراً بعید می نماید.

(۱) عبدالرزاق سمرقندی و رق ۳۰۸ ب معلوم است که عبدالرزاق در ۱۴۱۳ در هرات بدنیا آمد و به سال ۱۴۹۲ در همانجا وفات کرد شرح حال او را در دائره المعارف اسلام بخوانید.

(۲) بنام چغتای خان کبک ۱۳۱۸ - ۱۳۲۶ نامیده شد. رجوع کنید به الف بیگ ص ۸ عو ض دینار ترکها التون (آلتین) را استعمال میکردند. رجوع کنید به دولت شاه ۲۷۳. میر علی شیر اصطلاح التون را همیشه استعمال نموده. رجوع کنید به مجالس النفایس ۱۵۲ الف، ۵۶ ب، ۵۸ الف.

(۳) دولت شاه ص ۴۹۵.

زیرا اگر چنین چیزی می بود دموور خین آنرا ذکر می کردند .
 از قول میر علی شیر معلوم می شود که پدرش والی شهر سبز -
 وار مرکز معروف شیعه بود . و این روایت در شرح حال میر -
 شاهمی سبز واری شاه مشهور زمان خودش که نام اصلی او میر آق
 ملک بود آمده است این شاه عسروقتی از دوستان صمیمی بسا -
 یسنقر (وفات ۱۴۳۳) بود . میر علی شیر اصلا او را ندیده بود
 اما با وی مکاتبه داشت . قرا معلوم وقتی که پادشاه پدرمیر -
 علی شیر را حاکم سبز واری مقرر کرد . حاکم استرآباد میر شاهی
 را طلب نمود .

میر شاهی در استرآباد وفات کرد ، جسد او را به سبز واری آوردند
 در آن جا مورد استقبال مردم واقع شد و در مقبره آبائیش دفن گردید .
 به قول خواننده میر (۱) مرگ میر شاهمی در ۸۵۷ ر ۱۴۵۳ در
 استرآباد اتفاق افتاده ، در صورتیکه خود میر علی شیر در همین سال بخدمت
 با بر نیوسته باشد در آن صورت پدرش پیوسته است . قبل
 از رسیدن پدر بار سلطان حسین مکاتبه ای را که میر علی شیر
 ذکر میکند بین طفل و پیر مرد بوده .

میر شاهمی مانند همه سبزواریان شیعه بود و این مانع آن نمیشد
 که با یسنقر دوست نزدیک باشد . جدایی آنها با این جهت
 صورت گرفت که شاه عرا ضی نشد تخلص خود را به شهنشاه
 بدهد . شهزاده می خواست این تخلص را برای خود انتخاب نماید
 بعد ها سعی کرد شهزاده را با سرودن اشعار خوش بسازد
 اما موثر نیفتاد .

این روا بط شیعی موضوع عقیده دینی خود میر علی شیر را به میان میاورد. بلین (۱) نام علی شیر را برای شیعه بودن وی کافی میدانند و برای این تعبیر نامناسبی دارد: ((طریقه متعصب فارسی ».

معذاً لك بابر (۲) میر علی شیر را از اشخاصی میداند که به نصیحت وی سلطان حسین از طریقه شیعه برگشت. دلایلی موجود است که اختلاف بین شیعه و سنی در دوره تیمور و خانواده او نسبت به دوره شیبا نیها و شاه اسماعیل بسیار کم بوده. سلطان با برحامی اول میر علی شیر (۳) سنی بود، اما با شیعه ها دشمنی نداشت. به قول دو لشاه حتی در آن وقت میر علی شیر شاعری بود که به دوزبان ترکی و فارسی شعر میگفت و بابر شعر او را می پسندید. دخل میر علی شیر در این وقت در امور دولت قابل بحث نیست. سام میرزا میگوید بابر به میر علی شیر علاقه پیدا کرد و او را پسر خواند.

ماخذهای مربوط، تاریخ دقیق شمول سلطان حسین را بدر بار بابر نمی نویسند. ولی این کار باید قبل از اکتوبر ۱۴۵۶ واقع شده باشد. اوایل این ماه بابر از هرات جانب مشهد رفت و در چهاردهم آن ماه به

(۱) نو تیس ، ۲۱۹ . .

(۲) بابر نامه ۱ ، ۱۶۴ ب.

(۳) عبدا لرزا ق سمرقندی ، ۳۰۶ الف . کلمات منسوب به بابر را جمع به مسکو کات شیعی که در زمان او ضرب زده بودند ((عقیده دینی مرد هر چه باشد بگذار آنها محکم نگهدارد . اما من در سنت و مذهب حنفی ثابتم ».

آنجا رسید. (۱) میرعلی شیر و سلطان حسین باوی همراه بودند از این جا معلوم میشود که توقیف سلطان حسین در حصار سمرقند با اندازه یی که عبدالرزاق سمرقندی آورد است طول نکشید با بر زمستان در مشهد ما ندودر مارچ ۱۴۵۷ در آن جا وفات نمود. (۲) پس از مرگ ابوالقاسم با بردودوست تا دوازده سال دیگر از هم جدا شدند. این دوازده سال را میرعلی شیر به مطالعه گذراند، اول در مشهد مشغول تحصیل بود و بعد از آن در هرات و سمرقند. سلطان حسین به قول معاصرین خودش، به شمول میرعلی شیر، در آنوقت «زندگی قزاقی» داشت. (۳) در آن اوایل امیر جوان جرأت ادعاهای مستقلی نداشت، و در آشوبی که پس از مرگ با بر در خراسان برخاست، به طرفداری یکی از مدعیان سلطنت قیام نمود. ظاهراً پس از فوت بابر به مرو رفت تا با یکی از این مدعیان، میرزاسنجر، که بابر در اوایل سال ۱۴۵۶ مرو و ماخان و جام (۴) را بحیث

(۱) عبدالرزاق سمرقندی ۱۴ ذی القعدة ۸۶۰ می نویسد.

(۲) همانجا ورق ۳۰۵ ب دوشنبه ربیع الثانی ۸۶۱ - احتمالاً

۲۲ مارچ.

(۳) مجالس، ۱۲ ب: قزاقلیق (اصطلاح روسی) (казак) اصلاً از

اصطلاح ترکی گرفته شده.

(۴) عبدالرزاق سمرقندی ۳۰۱ الف به سنجر و را بطه او

با سلطان حسین رجوع کنید به و. ژو کو فسکسی در خرابه های

مرو قدیم (بزبان روسی).

سیور غالب به وی بخشیده بود، پیوندد. هنگام حرکت بابر از هرات جانب مشهد در اکتوبر ۱۴۵۶مردم جام از بی عدالتی مردمی که سنجر برای شان مقرر نموده بود شکایت نمودند، اما مشا رالیه توجه نکرد. (۱) پس از مرگ بابر، سنجر خواست تا بع پسر یگانه وی شاه محمد (که در آن وقت یازده ساله بود) شود یا به سلطان ابراهیم (پسر علاءالدوله) نوه دیگر با یسنقر که در زمان بابر محبوب بود بیعت کند. سنجر سلطان حسین را بخوبی استقبال نمود و دخترش بیگم سلطان بوی داد. با این مناسبت به ۴ مرآء، اعیان، شهزاده ها و نین (نویون) ها خلعت داده شد (۲) ثمره این ازدواج پسر بزرگ سلطان حسین بدیع الزمان شد. بعدها پس از آنکه بر تخت نشست رفیقۀ جوانی اش را طلاق داد و ایسنجدایی بر ملکه سخت تمام شد (۳). توجه جدید بنا ((علو نسب)) خود را بر سایر زوجات فایق تصور می نمود و کوچکترین التفات به یکی از آنها موجب خشم وی می گردید. این اوضاع سلطان را مجبور کرد او را طلاق کند. ینساء علی هذا آن ملکه حشمت انما در غایت حزن و ملال روزگار میگذرانید تا در شهبو رسنه ثلث و تسعین و ثمان ماهه (۱۴۸۸ تا ۱۴۸۹) مرخص شده بریاض جنت منزل گزید. سلطان بدیع الزمان میرزا و جمیع شاهزادگان (نه پادشاه عالی

(۱) عبدالرزاق سمرقندی، ورق ۳۰۴ الف.

(۲) حبیب السیر، ۲۰۴، در آنجا معلوم است بیشتر ی را جمع به جوانی سلطان حسین دیده می شود.

(۳) همانجا ۲۴۵.

مکان (کسوت تعزیت پو شیده جنازه رحمت اندازه اش را بعظمتی هر چه تمامتر برداشتند و در گنبد مدرسه بدیعه که بنا کرد . معمار همتش بود دفن کردند .
با بر این واقعه را غم انگیز نمایند و عمل سلطان را تسایید می نماید:

زن بد در سرای مرد نکو همد رین عالم است دوزخ او
امیر جوان اعتماد پدر زن راجلب کرد . تا بستن ۱۴۵۱ (۱)
هنگامیکه سنجر به مشهد میرفت مرو را به سلطان حسین گذاشت
امیر بایکی از اعیان بزرگ حسن لالات به اشتبا . اینکه اخیر الذکر
می خواسته است شخص او را دستگیر کند در افتاد . سلطان حسین
مرو را بدست آورد و لسی از آنجا بیرون را ند . شد . وی
به فعالیت های نظامی خود در طول قسمت علیای رود مرغاب
از مرو تا مرو چاق ادا مه داد .

زمستان را بین مرو و خمیه گذرانده در بهار ۱۴۵۷ در طزن بود
که بقول خوانند میر او لین فتح (۲) نصیب وی گردید : بر بابا -
حسن که بوا سطره هجوم سپاه (میرزا جها نشاه تر کمان) از
جرجان گریخته و از طرف آمودر یا عقب مو کب همایونی می
آمد حمله برد . بابا حسن دستگیر شد و بقتل رسید و عده یی از

(۱) با بر نامه ۱، ۱۶۹ (میرزا حق بجانب بود)

(۲) قبل ازین شعبان (جون - جولایی) ۸۶۱ ذکر شده .

(۳) ونیز در مطلع السعدین عهد الر زاق سمرقندی ص ۳۱۸ ب.

سپاه او به لشکر سلطان حسین پیوست .
 بعد از آن فتوحات دیگری نصیب سلطان شد ، نسا و استر-
 آباد که در آن ها امیر تر کمن حسین بیگ سعد لو حکومت داشت
 بدست وی افتاد .

پس از تصرف شهر امیر (حسن سعدلو) را بدار زدند (۱) سلطان
 حسین که می خواست مو قفش راقا نو نی بسازد ، از نسا باسنجر
 واز استر آباد با ابو سعید باب مصالحه را باز کرد ، مطابق انتظار
 این سعی اول بجایی نرسید . ابو سعید مذاکرات را طول داد
 تاآنکه با جها نشاه صلح نمود ، بعد از آن ایلچی سلطان حسین را
 بزندان افکند و قصدش را مبنی بر اینکه میخواهد استر آباد را از
 تصرف وی بیرون بیارد اعلام داشت . از این تاریخ به بعد روابط
 بین سلطان حسین و ابو سعید برهم خورد و تا آخر وقت خراب ماند .
 سال ۱۴۵۹ عبدالرزاق مؤرخ از طرف ابو سعید به گرگان
 به سفارت رفت . بهار سال ۱۴۵۹ (۲) دشمنان ابوسعید
 در سرخس شکست کردند ، سنجر که بین آنها بود بعد از
 جنگ به امر ابو سعید کشته شد . یک قسمت سپاه به استر آباد
 گریخت ، اما سلطان حسین آنها را نپذیرفت و امیری که در رأس
 آنها بود به قتل رسید . سلطان حسین به ضرب مسکو کاتی آغاز
 کرد که روی آن نام ابو سعید نوشته شده بود . ایلچی خود را
 با عبدالرزاق همراه کرد و به هرات فرستاد ، و در آنجا از وی
 استقبال بعمل آمد ، هر چند جنگ با تر کمن ها مدت ها قبل تمام

(۱) کذا در مطلع السعدین، ۳۸-الف.

(۲) اواسط جمادی الاول ۸۶۳ ، همانجا ۳۱۸ الف .

شده بود (۱) این روایت قول خوانده را راجع بمخالفت ابو سعید و سلطان حسین رد می نماید.

روایت عبدالرزاق بیشتر قابل اعتبار است به قول او علت اقدامات ابو سعید علیه سلطانه حسین حملات غارت آمیزی بود که از ما زندان بر خراسان صورت میگرفت.

طی این حمله ها غارت کنندگان گاه گاهی تا سبزوار و نیشاپور میرسیدند. (۲)

با نتیجه آغاز دشمنی از طرف سلطان حسین بعمل آمد. حملات بیشتر از يك مرتبه تکرار شد و صورت غارتگری داشت. يك واقعه از لحاظ تاریخ و جغرافیه در این جنگ مهم است و آن اینکه از فرار سلطان حسین از سمرآباد به خوارزم در ۱۴۶۰ و باز در ۱۴۶۱، هر دو مرتبه عبور از رود آمو در جایی ذکر شده

(۱) این جمله با اضافه کردن مطلب آتی بهتر فهمیده می شود، و آن اینکه به قول خواننده میرقطع روابط بین ابو سعید و سلطان حسین از وقتی شروع شد که اول الذکر خود را از ترک های قره قوینلو مأمون دانست (و. مینورسکی)

(۲) عبدالرزاق سمرقندی ورق ۳۲۱ - الف به قول خواننده میر این دسته ها در اول علیه اعراب در بیارجمند به حمله پرداختند. حمله آنها بر ایالات خراسان ناگهانی و خلاف آرزوی سلطان حسین بود.

که امروز بستر خشکیده او زبوی (۱) می باشد
حادثه غیر معمولی مشا به سیر ابوسعید بر در یاست ابو -
سعید چند روز پس از تسخیر استر آباد کناره بحر رفت و به کشتی
نشست از آن کشتی به کشتی بزرگی سوار شد . این سیر و گردش
از صبح تا شام طول کشید. (۲)

ابو سعید پسر کوچکش سلطان محمود را (که بسال ۱۴۵۳ بد نیا
آمده بود) در استر آباد گذاشت (۳) . اوایل می ۱۴۶۱ سلطان
حسین از مشکلات ابوسعید در ترکستان استفاده نمود و استر
آباد را دوباره بدست آورد . (۴) از آن جا از راه سبزوار ، نیشابور
و سرخس به هرات لشکر کشید . پایتخت رامحاصره نمود
و سعی کرد لشکر ابو سعید را نگذارد از آمدن یابور نماید . اما نقشه
دومی را عملی کرده نتوانست . در ماه اکتوبر (۵) سلطان حسین

(۱) در روایت ، عبود اول کشتی ذکر شده .

یادداشت های شعبه شرقی انجمن باستان شناسی روس ۲۶:۱۴ و
بعد . این روایت مهم است زیرا سیر دریای آمو را به جانب
غرب و پیوستن آنرا به کسپین می رساند . در حالیکه این رود
خانه امروز به بحیره ارال می ریزد . رجوع کنید به تاریخ آبیاری در
ترکستان ، ۱۹۱۴ ص ۸۸ - ۹۳ و م .

(۲) مطلع سعدین ورق ۳۲۲ ب .

(۳) بایر نامه ، ۱ ، ۲۵ ب ، سال ۸۵۷ .

(۴) به قول خواند میر ، ۲۰۹ : اواسط شعبان ۸۶۵ .

(۵) محرم ۸۶۶ عبد الرزاق ، ۲۰۹ ، محاصره بروز دو شنبه

۳۱ اگست - ۲۴ ذیقعد شروع شد . همانجا ۳۲۶ ب .

مجبور گردید از محاصره منصرف گردد و به جانب ما زندران رود، يك قسمت از سپاه را به سرخس گذاشت که بعد ها مطیع ابو سعید شدند. با رسیدن لشکر ابو سعید، سلطان حسین باز به خوارزم گریخت. و در آن جا بتدریج بر تمام ایالت به شمول خیوه تسلط یافت. در خیوه مردم علیه والی ابو سعید قیام نمود. بودند، فعالیت سلطان حسین در خراسان تحت و قایم سال ۱۴۶۴ با ذکر شد، موصوف به سرعت از نسا، ابیورد، تریشیز و تون عبور نمود، و در بین راه اهالی را کشت و تاراج کرد. (۱) با وجود فتحی که در تریشیز (۲) نصیب وی شد، مجبور گردید به خوارزم نیز عقب نشینی نماید. خوارزم نیز از دستش پرو نرفت و بدست امیر نور سعید از اولاد شاه ملك فرمانروای سابق آنجا افتاد. نور سعید را با وجود آنکه چند مرتبه علیه ابو سعید قیام نمود رعیت وی میدانستند. در ۱۴۶۵ سلطان حسین از سرزمین ازبک به خوارزم حمله برد و تا اندازهای آنرا غارت کرد غفلت ابو سعید او را به از بین رفتن قوا و بعد از آن به قیمت جان او تمام شد (۳) در ۱۴۶۸ (۴) سلطان حسین از

(۱) عبد الرزاق ۳۳۳ السفوح جیب السیر ، ۲۱۲ .

(۲) به خواند میر گفته است که در این جنگ پا نزده نفر را بدست خود بقتل رسانده است .

(۳) عبدا لرزاق سمرقندی، ۳۲۷ ب، محمد صالح ، شیبا نی

نامه ، چاپ ۱۹۰۸ مقدمه و فصل ۱۵ که در آنجا می بینیم :

((وی جام شهادت نوشید...)) .

(۴) تاریخ مرگ ابو الخیر را در دایرة المعارف اسلام ببینید.

ابوالخیر خان ازبک ، که يك وقتى ابو سعید را به پادشاهی سمرقند (۱) رسانده بود مددخواست . خواند میر مهمانسی سلطان را دژ اردوی خان به تفصیل بیان میکند . وی يك هفته در آنجا بود ، مباحثه در آداب معاشرت و کفایت سلطان در نوشیدن بادیه بدون آنکه مست شود مقام او را بنظر خان بلند برد (۲) ابوالخیر درین وقت به مرض افلیج (۳) گرفتار شد و دیری نگذشت که درگذشت . اضطرابی که پس از مرگ ابو الخیر بین ازبک ها پیدا شد ، امید کومک را از ازبک ها قطع کرد . سلطان حسین ظاهرآ در مستملکات غربی ازبک نفوذ یافت . خواهر او به ازدواج استراخان احمد (۴) درآمد احمد به احتمال خان و معارض (۵) ایوان سوم می باشد . بعد ها این شاه هدخت با دختر و دو پسرش نزد برادر به هرات برگشت . (۶)

روزگار طوری با سلطان حسین یاری کرد که توانست خراسان را بدون کومک ازبکها بدست آورد او خر فروری (۷) ۱۴۶۸ ابوسعید به قصد فتح ایران غربی حرکت کرد و این اقدام به قیمت جان او تمام شد . تیر ماه زمستان احتمال حمله سلطان حسین بر

(۱) الخ بیگک ص ۱۶۵ و بعد .

(۲) حبیب السیر ، ۲۱۴ .

(۳) مرض قبیح نه می تواند افلیج باشد و . م

(۴) بابرنامه ، ج ۱ ، ۲۱۴ .

(۵) (زا رایون سوم از ۱۴۶۲ — ۱۵۰۵) .

(۶) حبیب السیر ۲۴۲ .

(۷) بقول عبدالرزاق ۳۳۹ — الف اوایل شعبان ۸۷۲

هرات میرفت و تریبای برای دفاع شهر گرفته می شد. حتی سلطان احمد پسر ابو سعید با پنجاه هزار نفر از سمرقند حرکت کرد و لی در مرغاب از مرگ پدر خبر شد (۱). سلطان حسین می خواست این خبر باو برسد. به قول خواندمیر سلطان احمد تا آنده خودی رسیده بود، در آنجا برادرش سلطان محمود باو ملحق شد سلطان مزبور با بقیه لشکر از آذر بایجان آمده و سعی نموده بود که خود را در هرات مستقر سازد، اما در این سعی نا کام شدند.

دو برابر در عزم کردند از جنگ تصرف خراسان دست بردارند و به آنطرف آمو دریا عقب نشینند. این اوضاع چگونه به سرعت یکی پس از دیگری روی داد؟

از تاریخ هاییکه در مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی آمده به خوبی روشن می شود:

روز جمعه ۱۰ مارچ (۲) پس از ادای نماز خبر مرگ ابو سعید نشر شد و پنجشنبه ۱۶ ماه مذکور سلطان محمود به هرات داخل گردید. روز جمعه هفدهم (۳) ماه مذکور خطبه بنام او و برادرش خوانده شد، و روز جمعه دیگر نام سلطان حسین تنها در نماز جماعت ذکر گردید. چند روز قبل کواتال قلعه اختیارالدین شورش کرد و سلطان محمود مجبور گردیده بود از شهر برون شود. در ۲۴ مارچ سلطان حسین شخصا به هرات آمد، در اپریل

(۱) همانجا ۳۴۷ الف.

(۲) ۲۵ شعبان ۸۷۳ هـ، ۳۴۳ الف.

(۳) ۲ رمضان همانجا و ر ق ۳۴۵ الف.

میر علی شیر ، که تا آنوقت بالشکر سلطان احمد ، در خدمت احمد حاجی بیگ فرمای مقتدر سمرقند بود ، به وی ملحق شد . گفتیم که تا ۱۴۵۷ میر علی شیر در مشهد اقامت داشت و بسا سلطان حسین نه به مرو رفت و نه بسفرهای دیگر او . یکی از همراهان بزرگ سلطان حسین در جنگ به قول میر علی شیر (۱) میر سعید مامای (طغایی) اخیرالذکر بود . عبدالرزاق سمرقندی (۲) و خواند میر میر سعید آقامی نویسنده وی در ۱۶۶۱ وقتی سرخس تسلیم می شد از بیزرقت شهر طی قرار دادی تسلیم شد و جنگجویان دیگر نجات یافتند اما ابو سعید به حدی از امیر نفرت داشت که برخلاف پیمان او را به قتل رسانید . سلطان حسین بر ابو سعید آقا اعتماد کامل داشت . وی به ترکی شعر میگفت و تخلصش کابلی بود . برادر کوچکی داشت بنام محمد علی و تخلص غریبی . (۳) او نیز بترکی شعر میگفت ، موسیقی شناس بود و خط را خوش می نوشت ، مانند نزدیکان دیگر میر علی شیر از خدمت گذاران قدیمی سلطان حسین بود . علاوه بر سلطان به وی الفت خاصی داشت و او را به انجام کارهای شخصی مامور میکرد . بعد ها از نزد او بیرون رفت و در سمرقند دست قاتلین برادر بزرگ گشته شد . این مطلب اخیر به ابو سعید اشاره دارد و از آن میتوانیم نتیجه بگیریم که غریبی مانند اقرار ب دیگر میر علی شیر در

(۱) مجالس ۳۱ - الف و نوتیس ۲۲۵ میر سعید و عم ، می نویسد ،

اگر چه در نوتیس شرح صحیح تری داده شده .

(۲) عبدا لرزاق ورق ۳۲۷ ب ، حبیب السیر ۲۱۰ .

(۳) نوتیس ، ۲۲۵ غربتی .

سا لهای فعالیت های نظامی سلطان حسین باوی همراه بود
 امیر سعید آقا پسر ی داشت بنام حیدر (۱) جوان شجاع و زیبا و
 با استعداد، که عاقبت او نیز در دربار سلطان حسین بدتر از
 عاقبت پدرش شد. (۲) وی بامیر علی شیر نسبت نزدیک داشت
 و او را پسر خوانده بود. از طرف پدر و مادر از ملازمین در
 بار بود، و حتی به دربار بنیاد آمده بود. (۳) در اول مشغول
 مطالعه و سرودن شعر شد و بعد از آن در سلك سپاهیان در
 آمده و در تیراندازی و شمشیرزنی مهارت پیدا کرد و بالاخره
 زاهد و گوشه نشین گردید. میرعلی شیر امیدوار بود روزی او بجایی
 برسد اما حوادث این آرزو را بی نتیجه گذارد.

مجالس النفایس میرعلی شیر صفات متمیزه زندگي مؤلف را
 با اشخاص دیگر مربوط به او به تفصیل بیان میکند. متأسفانه
 این اثر را نمی توانیم در دوره معینی از زندگي مؤلف مربوط
 بدانیم، بدین معنی که حکمران معاصر مؤلف در سمرقند سلطان
 علی میرزا بن سلطان محمود (۴) خوانده شد. اما سلطان مزبور
 مدت کوتاهی در ۱۴۹۶ و مدت طولانی تری بین سالهای ۱۴۹۸-
 ۱۵۰۰ حکومت داشت (۵) در ۱-۱۴۹۰ سلطان محمود وحشی برادر

-
- (۱) راجع به دودمان او رجوع کنید به حبیب السیر، ۲۸۲.
 - (۲) وی بدون شبهه با حیدری که صبوحی تخلص می نمود و در
 مجالس ۷۶ ب، بلن همانجا (۲۲۵) آمده یکی است.
 - (۳) آنا نادین بودرگاه نینگت بایریسی بلکه تغمه سی دور.
 - (۴) مجالس ۸۰ حالا بر تخت سمرقند قرار دارد.
 - (۵) این تاریخ ها را مثلاً با سرذکر نمود.

بزرگ و پیشتر و او در حکومت ، سلطان احمد ، زنده بود . ذکر سلطان حسین طوری آمده که گو یا مرده است (۱) ازین جا معلوم میگردد که این فقره مربوط به میر علی شیر نیست و لا اقل پنج سال بعد از وفات او نوشته شده است .

از آثار میر علی شیر و دیگران معلوم میشود که وی بین سالهای ۱۴۵۷ تا ۱۴۶۹ مدت پنج سال اولاً در مشهد ، بعداً در هرات و بالاخره در سمرقند بوده است .

دیدیم که اقامت وی در مشهد وقتی بود که ابو سعید بخوبی برخراسان استیلا یافته بود . در آن سالهای پر آشوب مشقه ظاهراً از فعالیت های نظامی کنارماند ، هر چند سپاهیان چند مرتبه به شهر نزدیک شدند . (۲) معذالک خراسان را جنگهای داخلی خورد کرده بود که از آن حتی پدر میر علی شیر ، که در آن وقت در حضور سلطان حسین هم نبود نتوانست جان بدر برد . اوایل سال ۱۴۵۸ نزد سلطان ابراهیم نوه شاهرخ در هرات بود و با پدر خوانده نزد ابو سعید بسفارت به بلخ رفت (۳) دیری نگذشت که میر علی شیر در هرات نزد ابو سعید آمد ، اما از مهمانی او رنجید و بسمرقند رفت (۴) به قول بابر

(۱) نور الله مر قده .

(۲) مثلاً لشکرا ابو سعید در بهار ۱۴۶۰ رجوع کنید به عبد الرزاق

۳۲۲ ب .

(۳) حبیب السیر ، ۱۷۹ ، عبد الرزاق ، ۳۱۲ ب در شرح

این سفارت ، شیوخی را که در آن سهم داشتند ذکر مینماید نه مردم عامی را .

(۴) حبیب السیر ، ۲۱۷ ،

میر علی شیر را ابو سعید با اثر جر می به سمر قند تبعید کرد. (۱) میر علی شیر خودش میگوید به سمر قند برای تحصیل (۲) رفتیم. اما این دلیل کافی نیست زیرا در آن وقت هیچ کس برای تحصیل از هرات به سمر قند نمیرفت. یوسف بدیعی که در همین فقره آمده، طبعاً باید از آنجا ن برآید که در هرات به سمر قند میرفت. همچنانکه محمد بدخشی از اهالی قریه اشکمش (۳) که از دوستان میر علی شیر بود به همین منظور اول به سمر قند و بعد از آن جهت اكمال تحصیل (۴) به هرات رفت. اما بیرون رفتن از هرات با تبعید تلقی شود.

شرح میر علی شیر از زندگی شیخ صدرالدین روانسی جوان زیبا و رعنا که به قول خود او قلبش را روده (۵) بود تا حدی اوضاع این دوره را روشن میسازد. شیخ مورد توجه مردمان دیگری چون شاه بدخشان نیز بوده، شاه مرید وی شد و از وی درس خصوصی میگرفت حتی پادشاه عصر ابو سعید نیز به وی علاقه پیدا کرد. (۶).

از این جا معلوم می شود که میر علی شیر وقتی پادشاه بد -

(۱) بابرنامه ۱، ۱۷۰ ب.

(۲) مجالس، ۲۸ الف.

(۳) که در آنوقت مربوط ایالت قندز بود.

(۴) مجالس ۵۷ الف.

(۵) مجالس ۱۶ ب.

(۶) راجع به علاقه سلطان به شیخ میگوید: ((تا چه رسد

خشان به هرات آمد در آنجا بود. خانواده پادشاه بد خشان (۱) که خود را از اولاد اسکندر مقدونی میدانند بدست ابو سعید، که با دختر سلطان محمد پادشاه بدخشان ازدواج کرده بود و از وی پسری بنام ابوبکر (۲) داشت، برافتاد. بعدها لشکری به بدخشان فرستاد سلطان محمد تسلیم شد و بهرات آمد و پسرش به کاشغر گریخت.

ابوبکر امیر بدخشان گردید، دیری نگذشت که امیر فراری از کاشغر بازگشت و ابوبکر گریخت. بدخشان با ید دو باره فتح می شد، که بعد از این فتح ابو سعید امر داد تمام اعضای خانواده سلطنتی به قتل برسند. به قول دولت شاه (۳) این حمله در ۸۷۱ ر ۷ - ۱۴۶۶ صورت گرفت. میرعلی شیر قتل شاه را، که تخلصش لعلی و تخلص پسرش ابن لعلی بود، ذکر میکنند. اما تاریخ آنرا نمیگوید.

مرگ ابن لعلی رابه همان عبارتی که مرگ عمش را آورده بیان نمود: ابن لعلی رانیز قاتلین پدرش به قتل رساندند. (۴) مردم بدخشان در هرات اهمیت داشتند، یکی از آنها عبدالصمد بدخشی بود، که از وی تقاضا کردند شرح سلطنت ابوسعید را ظاهرآ به نظم، بنویسد. میرعلی شیرایرادی در وزن به او گرفت، و این واقعه آغاز رابطه دوستی آنها بود. (۵)

(۱) راجع به این کلمه رجوع کنید به دایرة المعارف اسلام
زیر کلمه بدخشان.

(۲) تاریخ رشیدی ۱۰۸. (۳) تذکرة الشعراء ۵۳.

(۴) مجالس ۲۱ - الف.

(۵) همانجا.

این حقایق نشان میدهد که میر علی شیر بعد از ۱۴۶۴ نزد ابو سعید رفت و آن وقت بود که سلطان حسین مو قتا کنا رفته بود، و این حادثه متعاقباً پس از فتح بدخشان روی داد. قبل از آنکه واقعه مذکور اتفاق افتد سلطان محمد هنوز در بدخشان بود، و یکی از دخترانش را به یونس خان مغول داده بود. در اثر این ازدواج فرزند ارشد که در ۸۶۸ ر ۱۴۶۴ بدنیامد، (۱) خان محمد است.

با در نظر داشتن روابط بنظر نزدیک که بین میر علی شیر و مردم بدخشان وجود داشت، و قایم ۸۷۱ با ید بر و ضعیفی تا ثیر داشته باشد. حسادتی هم شاید بین سلطان و دوستان شیخ زبیا ورعنا وجود داشته. میر علی شیر که تا آخر عمر نه زن داشت و نه فرزند شاید تمایلی به امر دان داشته* یکی از اشخاص طرفت وجه او حاجی محمد از اهالی مشهد بود فرشته در لباس انسان که او را چون پسر و حتی بیشتر از آن دوست داشت. (۲).

درست معلوم نیست که میر علی شیر چگونه از پادشاهی که ماموهایش را کشته بود توقع احترام داشت. در سمرقند میر علی شیر دو حامی از نجبا یافت یکی درویش محمد ترخان (که خواهر اوزن بزرگ ابو سعید و مادر سلطان احمد بود) و دیگری احمد حاجی بیگ (۳) که میر علی شیر نام او را چند جا ذکر

(۱) تاریخ رشیدی، ۱۰۸، بابر نامه، ۱۱ ب.

* این نظریات نیست. قبل از ۸۷۳ هجری موقع برای ازدواج میر علی شیر مساعد نبود. بعد از آن نوایی با زبان، ادب و فرهنگ منعم گردید، که حتی با ازدواج هم ضرورت احساس نکرد. (واحدی)

(۲) مجا لس ۵۷ ب.

(۳) بابر نامه ۱۸۰، ۵۷، در جنگ سمرقند در ۱۴۹۶ - این هر دو بیگ که از طرف مقابل بودند فدا کاری کردند.

نموده عسکر حر فوی بود اما در خراسان تر بیه شده و مرد درس خوانده و با کمالی بسودبا تخلص و فای شهر میثقت و دیوان شعر داشت. (۱) ده سال والی هرات بود و بعد از آن حکمران مطلق سمرقند و نایب السلطنه پادشاه در آن جا شد. (۲)

معلم میر علی شیر در سمرقند خواجه فضل الله ابو الیسی از اولاد ابو لیث بسود. معلومات او در فقه لقب ابو حنیفه ثانی را نصیب وی گردانید و تسلطش بزبان عربی معادل ابن حاجب مولف کتاب معروف کافیه (۳) تلقی میشد. دانشمندان معاصر دیگر میر علی شیر چون محمد بدخشی در نزد همین خواجه تحصیل میکرد. میر علی شیر دو سال با وی کار کرد و همین دو سال طوری که قبلا ذکر کردیم شامل سفر وی در سمرقند

(۱) مجالس ۴۴ ب، ۷۰ ب، میر شای شیر با این تخلص اعتراض کرد، زیرا بنظر او انتخاب تخلصی که قبلا شاعری بر خود نهاده و شهرت یافته غلط بود.

(۲) راجع به مدرسه یی که آباد نمود است رجوع کنید به همانجا ۳۲ - الف.

(۳) همانجا ۱۵ ب: عربی شده این حاجب کفه سی غه توتار ایردی. در ترجمه بلین (اثر مذکور ۱۸۵) خلی می جو دست که معنی فقره آتی را تحریف مینماید:

کلمات بر کفه صریحا بسکه کافیه اشاره دارد. (این دو کلمه اصل مختلف دارد و التزام آن با ید مبنی بر شباهت صدا باشد، و)م) راجع به ابن حاجب، برو کلمن ۳۰۳، ۱ رابینید.

بود و در خانقاه (۱) یا مدرسه (۲) شیخ فضل الله، که او را پسر خوانده بود، زندگی می نمود.

روزگار سمرقند یگانه دور زندگی میر علی شیر است که قبل از شمول در خدمت سلطان حسین شناخته شده است و آن از مطالبی که با برراجع به اطوار عالی میر علی شیر گفته است روشن میگردد (اصطلاح نزاکت یا نازک لوك با ید با این معنی شناخته شود): دیگران این خصلت را غرور و تکبر میدانستند اما این خصلت برای میر علی شیر مطلب عادی بود و در سمرقند همین عادت را داشت.

در ۱۴۶۹ میر علی شیر، با احمد حاجی بیگ، در لشکر سلطان احمد بود. (۳)

بلین از روی سادگی گمان میکنند که سلطان احمد بنا بر احتیاط به این کار دست زده بوده اما این امیر، اگر اطلاعی هم از وجود میر علی شیر در لشکرش میداشت از او ترس نداشت میر علی شیر می توانست به کمک مر بی اش (احمد حاجی بیگ) به دربار سلطان جوان راه یابد ولی نه میخواست این کار صورت بگیرد، زیرا میدانست که سلطان احمد از علایق ادبی بیگانه است. (۴)

چون خبر ورود سلطان حسین به هرات تحقق یافت، میر علی

(۱) خواندمیر، حبیب السیر. ۲۱۷.

(۲) کدافی بلین با احتمال به پیروی از سنن میرزا (رجوع کنید به نیکیتسکی ۳۶).

(۳) همان کتاب ۱۸۶

(۴) الغ بیگ ص ۱۷۵.

شیر از احمد حاجی بیگ ا جا زه گرفت و جا نب آن شهر حر کت کرد. قول سام میرزادا (۱) مبنی بر اینکه سلطان حسین شخصا از احمد حاجی بیگ خواهش نمود که میر علی شیر را بگذا رد نزد وی بیا ید و حاجی بیگ مذکور او را با جاه و جلال اعزاز داشت نبا ید اعتبار داد .

در دیوان ترکی میر علی شیر، که مطابق چهار دوره زندگی کوه دکی، جوانی او اواسط زندگی و پیری (۲) تقسیم شده و باین ترتیب با ید اشعاری بدوران کودکی شاعر تعلق داشته باشد، لیکن مطالبی خطاب به ابوالقاسم با بریا ابو سعید دیده نمیشود.

شاعر با ید نزد خود دلا یلی برای مربوط ساختن شهرت خود باشهرت سلطان حسین داشته باشد و بهمین منظور شا ید آنچه راقبلا سروده بود از بین برده باشد .

(۱) نو تیس ۱۸۶ و بعد، نیکیتسکی که اسباب سفر را به خود سلطان حسین نسبت داد - و شا ید اشتباه ترجمه باشد .
(۲) نو تیس ، ۲۳۸ .

میر علی شیر و سلطان حسین

قبل از مغضوبیت اول

(۸۷۳-۸۹۲ هـ)

میر علی شیر او ضاع را در هرات تا آرا متر از آن یافت که از سرعت استحکام قدرت سلطان حسین انتظار میرفت. تغییر حکومت بدعت‌ها بی‌آورد که احساسات مردم را تهییج کرد، و آن عبارت بود از خطبه شیعی شامل بر نام دوازده امام. طغیان سخت‌تر دیگری در ۲۲ جون هنگامی که عید اضحی تجلیل می‌شد در گرفت. درین روز او عظمی شیعی و عظمی کرد و سنی‌ها را نجیدند، و به سلطان شکایت کردند. سلطان درین وقت از کوه بزرگ شهر بمسجد می‌آمد. اشخاصی را فرستاد که واعظ را از منبر پایین کنند و باین ترتیب خلوص عقیده وی ثابت گردید. این واقعه با وقایع دیگری که در آن وقت رخداد (۱) به خوبی نشان می‌دهد که منازعات مذهبی بی‌آزار ترا ز قرن شانزدهم (دوره صفوی) صورت می‌گرفت

بابر میگوید (۱) بعد ازین تاریخ سلطان حسین جداً مطناً بق سنت عمل می نمود، اگرچه در پیری مرض (شاید نقرس) مانع ادای نماز و فریضه روزه گردید دیدیم که بابر، علی شیر را از جمله اشتنا صی میداند که سلطان حسین را به سنت برگرداند.

سلطان حسین و میر علی شیر حمایه رو حانیون را لازم می شمردند. آنها در این کار خوشبخت بودند و مانند تیموری های سمرقند مجبور نشدند با شیخ رو ستایی که از بین مردم برخاسته بود (۲) روبرو شوند. پیشوای نقشبندی های هرات شاعر متصوف فاضلی بود بنام عبدالرحمن جامی (متولد در ۱۴۱۴ م) که با وی حسن تفاهم به آسانی می توانست صورت گیرد. حتی در منازعاتی که بین شیعه و سنی پیدا شد، جامی بر دباری و اغماض معمول هرات را از دست نداد (۳) جامی در سفر مکه زمستان ۳ - ۱۴۷۲ را در بغداد ماند در آنجا بعضی از شیعیان بنا بر اشعار ضد شیعی که در سلسله الذهب گفته بود بروی اعتراض کردند و جامی در جواب گفت: که چون در نظم سلسله الذهب حضرت

(۱) بابرنامه، ۱، ۱۶۴ ب.

(۲) الف بیگک ص ۱۷۴ به بعد

(۳) بسوا بدون ذکر ماخذ، جامی را سنی متعصب خوانده. برعکس نو تیس، ۱۳۴۶ از قول میر علی شیر میگوید که جامی در حالت نزاع نام دوازده امام را می خواند و آنرا دلیل شیعه بودن او میداند.

امیر و اولاد بزرگوار ایشان راضی الله عنهم اجمعین ستایش کردیم از سنیان خراسان هراسان بودیم که ناگاه مارا بر فض نسبت نکنند چه دانستیم که در بغداد بجای روافض مبتلا خواهم شد. (۱)

روابط حسنه‌ی که بین جامی و پیروان خواه احرار وجود داشت، از آثار جامی و رشحات معلوم میگردد، خواه احرار جامی را حلقه‌ی اتصال بین خود و حکومت هرات میدانست. سلطان حسین و لشکرش در ۱۱ سپتمبر ۱۴۶۹ علیه محمد یادگار نوشاه رخ، که به شورش برخاسته بود، برآسترآباد حمله بردند و همدرین وقت خواه احرار به جامی نامه‌ای نوشتند و در آن از بیگ‌های سمرقند که هنگام جلوس سلطان حسین، بدون اجازه‌ی وی، از هرات بیرون رفته، اموال خود را در آن جا گذاشته بودند، شفاعت نمود. جامی به خواهش خواه، به اردوی سلطان که در حال حرکت بود، رفت و از وی احترام زیادی به عمل آمد (۲) بعداً خواه مزبور، در بیماری اخیر خویش از امیر علی شیر مستقیماً تقاضا نمود طبیبی از هرات برای علاج او بفرستد، هرات در آن وقت مرکز مهم علمای طب بود. روحانی پیر که

(۱) براون، اثر مذکور، این جمله مراجعت او را از سفر مکه می‌رساند اما جامی در مراجعت از مکه به بغداد رفت. جزئیات آنرا در رشحات بخوانید (چاپ نول کشور ص ۱۴۵ به بعد).

(۲) عبدالرزاق، ورق ۳۵۰ و بعد.

تا اینوقت دشمن علوم ظاهری (۱) بود مجبور گردید از علم مدد بخواهد. میر علی شیر، نظام الدین عبدالحی طیب را نزد او فرستاد.

اخیرالذکر نتوانست خواجه پیر را علاج کند، اما این کار از مقام او نزد میر علی شیر یا سلطان حسین نکاست. عبدالحی طیب به عیادت سلطان و خانواده سلطنتی میرفت و همین شغل طبابت باعث شد که در حرم راه یابد (۲).

در ۱۶۶۹ میر علی شیر در اردوی سلطان بود، مثل اکثر مواقع بعدی هرات به احمد نوه میرانشاه خواهرزاده سلطان حسین، گذاشته شد، سن او باید از سلطان زیادتر باشد، زیرا سلطان از وی به احترام پدری یاد کرده است. (۳) در ماه دسامبر، سلطان لشکرش را به استرآباد فرستاد و خودش قبل از آنکه به شهر برسد برگشت در مارچ ۱۶۷۰ (۴) باز بیرون آمد، زیرا خطر محمد یادگار که ترکمنها به وی کومک می نمودند، بیشتر شده بود. در هرات نیز بی نظمی برخواست، در آنجا مردم علیه ظلم ما مورین قیام کردند. سلطان، میر علی شیر را جهت

(۱) الخ بیگ ص ۱۲۱. (۲) حبیب السیر، ص ۳۳۹.

(۳) هجالس، به قول بلیسن، همانجا، ۲۹۴، در نسخه یونیور-سته، شماره ۶۱۸ ورق ۷۹، و نسخه ایشیا تیک موزیم ۲۸۱، ورق ۱۲۰ ب (این نسخه ظاهرا نقل نسخه قبلی است) کلمات، سلطان احمد میرزا، در محل غلط افتاده.

(۴) اوایل رمضان ۸۷۴، عبدالرزاق سمرقندی ورق ۳۱۵ ب.

تحقیق فرستاد. روز جمعه ۱ میرنظامالدین میرعلی شیر که مورد اعتماد خاص سلطان بود (۱۰) از منبر فرمان سلطان را، که به نظر او موجب آرا ساختن مردم می شد قرائت کرد. و این اولین مو عظه قافل توجه میرعلی شیر مزبور است و یگانه مو عظه ای است که عبدالرزاق آنرا نقل نموده است.

پس از آنکه میرعلی شیر (از شهر) بیرون رفت، فرمان دیگری رسید که در آن امر عزل و حبس وزیر و تقرر وزیر دیگری داده شده بود. در ماه جون امیر خود به هر ات برگشت و با جشن و سرور معمول استقبال گردید اما خیانت لشکریان او را مجبور کرد از پایتخت بیرون رود. اوایل جولای (۱۱) محمدیادگار بر تخت هرات نشست و لی در آگست (۱۲) مورد حمله ناگهانی قرار گرفت.

میرعلی شیر در قضیه دست داشت و شاید این یگانه حادثه زندگی او بوده که در آن دست به شمشیر برده و در آن هم سهم با رزندان داشته به قول خواندمیر علی الصباح لشکر سلطان حصاری را که در آن غاصبین جا داشتند محاصره کردند. میرعلی شیر با جازه سلطان اسپش را به بابا علی گذاشت و به کومک شمشیر برهنه خود که در این وقت چون عصا از آن کار

(۱۰) به عبارت عبدالرزاق: بسبب علایق نزدیک (اویا بادشاه) بنابر قدرت و احترام می که داشت حق با او بود.

(۱۱) به قول عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۲، خطبه او بر روز جمعه ۶ محرم ۸۷۵ خوانده شد.
(۱۲) ۲۳ صفر، همانجا، ۱۳۵۳ الف.

میگرفت، براهیکه قبلا را هنمایی شده بود با لا رفت. و امیر قل علی بد نبال او بود اخیر الذکر با حاجی علی سر باز پیاده امیر را خوابیده یافتند و او را از همان راهی که میر علی شیر با لا رفته بود، پانیا آوردند سلطان امر به قتل امیر داد. در عبارت عبدالرزاق نام میر علی شیر نیا مدد. این مورخ ناگهان بودن حمله و نتایج آنرا، که بدون خطره، نصیب لشکر سلطان حسین شد ذکر می نماید. زیرا، ایشان امیر را بدون محافظه، با دوکنیزروی بام خفته یافتند. (۱۳)

پس از دفع این مدعی سلطنت، قوای سلطان حسین تازمان مرگ وی (۴ می ۱۵۰۶) (۱۴) بلامعارض ماند. حملاتی که به غرب و شرق و جنوب (۱۵) نمود همیشه موفقانه نبود، ولی تا اخیر عمر پایتخت زیبا یش هرات، فرمانده امپراطوری بزرگی باقی ماند. به قول با بر (۱۶) متصرفات او مشتمل بود بر اراضی که بین خوارزم، از طرف شمال، و قندهار و سیستان، از طرف جنوب و بلخ و غزنی، از جانب مشرق، و دامغان و بسطام، از سمت غرب، افتاده بود پایتخت او مانند مراکز دیگر فرسنگی

(۱۳) این روایت مخالف شرحی است که بلین همانجا، ۱۸۸، از دخل امیر علی شیر در قضیه داده: ((با دست خود امیر را اسیر و هم دستگیر نمود و نزد سلطان فرستاد.))

(۱۴) خواند میر تا ریخ آنرا ۱۱ ذیحجه ۹۱۱ می نویسد، حبیب السیر، ۳۲۶.

(۱۵) به طرف شمال قلمرو او دورتر از مرو رفت.

(۱۶) بابرنامه، ۱۶۵ و بعد.

قرن و سطحی در آسیا و اروپا از نظر فرهنگ پیشرفت و فساد شهرت داشت ، از همین جهت است که در زندگی اجتماعی شهر ، مظاهر مختلف آن قضاوت های مختلفی بعمل آمده ، تعریفی بیشتر از این شهر و با د شاه از تعریفی که در تزك با بری آمده دیده نشده (۱۷): ((در ربع مسکون شهری چون هرات نیست در عهد سلطان از برکت توجه و اداره وی ، عظمت و زیبایی آن ده چندان بلکه بیست چندان گردید.)) با آنکه عهد سلطان عهدی بود شکست آور ، خراسان ، و مخصوصاً هرات پراز مردان والا مقام و بی همتا بود هر کاری را که مردم به آن اقدام می نمودند ، میخواستند به پایان برسانند (۱۸) لیکن همین بابر اعتراف دارد که سلطان حسین و پسرانش بالشکریان و مردم شهر مشغول باده نوشی و می گساری بودند ، و به شرب مدام عادت داشتند تنها شش هفت سال اول سلطنت ، حیاتی با اخلاق پسندیده داشت بعد از آن مکرراً به مشروب عادت کرد و تا آخر دوره سلطنت چهل ساله اش هر روز مشروب مینوشید ، اگر چه این شرب روز یک مرتبه بعد از نماز پیشین بود ، شب هیچوقت شراب نمی خورد .

سلطان حسین که در روزگار رزم آزمایی شجاعت خارق العاده از خود نشان داد و در شمشیرزنی بین تیموریان نظیر نداشت ، پس از آنکه به سلطنت رسید به باده نوشی و خوش گذرانی و عیاشی مشغول شد ، در باریان از او تقلید نمودند : ((زحمت سفر

(۱۷) همانجا ، ۱ ، ۱۸۸

(۱۸) بابرنامه ، چاپ اوقاف گیب ۱۷۷

وجنگ و خستگی زنده گی سپاهی گری را نتوانستند تحمل کنند ، بنا بر آن جای تعجب نیست که عوض تو سعه تعداد نوکر ها و حدود امپراطوری وی کمتر و کوچک شود .)) (۱۹)

با بر ا حتما لا در شرح دووجه امپراطوری سلطان مخصوصا وجه ثانی آن مبالغه نمود . سلطان حتی در پیری در جنگ ها شرکت داشت و تنها به اعزام سپاه قانع نبود ، شورش پسران را شخصا فرو نشانده ، با بر زیر تأثیرمقاومت ناچیزی که از طرف ازبک ها در مقابل وی بعمل آمده واقع شده بود ، در آن وقت سلطان سعی نکرد تیموریان را بدور خود جمع نمود ، آنها را مقابل ازبک ها دوباره به جنگ وادارد .

سلطان پیر و مریض میخواست در این وقت موقف دفاعی داشته باشد ، و این وضع او با بر را به اظهار این کلمات واداشت : ((اگر پادشاه بزرگی چون سلطان حسین که بر تخت تیموری نشسته است عوض حمله بر دشمن به دفاع امر دهد به مردم چه امیدی میماند)) (۲۰) سلطان اندکی قبل از مرگ در حالیکه خراسان از دستش بیرون رفته بود ، با لشکری مقابل ازبک ها حرکت کرد ، اما مثل اینکه بسیار دیر شده بود . در اوایل حرکت لشکریان ، سلطان وفات نمود . نه او توانست مقابل شیانی ها مقاومت کند ، نه پسرانش . هر چند لشکریان ایشان در بلخ و خوارزم و طیفه خود را بهتر از آنچه انتظار میرفت انجام دادند .
میر علی شیر در دربار سلطان حسین او لا ((مهر دار)) بود . مقام

(۱۹) هما نجا ، ۱۶۶۰

(۲۰) هما نجا ، ۱۲۲

اونه بنا بر و وظیفه می بود که در دربار داشت ، بلکه بنا بر صمیمیتی بود که بین او و سلطان موجود بود . از همین جهت سعی داشت از وظایف رسمی در صورت امکان استعفا دهد . آورده اند که در مدت کوتاهی و وظیفه خود را به نظام الدین سپیلی (۲۱) (شاعر و مشوق ادبیات و هنر ، که اسمش در انوار سپیلی (۲۲) کتاب معروف ملا حسین واعظ کاشفی برجای مانده) گذاشت . معذالک در فبروری ۱۴۷۲ میر علی شیر رسماً امیر یا بیگ شد ، قبلاً نیز او را با این لقب یاد میکردند . با مرسلطان تنها یک بیگ موسوم به مظفر برلاس قبل از میر علی شیر با این لقب یاد شده بود .

به قول با بر مظفر مزبور رهنگام لشکرکشی های سلطان حسین خد مات گرانبهای با و نموده بود . اما بعد ها جسارت او حدی نمی شناخت . میگویند سلطان حسین باوی (مظفر) عهد بسته بود که از ایالات مفتوحه ثلث آن مال او باشد . مرگ مظفر کار را آسان ساخت . با برمی نویسد : مشهور است که او را مسموم ساختند . اگر چه قول خوانند میر ، میرسانند که به مرگ طبیعی از دنیا رفتند . (۲۳) جای او را بیگ برلاس دیگری بنا م شجاع الدین محمد پسر برندق گرفت .

شجاع الدین مزبور و قتی از ترکستان به خراسان آمده بود . به او نیز اجازه داده شد که مهر خود را با لای مهر بیگهای

(۲۱) خوانند میر ، حبیب السیر ، ۲۳۰ .

(۲۲) دولت شاه ۵۰۹ و بعد ، مانند جامی و میر علی شیر فصلی رابه او نیز اختصاص داده است .

(۲۳) حبیب السیر ، ۲۳۵

دیگر بزند . شجاع الدین پس از مرگ میر علی شیر زنده بود .
 سن سید حسن ابن ارد شیر که به یک روز با امیر علی شیر (۲۴)
 امیر یا بیگ خوانده شد ، بسیار زیاد بود . میر علی شیر او را چون
 پدر احترام میکرد و می گفت بهترین مردی بود بین ترکها
 و تاجکها . (۲۵) به تصوف بیشتر اشتیاق داشت و از امور دنیا یی
 کنار می گرفت . سلطان حسین توانست مدت کوتاهی او را در
 خدمت دربار نگهدارد . زندگی سید به این دوره ها تقسیم شده
 بود: زندگی با اسراف و عیاشی ، تقوی و ریاضت و زهد دایم .
 ترکیب این تمایلات برای یک صوفی مطلبی است عادی . نمونه
 هایی از اشعار او موجود است که به هر دو دوره تعلق دارد . تقریر
 او که شاید به علامت احترام از یک روحانی معروف صورت
 گرفت انعکاسی بر امور دولت نداشت . دو انتصاب دیگری که
 در همین سال ۸۷۶ (یعنی قبل از جون ۱۴۷۲) صورت گرفت
 نتایج مهمی بدنبال داشت . نظام الملک خوافی پسر شهاب الدین
 اسمعیل که در قطار یکی از وزراء آمد ، قبلا قاضی یکی از شهر
 های ولایت خواف بود . هموطن او مجد الدین محمد پسر یکی
 از زمامداران معروف زمان شاهرخ غیاث الدین پیر احمد
 خوافی بود . (۲۶) در زمان ابوسعید ، مجد الدین مانند دو
 ستش عبدالحی که بعدها طبیب شد شغل کوچکی در دیوان داشت .
 سپس وزیر میرزا محمد سلطان پسر احمد (که خواهرزاده سلطان حسین

(۲۴) هما نجا ، ۲۳۱

(۲۵) مجالس ، ۳۲

(۲۶) الغ بیگ ، ص ۸۴ .

وبه کیچیک میرزا معروف بود) شد. سلطان حسین از این امیر خواهش نمود مجدالدین را برای او بگذازد. بعد از آن او را پروانه مقرر نمود، و بر کسا نیکه قبلاین وظیفه را داشتند بر تری بخشید. وظیفه پروانه در قرون وسطی ابلاغ فرامین شخصی پادشاه بود (۲۷). هر وقت سلطان در دیوان حاضر میشد، مجدالدین باید گزارش او ضاع جاری راتقدیم می نمود. فیصله های پادشاه را ثبت میکرد و مهر خود را پهلوی مهر پادشاه میگذاشت. باین ترتیب او را نایب پادشاه میدانستند. خوانده میر علاوه می نماید که از برکت میر علی شیر و نایب مجدالدین محمد، سلطنت و اقتدار پادشاه در وقت تا زه یافت و نظم یک بار دیگر بین لشکر یا ن ورعا یا قایم شد (۲۸).

بنا بر آن زمان امور بدست دو نفر از اعیان بود، که تا جاییکه از او ضاع بعدی معلوم میکردند، نتوانستند با هم کار کنند. در سال ۱۴۷۳/۸۷۸ - ۴ و زبردگیری بنا م خواه افضل الدین کرمانی مقرر شد. میر علی شیر این وزیر را بسیا توصیف میکند. (۲۹) او از خانواده وزرای کرمان بود در دوره ابو سعید و طیفه استیفا داشت. یعنی عامل دفتر مالیات بود. نظام الملک و افضل الدین در دسیسه یی علیه مجدالدین باهم متحد شدند و نزد سلطان به مجدالدین تهمت زدند. چون هر دو ی آنها یکجا صحبت می

(۲۷) سیاست نامه .

(۲۸) حبیب السیر ((نوتیس)) ۱۹۱ این کلمات را تنها به میر علی

شیر نسبت میدهد .

(۲۹) مجالس ، ۷۳ ب و بعد .

کردند سلطان گفت یکی یکسوی حرف بز نید و دو نفر علیه یک نفر بیرون نیا بیید . این کو مک غیر مستقیم به مجد الدین جرئت داد ، دشمنانش را که از نزد یکان سلطان بودند خاموش کند . او ضاع و احوال ، بیشتر از آنچه مجد الدین انتظار داشت به نفع او تمام شد . او را مجبور ساختند شصت هزار دینار (سه هزار پوند) بپردازد و وظیفه او را به حیث پروا نه به وی گذاشتند ، به شرط آنکه در امور دیوان مداخله نکنند (۳۰) چون به قول خواند میر بین عزل مجد الدین و تقرر او در ۱۴۸۷ (۳۱) نه سال فاصله بود ، اختلاف بین وزراء با ید در ۱۴۷۸ تمام شده باشد . درین فقره نام میر علی شیر نیا مده جز آنکه اشارتی به وی در کلمه نزد یگان سلطان موجود است . اما او بدون شبیه دشمن بزرگ مجد الدین بود زیرا تقرر مجد اخیر الذکر قبل از عزل نوایی صورت گرفت . (۳۲)

قبل از تقرر افضل الدین و مرگ امیر مظفر ، میر علی شیر در جنگی که علیه احمد مشتاق و الی یا غی بلخ به وقوع پیوست شرکت کرد . احمد مزبور با سلطان احمد و سلطان محمود از تیموری های ترکستان و سمرقند ، رابطه پیدا کرده بود . محاصره مدتی طول کشید و پس از سه چهار ماه میر علی شیر را برای تهیه مهمات به هرات فرستادند . میر علی شیر ظاهراً به بلخ باز نیا مد . اما توانست شورش ابو الخیر را فرو نشاند . ابو الخیر

(۳۰) همانجا .

(۳۱) حبیب السیر ، ۲۳۵

(۳۲) همانجا ۲۴۴

مذکور را در حصار (۳۳) محبوس ساخت. مجا صرّه بلخ از راه مصالحه پانیا یافت، احمدمشتاق شهر را تسلیم نمود و مورد عفو قرار گرفت، بلخ را به امیربا یقرا برادر بزرگ سلطان حسین دادند. (۳۴).

به قول جامی، میرعلی شیر، که بوا سبطه او (با یقرا) به رموز طریقت نقشبندی به آشنا ساخته شد (۸۸۱ / ۱۴۷۶ - ۷) به میل خود زندگی پر تجمّل در باررا ترک کرد و راه فقر و فنا پیش گرفت. این انکار نفس تنها می تواند بلا هری باشد.

سال های بعد، میرعلی شیر اعتبار بیشتری یافت و پایتخت را عوض سلطان اداره می کرد. میرزا ابوبکر پسر ابو سعید، که به خدمت سلطان حسین در آمده بود و آنگاه علیه او در افغانستان شما لی به شورش بر خاسته مغلوب ساخته شد و جانشین استر آباد گریخت. با لاغر دستگیر شد و در نزد یکی رود گرگان بدست تعقیب کنندگان، که سلطان نیز بین آنها بود، کشته شد، و سر او را به هرات فرستادند و این واقعه در اواخر رجب ۸۸۴ / اکتوبر ۱۴۷۹ - اتفاق افتاد، و چون سلطان حسین به پایتخت خودش باز گشت، میرعلی شیر در آنوقت نیابت حکومت

(۳۳) تفصیلات اخیر را بلین نیاورده، اثر مذکور ۱۹۷

(۳۴) بلین، اثر مذکور، ۲۹۴، با شتابه مطالبی را که میرعلی شیر (مجالس ۱۷۹ الف) را جمع به برادر سلطان آورد، مربوط به جد او میداند. بابر نامه، ورق ۱۶۳ با یقرا را برادر بزرگ سلطان حسین خوانده.

مت هرات (۳۵) را داشت و باتشر یفات رسمی او را استقبال نمود .

سال بعد ۸۸۵ / ۱۴۸۰ - سلطان حسین موقع یافت تمایل شیعی خود را به یاد آرد، و ظاهراً امیرعلی شیر باوی مخالفت ننمود . یکی از اخبار شگفتی انگیز که در قرن دوازده شایع شد کشف آرامگاه خلیفه چهارم پیغمبر علی (کرم الله وجهه) بود، در دوره سنجر در حوالی بلخ - جا بیکه وی اصلا در حیاتش بدانجا پای ننهاده است. (۳۶) پس از ویرانی بلخ و تاراج آن بدست چنگیز خان این مزار فراوش گردید، و درین وقت از روی کتب و آثار بواسطه شمس الدین محمد از اولاد بایزید بسطامی که از کابل و غزنوی آمده بود دوباره کشف شد. درجا بیکه به آن اشاره شد لوح سنگی پیدا شد که روی آن نوشته شده بود: «هذا قبر اسد الله اخ رسول الله، علی ولی الله، میرزا با یقرا که هنگام کشف این لوح سنگ حاضر بود به برادرش خبر داد و سلطان حسین شخصاً با امیران و درباریان به بلخ آمدند، و این آثار مقدس، اصلی و واقعی تشخیص داده شد. سال بعد (۳۷) بارگامی بر آن تعمیر گردید و محلی با حمامها و بازار پهلوی آن بوجود آمد. یکی از نهروهای بلخ را وقف بارگاه متبرک ساختند، سلطان به هرات مرا -

(۳۵) حبیب السیر ۲۳۷

(۳۶) رجوع کنید به ابو حامد اندلسی (غرناطی) در بار -

تولد، ترکستان متون ۲۱ - ۲

(۳۷) تاریخ بنای بارگاه و C. E. Yate در Northern Afghanistan

۱۸۸۸، ص ۲۸۱ : ۸۸۶ = ۲ - ۱۴۸۱ ثبت کرده است .

جعت نمود و به مناسبت این فرصت سعید انعاماتی بین لشکر-
 یان و مردم تقسیم کرد. مردم ازین کار تقلید نمودند، قبر معجزه
 آمیزی در خود هرات بواسطه عرابه چینی کشف شد، و پیر وان جدی
 پیدا کرد. کشف های نظیر این در هرات و در مجاورت آن و در
 شهرهای دیگر به وقوع پیوست عرابه کشدیری نگذشت که خطر
 کار خودش را درک کرد، و به زودی از نظر ها غایب شد
 شیادان دیگر دستگیر و مجازات شدند و این سیاست به فعلیت
 آنها خاتمه داد. ولی قریه ای که قبر علی (رض) در آن واقع
 بود به همان حال باقی ماند (۳۸) و زوار از اطراف و اکناف
 به آنجا شتافتند. در قرن نهم این قریه به
 شهر بزرگ مزار شریف توسعه پیدا کرد.

روایت خواند میرنشان میدهد که پایتخت آسوده سلطانه حسین
 از خرافات خالی نبود. اگرچه معارف تقریباً به مردم عامه
 رسیده بود. میرعلی شیر اشعاری را میسرود که همه مردم آنرا
 میخواندند. طبعاً این اشعار بیدوام که شهرت عامه یافته
 بود بزودی فراموش گردید در زمان بابر تقریباً در هر خانه
 سمرقند ابیاتی پیدا میشد که میرزا بایسنقر پسر سلطانه محمود
 (۳۹) آنرا نوشته بود، معذالک نسخه ای از آن شعرها اکنون
 در دست نیست. آثار ای که بایده اخلاف گذاشته می شد بین
 شاهان و اعیان دست به دست می گشت. باین ترتیب سفیر ابو-

(۳۸) حبیب السیر ۲۴۰ (۲۶۰ چاپ تهران)

(۳۹) بابر نامه ۶۸ ب.

سعید در ۱۴۵۶ نسخه یی از زیج الخ بیگی (۴۰) را برای ابوالقاسم
 سیم با بر به هرات آورد. روزی میرعلی شیر عزم کرد برای سلطان
 یعقوب (۴۱) ترکمن کلیات جامی را بفرستد. کتابدار به
 اشتباه کتاب دیگری (۴۲) را که وقایع شبیه آن داشت داد: ((و
 امیر حسین آن کتاب را احتیاطاً ننموده با دیگر تحف و تبرکات
 مضبوط ساخت، و چون به ملازمت سلطان یعقوب میر زار رسید
 و پیشکش گذرانید، پادشاه عالیجاه از کمال مکارم اخلاق او
 را پرسید. بر زبان مبارک گذرانید که درین سفر بواسطه بغد مسافرت
 ملول شده باشم امیر حسین خوا بداد که بنده را در راه مصلحت
 جوی بود که ملازمت در پیرامین خاطر نمیگذاشت. سلطان یعقوب
 مهر را از حقیقت این سخن استفسار نمود، جناب سیادت تماماً بی فرمود
 که کلیات حضرت مولوی که مقرب حضرت سلطانیه جهت ملازمت
 زمان قاضی فرستاده اند همراه داشتیم و هر گاه اندک ملازمتی دست
 میداد نظر بر آن کتاب افادت مآب می انداختم، پادشاه فرمود
 که کلیات را بیاورید تا مشاهده نمایم، و امیر حسین کس فرستاد
 تا آن مجلد را به مجلس آوردند و چون باز کردند که فتوحات مکی
 است نه کلیات مولانا جامی. لاجرم جناب سیادت مآب از چند
 حیثیت منفعل گشت و ازین جهت دیگر منظور نظرات میرعلی -
 شیر نشد)) (۴۳)، با اینکه مردم می خواستند خود را عالم نشان

(۴۰) عبدالرزاق سمرقندی ورق ۳۰۴ الف.

(۴۱) از خانوادۀ آق قویونلو.

(۴۲) فتوحات مکی ظاهراً از تالیفات ابن عربی. رجوع کنید
 به بروکلین ۱: ۴۴۲.

(۴۳) حبیب السیر، ۳۴۴.

دهند ، مردمان دیگری ، مخصوصاً بین ترکها ، بودند ، که تهنه-
 یباده‌ی را با ذوق‌هایی نا هنجار آمیخته بودند ، و از اظهار آن
 بایک‌نداشتند . سلطان حسین به‌دستۀ اخیر تعلق داشت ، شعر ترکی
 را به اندازه‌ی که انسان بتواند شنیدن آنرا تحمل کند می-
 سرود ، و سرگرمی مقدماتی ، چون کبوتر بازی از خود شگدرانی
 های او بود (۴۴) . رسم و رواج سمرقند خشن تر از هرات بود
 میر علی شیر ترک مردی از ملازمین احمد حاجی بیگ را نقل
 میکند که جز نگهداری باز و سوارری بر اسپان اصیل ، سرگرمی-
 دیگر نداشت . با ذکر اشعار بدی که به او نسبت داده است ، میگو-
 ید که علت آن ممکن است شیوه‌های شوخ و ناپسندیدهٔ مردم
 سمرقند باشد (۴۵) .

ده سال بعد از میر علی شیر در ۱۴۸۱/۸۸۶-۲ (۴۶) برادر
 کوچک او در ویش علی نیز امیر یا بیگ شد . او نیز اهل مطالعه
 بود زیرا میر علی شیر برای او وظیفهٔ کتاداری را بدست آورد .
 اصطلاح کتادار تا دوره‌های بعد نیز با نام درویش علی ذکر می-
 شد . اگر چه در آن وقت ممکن است برای استخفاف بوده باشد
 لیکن در شهر ادبی چون هرات وظیفهٔ خازن کتب با ید مهم

(۴۴) با برنامه ، ۱۶۵ .

(۴۵) مجالس ۷۲ ب : سمرقند نینگ شوخ و خبیث شیوه لاری .

(۴۶) تاریخ در مجالس ، ۵۳ الف آمده ، رجوع کنید به بلین ،
 اثر مذکور ۱۹۲ قول بلین راجع به درویش علی جا بیکه می گوید:
 ((معروف به برادر علی شیر)) (هما نجا ، ۲۰۲) اساساً نداد
 آثار موجود مخالف است با اینکه او برادر میر علی شیر باشد .

باشد. در حکایتی که را جمع به کتا بدار سلطان آمده عبا رت داروغه نیز ذکر کرده که می توانیم آنرا آمر کتا بخا نه شا هی ترجمه کنیم (۴۷). درویش علی پس از آنکه بیگ شد چند مرتبه مردوفات السلطان قرار گرفت و این لطف را از دست نیز داد. وقتی که والی بلخ بود به خیانت متهم شد و به مکه رفت. در مراجعت بین او و سلطان باز صمیمیت پیدا شد. پس از مرگ برادر متقا عد گردید و در نزدیکی بلخ زندگی شخصی داشت. هنگام حمله شیبانی ها بر بلخ، در ۱۵۰۳ به ازبکها ملحق شد و از طرف شیبانی ها به آن شهر رفت. وظیفه او این بود که رؤسای قبایل محلی را مجبور کند تا دروازه های شهر را بر روی ازبکها باز نمایند. دلیل او این بود که سلطه تیموری ها به پایا نرسیده است، اما با امتناع قطعی مواجه شد. (۴۸)

پس از مرگ شیبانی نزد با بر به قند زرت و با اکراه او مواجه شد (۴۹) معذالک در ۱۵۱۱ هنگامیکه با بر به گرفتار سمرقند موفقی شد هنوز در نزد وی بود. به قول با بر (۵۰) میرعلی شیر از سلطان حسین تحفه نمیگرفت، بلکه خودش برای

(۴۷) حبیب السیر، ۳۴۳: اول در خدمت میرعلی شیر بود و بعد از مرگ وی نزد سلطان حسین رفت. (داروغه) مطلقا به معنی ((مباشری)) آمده، بدون آنکه دلالت ضمنی به وظیفه عسکری داشته باشد.

(۴۸) حبیب السیر، ۳۱۳.

(۴۹) بابر نامه ۱۷۳.

(۵۰) هما نجا، ۱۷۱.

او هر سال هدا یا بی می فرستاد. ازین عبارت نباید اینطور فهمید که او از مقامش به دربار هرات استفاده مادی نمی کرد. دارایی شخصی او برای فعالیت های زیادش به حیث مشوق ادبیات و هنر و عمران، که در تمام مآخذ ذکر شده، کفایت نمی کرد. و این از قول سام میرزا (۵۱) را جمع به اراضی که سلطان به میرعلی-شیر در هرات بخشید روشن میشود. میرعلی شیر برین اراضی موسسات خیریه بنام اخلاصیه یا خلاصیه تعمیر نمود. این نام اخلاص تعمیر کننده را به سلطان (۵۲) می رسانید. بعد ها میرخواند مورخ از خانقاه و مدرسه خلاصیه در تحصیل (۵۳) خود استفاده نمود. میرعلی شیر، خود از عبدالمؤمن سمرقندی که مؤمنی تخلص می نمود و در خانقاه خلاصیه تحصیل میکرد (۵۴) ذکر کرده عمل آورد. دولت شاه که تذکره اش در زمان از نظر افتادگی میرعلی شیر (۸۹۲ ر ۱۴۸۷) تکمیل گردید، فهرست عمرا ناتی را که میرعلی شیر قبل از آن تاریخ ساخته بود بر جای گذاشته است. (۵۵) ازین عمارات بناهای آتی در هرات بود: مسجد جامع، مدرسه، خانقاه، بیمارستان و حمام های عمومی

(۵۱) بلین اثر مذکور، ۲۲۹.

(۵۲) کذا فی قول بلین، اگرچنانکه از نسخه خطی برمی آید املاي کلمه خلاصیه قبول گردد، ممکن است خلاص دانشمندان را از احتیاجات مادی به نظر داشته باشد.

(۵۳) متن در نیکتسکی، ۴۶.

(۵۴) مجالس ۷۲.

(۵۵) دولت شاه ۵۰۵ و بعد.

همه این عمارات در يك ناحیه به کنار نهر انجیل افتاده بود .
از این جا معلوم میگردد که همه آنها به خلاصیه تعلق داشت .

در بین عمارات دیگر :

۱- رباط اسحاق بر راه خراسان تا جرجان و ستر آبادنیز
آمده ، این رباط در نزد یکی در بندشقان واقع بود و در زمان های
قدیم قابوس بن و شمگیر (۵۶) آن را بنا نهاده بود . و لیکن
این بنا ویران شده بود و از نظر بلند میر علی شیر دو باره آباد
گردید . (۵۷)

۲- رباط سنگ بست در ملتقای راه نیشاپور به مرو و طوس به هرات واقع
بود این رباط را میر علی شیر پهلوی رباط ارسلان جاذب که معاصر
محمود غزنوی بود ساخت . (۵۸) بقایای این عمارات را در این
اواخر به تفصیل مطالعه نموده اند . (۵۹) عمارات دیگری که در
آن وقت ساخته شد عبارت بود:

۱- مقبره قاسم انوار شاعر که به سال ۸۳۵ / ۱۴۳۱ - ۲ در خرد
خرد و فات نمود (در غر بهرات) این بنا در

(۵۶) امیری از امرای آل زیار که گنبد قابوس را ساخت . رجوع
کنید به مقاله من در سالنامه روس ، موسسه تاریخ هنر (به
زبان روسی ، ۱ ، ۱۹۲۲ ، ۱۲۱ به بعد .

(۵۷) دو لشناه ، ۵۴ این بنا تا حال بر جای مانده .

(۵۸) همانجا ، ۱۷۶ .

E. Diez Churasanische Baundenkmaler (۵۹)

بر لین ۱۹۱۸ ، از ۵۲ به بعد در آن جا تنها نام ارسلان جاذب
آمده (ص ۵۴) و ذکر از میر علی شیر نیست .

تا ریخ معماری اسلامی دارای اهمیت خاصی است. (۶۰)

۲- مقبره معروف فریدالدین عطار در نیشاپور (مربوط به قرن ۱۳) . این بنا بعد ها تمام شد و هنوز بر جای مانده. (۶۱)

۳- رباط دیرآباد در نزدیکی نیشاپور . علاوه بر آن میرعلی شیرمی خواست نهری از چشمه گل تا مشهد به فاصله ده فرسخ حفر کند .

فعالیت های عمرانی میرعلی شیر تا حدی باعث مشکلاتی شد که خزانه سلطان حسین گرفتار آن گردید ، و همین کار باعث از نظر افتادگی موقتی او شد .

(۶۰) همانجا ۷۱ میرعلی شیردرینجا نیز ذکر نشده قابل ملاحظه است که قبر قاسم انوار را به خانیکوف جای دیگری نشان دادند و آن عبارت از لنکر بود Diez نیز (همانجا ۲۵) به آن اشاره ای دارد . اما آبدۀ تاریخی رادر آنجا تعیین نمی کند هر زفیلده (۱۹۲۸- ۲۷۴ و بعد) مد رسه شا هر خ و بقایای مد رسه نظام الملك را در خر جرد ذکر میکند .

(۶۱) رجوع کنید به خانیکوف در (یادداشتها) (خاطراتی در احوال حصه های جنوبی آسیای مرکزی) پاریس ۱۸۶۲ ، ۹۵ ، جیکسن در کتاب ((از قسطنطنیه تا وطن عمر خیام)) نیویارک، ۱۹۱۱ ، ص ۲۴۰ ، بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران (بزبان روسی) ، ص ۶۹

سالهای از نظر افتادگی و تخفیف اعتبار

(۸۹۲ - ۸۹۹ هجری)

سلطان حسین یك و قتی خواست مجدالدین را دو باره مقرر نماید . میر علی شیر نمیخواست (۱) برای حل این مشکل سلطان ، میر علی شیر را والی استرآباد مقرر نمود . پس از امتنان زیاد میر علی شیر را مجبور کردند که آن وظیفه را قبول نماید . علت این اقدام سلطان را بابر (۲) این طور بیان می کند : روزی سلطان حسین به مقداری پول احتیاج داشت ، اعضای دیوان گفتند موجود نیست و پولی نباید خواسته شود . مجدالدین که در آنجا حاضر بود ، تبسم نمود و چون سلطان علت آنرا پرسید . مجدالدین خواهش نمود که به وی اجازه باریابی خصوصی داده شود . و قتی سلطان تنها او را به حضور پذیرفت مجدالدین اظهار داشت که هرگاه اختیارات لازم به وی داده شود حاضر است مبلغ مطلوب را تهیه کند ، و اقتصاد دولت را طوری ترتیب دهد که خزانه همیشه پر و رعیای سلطان (عساکر و مردم) راضی باشند . و چون صلاحیتی که خواسته بود به وی اعطا شد به وعده وفا

(۱) حبیب السیر ۲۴۴ ، تجویز آن معنی نمیفرمود .

(۲) بابرنامه ، چاپ بریل ، ۱۷۶ به بعد .

نمود، و وضع ایالات را بهتر ساخت. اما در عین حال علیه بیگها و عمال دولت خصوصاً متی‌ازاو دیده شد این کار از زمان میر علی شیر آغاز یافته بود.

از روایت با بر را نمی‌توان معلوم کرد که واقعه مذکور در کجا و چه وقت صورت گرفت به‌عزیمت میر علی شیر در مرو (۳) حکم شد. سلطان در آنجا با حتمال در اوایل ۱۴۸۷م زمستان رامیگذرانید. بعد از آن مجدداً لدین‌امور دیوان را بدست گرفت و در اول قدرت خاصیه‌وی داده نشده بود. و زرای مهم مانند سابق عبارت بودند از: افضل‌الدین و نظام‌الملک از وزرای دیگر خواجه‌امین‌الدین محمود برا در افضل‌الدین بود که در ۱۴۸۲/۸۸۷ و زیر مقرر شده‌بزن و شراب میل تمامداشت ((وهمواره خیال همنشینی و مجالست اهل طبع واصحاب فضل بر لوح خاطر می‌نگاشت)) و مشربی داشت دوست داشتنی (۴) روی هم رفته او را برادر واقعی برادرش می‌توان خواند. رویداد قاطع بین دوامیر بزرگ و سلطان و تانیج آنرا خوانند میر (۵) نقل کرده است، و روایت او با روایت بابر اندکی اختلاف دارد. در وقتی که خواجه‌الدین محمد در پایه‌سریر جها‌نبانی ایستاده بود خواجه نظام‌الملک و خواجه‌افضل را گفت که مبلغ دو تو مان‌کپکی (حدود ۱۰۰۰ پوند) جهت مهمی که روی نموده سرانجام می‌باید کرد و آن دو وزیر چنانچه می‌باید این سخن را جواب‌نگفتند،

(۳) حبیب‌السیر ۲۴۳.

(۴) هما‌نجا ۳۳۲.

(۵) هما‌نجا ص ۲۴۴.

و چون از بار گاه بیرون رفتند خواهی که مجدالدین محمد در نظر آن پادشاه مؤید بزار نو در آمده عرضه داشت کرد که اگر حضرت اعلی را دو هزار تومان ضرورت باشد باید که این دو خواهی که هر یک هر سال مبلغ های کلی از اموال دیوان تصرف می نمایند (فی الحال کفایت فرمایند ، تا بدو تومان چه رسد . از شنیدن این سخن خاقان منصور متنبه گشته همگی همت بر تربیت آن مهر سپهر مکرمت مقصور گردانید و روز دیگر قامت قابلیتش را به خلع گرانمایه آرایش داد ، فرمان واجب الاذعان شرف نفاذ یافت که بدستور پیشتر توفیق روی نشان همایون و جواب عرضه داشت و تشخیص مهمات داد خواهان مفوض به خواهی مجدالدین محمد باشد و هیچ یک از امراء و صدور ووزرا و ایجکیان و مقر بان هیچ مہمی از مهمات ملکی مالی را بی وقوف و شعور آن جناب به موقوف عرض نرسانند و مقر رشد که منشیان آستان سلطنت آشیان در فرامین مطاعه ، آن خواهی والا نژاد را معتمد السلطنه و مؤتمن المملکه نویسنده افضل - الدین که به آینده خود مطمئن نبود با جازم مجدالدین نزد میرعلی شیر به استرآباد رفت ، باین بهانه که محاسبات سنوات سابقه را مفروغ گسردا نم ، و بقایای اموال دیوانی را بحصول موصول ساخته به خزانة امره رسانم . حکومت مجدالدین رعایا و مزارعان و محترفات و پیشه و رانرا خوش نگه داشت زیرا از دست انداز عمال دیوان نجات یافته در مهال عدالت و نصفت فارغ البال نشستند . عمال مزبور به نسبت اعمال گذشته خود مورد بازجویی قرار گرفتند و دو هزار تومان (حدودیک میلیون

پسوند) از با بت وزراء عملۀ دیوان اعلی و بقایای تحو -
 یلداران در خزانه عامره مخزون شد. هیچ عوانی آن زهره
 نداشت که به مقدار سر موی آزاری به بازاری رساند. و خواه
 مجدالدین هر روز از صبح تا وقت پیشین همت بر فیصل مهمات
 سلطانی و سرانجام امور دیوانی می گماشت و بعد از آن تا نیم
 شب با طایفه یی از افاضل ر و زگار و علماء رفیع مقدار صحبت
 میداشت، و در مجلس او سخنان هزل آمیز و لطایف طرب انگیز
 بسیار می گذشت. « با مامورین دولت بسیار تند و آتش مزاج
 بود و همین امر باعث تباهی وی گردید، سه سال بعد مورد بی
 مهری و زجر و آزار قرار گرفت جانب مکه حرکت کرد و در ۱۴۹۴
 (۸۹۹ هـ) بین راه درگذشت.

تاریخ های که ذکر کردیم نشان میدهد که جدال برای رسیدن
 به اقتدار، سه سال دوام داشت. داستان آنرا حبیب السیر
 در فقرات مختلف ثبت کرده است.

افضل الدین به موافقۀ میرعلی شیر به مکه رفت. یعقوب
 سلطان ترکمان در ایران غربی او را امیر الحج مملکت
 خودش مقرر نمود، تا خواه جهت زیارت حج رابه آرا می انجام دهد.
 در مراجعت در عراق و آذربایجان یعنی سلطنت آق قویونلو مقیم شد.
 میرعلی شیر (۶) ازو با همدردی و دلسوزی یاد میکند و مجدالدین
 را به سبب فتنه و آشوبی (بوز و غلیغ) که در آن
 مردی نمایند بدست مجدالدین که کار و بار او
 برهم نه خورده باشد، سخت ملامت میکند. مجدالدین برخواجه

افضل تهمت زد و او را پس از پانزده سال وزارت (که تا حدی مبالغه است) مجبور نمود از کشور بیرون شود . در ملک ترکمان او امیر حاج شد اما در بازگشت با خواهش مکرر سلاطین ترکمان عهده یی را قبول نمود . با وجود آنکه وطن او کرمان از مدت ها با این طرف در تصرف ترکمن ها بود او تیموری ها را پادشاهان واقعی خود میدانست و می گفت نمی تواند خدمت شخصی دیگری را بنماید . هنگامیکه میر علی شیر ، این فضل مجالس را می نوشت ، خواهی چه افضل در قم بود . خواهیم دید که در سال ۱۴۹۸ به هرات برگشت ((برادر او امین الدین محمود پس از آنکه خواهی چه افضل الدین محمد به جانب عراق شتافت معزول گردید ، اما آسیبی باو نرسید ، و بعد از چند گام ، با احتمال بعد از مغضوبیت مجدد الدین دو باره بسر اقتدار آمد)) . (۷)

میر علی شیر در استرآباد همان احترام هرات را داشت . تحف و هدا یا از هر طرف حتی از سلطان خا رجی یعقوب به وی میرسد . تبعید خود را توانست یک سال تحمل کند در ۱۴۸۸ بدرد الدین را بجایش گذاشت و به هرات بازگشت . از سلطان تقاضا نمود که بهوی اجازه دهد در پایتخت بماند ، و وظیفه خود را به شخص دیگری گذارد . جواب سلطان جواب مساعد نبود ، میر علی شیر مجبور بود به استرآباد برگردد و در آن جا چند ماه دیگر بماند . به هرات پسر مامایش حیدر را فرستاد . حیدر را اظهار داشت : ((که مقرر حضرت سلطان چنان

استماع نمود. که ملازمان آستان خلافت نشانی، کا کلی بکاولرا تطمیع کرده اند که طعنا می مسموم بخورد او دهد، لاجرم تو هم عظیم دارد. (۸) و به قلم تدبیر، اندیشه مخالفت بر ضمیر می نگارد)) با ملاحظه مهر بانی که میر علی شیر و دوستان او از پادشاه ترکمن دید بود ندانین اشارت باور کردنی بود سلطان از شنیدن این سخن مضطرب شد و یکی از درباریان را با نامه یی به استرآباد فرستاد. در آن نامه به میر علی شیر اطمینان داده شده بود که خبری که باو رسیده است، اساس ندارد و سلطان قصد جان او را ننموده (۹) میر علی شیر فوراً از استرآباد حرکت کرد و به دوازده روز به هر ات رسید، در آنجا سعی نمود سلطان را قانع سازد که چنین چیزی به حیدر نگفته، و مؤخرالذکر این داستان را جعل نموده است.

حیدر بنا بر دروغ (یار است بیموردش) آزادی و بعداً زندگی در باری خود را از دست داد (۱۰) درین موقع به میر علی شیر اجازه

(۸) حبیب السیر. این تفصیل واقعی را بلین، همان اثر، ۲۰۱، ذکر نمیکنند.

از توضیحات بعدی معلوم میگردد که سلطان با دید از این دسیسه اطلاع میداشت.

(۹) حبیب السیر، ۲۸۲.

(۱۰) همانجا ۱۹۵، اصلاً میر علی شیر او را به استرآباد برد، باین امید که شاید بتواند نیابت حکومت آنجا را به او گذارد اما در سالهای آخر زندگی میر علی شیر، عاقبت بندی نصیب حیدر گردید.

داده شد که در هرات به حیث یکی از مقر بان حضرت سلطانی
بماند. همین وقت ها بود که شکل پیچیده عنوانی که در نوشته
ها برای میر علی شیر استعمال شد به میان آمد. (۱۱)

امیر مغول سلف میر علی شیر، بار دیگر والی استرآباد
مقرر شد.

خواجه شمس الدین کردصاحب دیوان میر علی شیر به حیث
مامور ملکی باقیماند.

در ۱۴۹۰/۸۹۵ امیر مغول به علتی به شورش برخاست، و
صاحب دیوان او لاینقر بانوالی بود. سلطان حسین پسر بزرگ
گش بدیع الزمان را والی استرآباد مقرر نمود. امیر مغول
نزد ترکمن ها گریخت. در ۸۹۶ ر ۱۴۹۰ - سلطان یعقوب ترکمن
مرد و تخت او به پسرش بایسنقر رسید. اخیرالدین کر امیر مغول
را نزد خود نگهداشت، و لیباطهور نخستین علامت خیانت،
او را به قتل رسانید (۱۲)

در هرات، مجدالدین هنوز هم بر سر اقتدار بود. اما با

(۱۱) بلین آنرا مر بو ط بو قایع قبلی طوری ذکر میکنند که با متن
روضه الصفا مطابق است. حبیب السیر ۲۶۵ عوض اعتماد الملك
والدوله، رکن السلطنه عمدة المملكة، اعتضادالدوله می
نویسد.

(این القاب صریحا نشان میدهد که مقر بالحضرت اهمیت
زیادی داشته و م.)

(۱۲) حبیب السیر ۲۴۸

مراجعت میرعلی شیر نفوذ او روز بروز کم می شد : مجدالدین که میدید توئینان و در بار یان یعنی طرفداران میرعلی شیر ، قوی تر می بشوند ، خواست با وزیر سابق نظام الملك از در آشتی پیش آید باوی عهد بست که هیچ نوع مخالفتی نخواهد کرد .

ازین جا ، و از روی دلایل دیگری معلوم می شود که مجدالدین باندازه بی که خواند میر و بابر میگویند دشمن اعیان نبود . آنگاه شورش درویش علی کو کلتاش برادر میرعلی شیر بوقوع پیوست . او درین وقت از طرف ابراهیم حسین در بلخ حکومت داشت . درویش علی مزبور که نفوذ مجدالدین و روابط خراب او را با میرعلی شیر میدید ، از خود بیمناک شد ، و باسلطان محمود فرمانده محصار با ب مذاکره را باز کرد .

و چون این خبرها به هرات رسید قصد کردند که مجدالدین باید به نفع دولت موقتا بر کنار گردد . عزل او آبرو مندانه صورت گرفت . مبلغ صد هزار دینار (حدود ۵۰،۰۰۰ پوند) و یک عبا ی زردوز به او خلعت دادند (۱۳) درینجا باید مجلسی را که سام میرزا ذکر کرده است یاد آور شد و آن اینکه مجدالدین افتخار دعوت سلطان را در منزلش داشت و بر عبا یی که سلطان باو خلعت داده بود ، عبا یی را که میرعلی شیر باو بخشید ، بود پوشید (۱۴) به هر حال این کنار ساختن مجدالدین روی علل سیاسی ، اولین کناره گیری بود که پس از سه سال اقتدار صورت گرفت و به آن قبلا اشارت رفت . این واقعه به سال ۱۴۹۰ و اقص

(۱۳) هما نجا ۲۴۹

(۱۴) ((نو تیس)) ۱۹۵ و بعد ، نیکتسکی ، ۴۱ به بعد .

شد، و نظام الملک بعد از یسن تمام قدرت و زارت را بدست گرفت. حوادثی که به عزل مجدالدین انجامید نتوانست درویش علی را قانع سازد برای اینکه آزادی عمل داشته باشد عزم کرد حامی خود را ابراهیم حسین را از بلخ دور کند. با این منظور فرمانی از جانب سلطان جعل نمود و شهزاده را به هرات احضار کرد. با ورود شهزاده بهرات، خیانت درویش علی روشن گردید سلطان حسین علناً خشم خود را نسبت به خیانت والیی که به وی آنهمه احسان نموده بود ظاهراً ساخت. دشمنان میر علی شیر گفتند که درویش علی نمی تواند مقابل دولت کاری کند که برادر او از آن اطلاع نداشته باشد. سلطان از میر علی شیر نیز شکایت کرد و آن باعث پشیمانی بیشتر وی گردید. (۱۵)

بالاخره مرد دلیری بنا مخواجه غیاث الدین محمد هداری (۱۶) پیش آمد و او را کرد که حاضر است این غلام کتا بدار را در غل و زنجیر کشید. نزد سلطان بیاورد. بهوی اجازت این کار داده شد دیری نگذشت که سلطان و لشکر پاننش به آن طرف حرکت کردند خواهجه به مجرد رسیدن به بلخ، به درویش علی فهماند که اقدام او چه عواقب و خیمی برایش

(۱۵) و زیر درین زمینه ذکر نشد.

(۱۶) با این کار میخواست میر علی شیر را ممنون بسازد

غیاث الدین از زمان تخت نشینی سلطان حسین از منسوبین و زیر بود (قبلاً نزد ابو سعید خدمت میکرد) رجوع کنید به خمسة

خواهد داشت ، و او را بر آن داشت که باوی نزد سلطان برود .
 درین وقت سلطان به مرغا برسیده بود . خواهی ، درویش
 علی را سه چهار فرسخ عقب گذاشت و با ردو وارد شد و به
 عرض رسانید که غلامک کتا بدار را که از عملش پشیمان شد به
 خود آورد . و چون بین راه آهنگری نیافته است که زنجیر را بر چین
 کند ، اجازه میخواهد از اردو بازار (۱۷) (جهت پرچین کردن
 زنجیر) یکی را با خود ببرد . (۱۸) سلطان بسیار خوش شد ، و عفو
 درویش علی را ابلاغ کرد . و چون اخیرا لذت کرد با ردو رسید
 را در آنجا پذیرفتند و حتی اجازه دعوت کردن سلطان را بخیمه خود
 نیز حاصل کرد .

سلطان بعد از آن به بلخ رفت و زمستان در آنجا ماند . (۱۹)
 عزم نمود در بهار علیه سلطان محمود بر حصار حمله نماید .
 امیر علی شیر را در بلخ گذاشت و همدان وقت امر نمود برادر
 خود (درویش علی) را در قلعه آنجا زندانی نماید . (۲۰)

نمیدانیم که این را علامت اعتماد به دوستی سلطان بگیریم
 یا عمد به تحقیق .

(۱۷) را جمعباطین اصطلاح ، رجوع کنید به رساله الخ بیگ

ص ۱۴۶ .

(۱۸) روایت بلین را جمعباطین واقعه بسیار مختصر است . او

حمله سلطان را علیه بلخ ذکر میکند : ((با ثر هنر و لیاقت

خواجه دهدار و اسی بلخ مطیع سلطان شد .))

(۱۹) آیا این زمستان ۱۴۹۰-۱- بوده یا ۱۴۹۱-۲ از روی مآخذ

درست معلوم نمی شود . (۲۰) حبیب السیر ، ۲۵۰ .

حمله به جایی نرسید. سلطان حسین مجبور گر دید با سلطان محمود صلح نماید، و باوی روابط خویشاوندی قایم سازد. سلطان محمود اراضی تحت تسلط قبلی خود را به شمول ایالات واقع در جنوب دریای آمو مانند: بدخشان، قندز و بغلان حفظ نمود. سلطان حسین او را به بلخ و پس از شکار بزرگی به هرات برگشت. میرزا حیدر محمد را تحت حمایت امیر مبارزالدین ولی بیگ در بلخ گذاشت. میرعلی شیرشاید با سلطان به هرات مراجعت کرد. (۲۱)

در زمستانی که در بلخ گذشت او لاین علامت بی اعتمادی سلطان به مجدالدین دیده شد. و نظام الملک، که عهدش را فراموش کرده بود، خواست از حوصله سلطان استفاده نماید. بیگ های برلاس که یکی از آنها شجاع الدین محمد پسر برندق بود از مجدالدین دفاع میکردند فوراً دسایس خود را متوجه او ساخت.

مجدالدین حامی دیگری نیز پیدا کرد و آن عبارت بود از جامی - نماینده قدرت مذهبی - که تا جایکه میدانیم، دسیسه بر او تاثیر نداشت. او به حضور سلطان باریافت و به او عرض نمود که مملکت و قتی پیشرفت میکند و مردم و لشکریان وقتی خوشنود میگردند که مجدالدین بر سراقندار باشد. (۲۲) سلطان را توانستند به طرف خود آرند و به پیشقدمی بیگ های برلاس مجدالدین به حضور پندیرفته شد و مبلغ ۲۰۰۰ دینار (حدود

یکهزار پوند) به او انعام داده شد. معذاً لك چند روز بعد به حبس امراى برلاس و مجدالدین امر داد . حتى بيگ بزرگ محمدبن برندق يك سال كامل در حصا رماند . هر چند پس از آنكه رها يى يافت ، مورد نوازش قرار گرفت و مقام بيگلر بيگى يافت . طبعاً عليه جا مى كه بين اين حوادث بروز جمعه ۹ نوامبر ۱۴۹۲ از دنيا رفت اقدامى بعمل نيامد . تا ريخ دقيق بازيابى اخير مجدالدین وتوقيف او را درست نميدانيم . بر آن نمى توانيم بگويم كه بين آن واقعه و وفات جا مى چند روز فاصله بود . بهر صورت سلطان و درباريان كمال سعيرانمودند كه از مثنوى احترام لازم بعمل آيد .

سلطان شخصاً به تشييع جنازه حاضر شد ، و اعيان و ملتزمين با او بودند (اگر چه نام وزير درين جمله ذكر نشده) و حضرت خالقانى و جناب مقرب سلطان نسي متعاقب يكديگر اكا بر و اشرف و سادات و علماء اطراف را درعيد گاه جمع ساخته جمة تر و پيچ روح حضرت مولوى باطعام طعام و ختمات كلام قيام اقدام نمودند (۲۳) مير على شير را جعبه شفاعت جامى از مجدالدین چيزى نميگويد . او كتابى در ترجمه حال و وي پر داخه است . (۲۴) كه در آن از دوستى خود به تفصيل بحث مى نمايد و مى نويسد كه چگونه درمريضى اخير به عيادت او مى رفت ، در شب مرگ جا مى ، مير على شير در بستر آرام نداشت ، نيمه شب جهت احوال پرسى

(۲۳) هما نجا ، ۳۳۷

(۲۴) خمسة المتحيرين ، كه قسماً در ((نو تيس)) ترجمه شده

سواره به منزل جا می رفت و روز دیگر بر جنازه او حاضر شدند. بین اشخاصی که در آنجا بودند خواهی دهنه از اطرافیان میر - علی شیر بود که قرآن بر محضر خواند. پس از مراسم تدفین پیام های تعزیت به میر علی شیر رسید و بین آنها نامه ای بود از بدیع الزمان میرزا والی استرآباد و دیگری پیام شفا می از طرف یکی از ملکه ها. با وجود توافق نامه (۲۵)، این ملکه نمی تواند در بدیع الزمان باشد، زیرا موصوفه در آن وقت فوت نموده بود. میگویند: دوستی بسیار صمیمی بین بدیع الزمان و میر علی شیر وجود داشت.

تحقیقات از مجدالدین و زیردرحالیکه در غل و زنجیر بود، صورت گرفت میر علی شیر واعوان او نتوانستند ادعای آنها م وزیر معزول را تنظیم کنند. او توانست حساب هر دیناری را که مصرف نمود بود بدهد. ولی چون او را به مرد پستی بنام محمد عمر و آبادی که از منشیان متقاعد بود، سپردند، حاضر شد تمام آنها را اعتراف نماید، ولی، به استنطاق این مرد تن در ندهد. بعد از آن تحقیقی از داداری مجدالدین به عمل آمد و ثروت هنگفتی پیدا شد. میگویند سلطان در حق او گفته بود: ((ما را اعتقاد به خواهی مجدالدین محمد چنان بود که هرگاه تحفه نفیسی بدست او افتد، فی الحال پیشکش مامیکند و اکنون چنان معلوم می شود، که با ما سر راستی نداشته. « شکنجه تا جایی که آسیبی به جان او نرسد انجام شد. بعد از استنطاق مجدالدین

آزاد شد . اما قبلا تعهد ما لی را امضاء نمود . و چون پر-
داخت آن و جه مقدور او نبود ، مصحوب فر نکها (۲۷) مخفیا نه
بکر ما ن گر یخت و از آنجا جانب مکه حرکت نمود و بین راه در ذی-
قعدہ ۱۴۹۹ ر ۱۴۹۸ در تبوک د رگذشت . (۲۷)

و قتی از این مواد استفا ده میکنیم ، با ید ملتفت با شیم که
خواند میر از طرف فدا ران میر علی شیر بود . باز هم می توا نیم بگو-
یم که موادی را که به طرف فدا ری مجد الدین دارد اتفاقا قی نیست
البته خواند میر را جح با و حقایقی را نیز ذکر میکند که نظر
دیگری را میرساند . مجد الدین مانند و زرای دیگر به دشمنانش
مهلت زیادی نمیداد و بدین ترتیب مثلخوا جه نعمت اللہ سرخ
با مر او شکنجه شد و به قتل رسید . (۲۸)

خواند میر با ین حقیقت که درو یش علی - برادر میر علی-
شیر - دشمن مجد الدین اجازه می یابد با او (مجد الدین) یک
جا به مکه برو د اهمیت میدهد . اما مجد الدین در عر بستان در
گذشت و درو یش علی صحیحا و سا لما به هرات برگشت . (اگر
چه این مراجعت در ۱۴۹۸ م بود) و بار دیگر بیگ شد . وی مجددا
به دیوان علی مقرر شد و ما مورگشت که مهرش را پهلوی مهر

(۲۶) «مصحوب طایفه فرنگ» این تنها ما خذی است که
از وجود ارو پایی ها در زمان سلطان حسین در هرات خبر
میدهد .

(۲۷) این تاریخ در حبیب السیر ، ۲۵۵ (چاپ تهران ۱۳۶۶) آمده .

(۲۸) حبیب السیر ، ۳۳۳

امیر ناصر الدین عبد الجبار (۲۹) نوۀ معروف فیروز شاه که
یکی از امرای بزرگ زمان شاهرخ بود (۳۰) بحسب آنده

(۲۹) حبیب السیر ۲۷۹ ، ناصرالدین را خوانده میر در اکثر جاها ذکر
نموده، باین نامه ۱۷۲: که اوچند باروالی خوارزم مقرر شد .
(۳۰) الف بیگ ص ۸۴ و ۱۴۴ .

سالهای آخر زندگی میر علی شیر

(۱۸۹۹-۹۰۶ هجری)

سال های اضطراب (بوزو غلوغ) که میر علی شیر در مجالس النقا-
یس (۱) ، از آن بحث می نماید، به پیروزی کامل وی و طرفداران-
نش پانیا ن یافت. ظاهر و ضعیف موفقیّت نظام الملك وزیر دلالت
میکرد، او مانند میر علی شیر حامی علم و فضیلت بود و دانشمندان
و شیوخ لژد او مرتبتی داشتند. تا ریخ هرات معین الدین
محمد اسفزاری یکی از آثار بزرگ تا ریخی این عصر است که به وی
اهدا شد. (۲) خانه او حاجب و دربان ندا شت و هر که به
آنجا می آمد، می توانست آزادانه شکایاتش را به وزیر بگوید.
وزیر دو پسر داشت: یکی خواجه کمال الدین حسین و دیگری
خواجه رشید الدین عمید الملک. اولی خوش اندام و سخنور بود
و دومی عسکر قابل. هر دو از اطرافیان سلطان بودند. به وزیر
لقب امین الدوله القا هره داده شده بود. (۳)

(۱) مجالس ۲۷۲ آ.

(۲) فهرست ریو، نسخ خطی فارسی، جلد اول، ص ۲۰۶.

(۳) حبیب السیر، ۲۵۳.

نظام الملک مدت زیادی به وزارت نماند. دو چیز باعث سقوط او و خا نواده اش گردید. اولین و بزرگترین علت دسیسه یسی بود که تا آنوقت بین درباریان دوام داشت. علت دوم آشوب هایی بود که بین خا نواده خود سلطان برخواست.

روزگاری بود که نظام الملک با فضل الدین اشتراک مساعی داشت. ولی اکنون از اشتراک در مقام با او بیزار بود. امین الدین محمود برا در فضل الدین پس از تقرر مجددش باعث آزار خاطر نظام الملک گردید و بزندان افتاد. پس از یک یا دو سال به جامه زنان از زندان گریخت و تا بازگشت برادر در خفا میزیست. (۴) اضطراب در خا نواده سلطان زحاده ناچیزی برخواست. هنگامیکه جنگ بیهوده حصار آغاز شد، بدیع الزمان به خواهش پدر از استرآباد با قوایی درین عملیات نظامی شرکت کرد، ولی بر خلاف توقع پسرش محمد مؤمن که به امر پدر در استرآباد مانده بود، بحکومت آن ولایت قبول نشد. سلطان حسین استرآباد را به پسر دیگر خود مظفر حسین، که در نزد او مقرب بود، داد. (۵) این کار را بطه سلطان و پسر بزرگ او را برهم زد، و اخیر الذکر به محمد مؤمن دستور داد که با مظفر حسین

(۴) همان کتاب، ۳۳۳.

(۵) این است شرحی که با برراجع با و دارد، با بر نامه

۱۶۶ و نیز علاوه مینماید که نه شخصیت این شهزاده مستحق این محبت بود و نه اخلاق او.

مخالفت نماید، و اگر لازم اقتضا از قوای نظامی استفاده کنید در ۱۴۹۷ میر علی شیر برای اینکه پسر را به اطلاع پدر و ادارد به بلخ رفت. این ماموریت به سبب پیمان شکنی سلطان بجایی نرسید، زیرا او در خفا به بلخ امر داده بود شهبزاد را دستگیر نمایند. این امر بدست بدیع الزمان افتاد و میر علی شیر مجبور بمراجعت بهرات گردید. شهبزاده بجنگ پدر برخاست و در ۲ می ۱۴۹۷ (۶) شکست خورد.

از تصادف عجیب روز بعد پسر او محمد مؤمن در استرآباد بدست مظفر حسین افتاد، و مؤخرالذکر او را به هرات فرستاد در آنجا در صفر ۹۰۳ ر ۲۹ سپتمبر ۱۴۹۷ (۷) در قلعه اختیارالدین محبوس شد. شبی که سلطان در اردوی خود در کنار مرغاب غرق باده نوشی بود، خدیجه بیکی مادر مظفرالدین به اجازة ضمنی نظام الملك، امر قتل مؤمن میرزارا از سلطان گرفت. روز دیگر سلطان به هوش آمد مردی را به هرات فرستاد و امرش را منسوخ ساخت. اما وقت گذشته بود. میر علی شیر درین وقت به زیارت مشهد رفته بود، و چون برگشت ازین خبر اطلاع یافت. خواهند میر میگوید در آن ایام چند مرتبه از میر علی شیر این پیشگویی راشنیده بود که میگفت: «واقعه قتل محمد مؤمن میرزا، حکم قتل مجدالدین بغدادی را دارد. زیرا همچنانکه در آن زمان تمام ولایات ما و راءالنهر، خراسان و عراق به سبب لشکر کشیدن چنگیز خان (۸) از مغولستان به ماوراءالنهر و خراسان و ایران

(۶) دو شنبه ۲۹ شعبان ۹۰۲، حبیب السیر ۲۶۲.

(۷) همانجا ۲۶۴. (۸) شیخ مجدالدین در ۱۲۱۶ م به امر

خوارزم شاه کشته شد، رجوع کنید به ترکستان، ۳۷۵.

قتل عام یا فتنه و یران گشت، درین اوقات نیز بوا سَطَه شفا-
عت، این حادثه فتنه عظیم که مستلزم تخریب بلا دو تعدیب
عباد باشد به وقوع خواهد پیوست. ((میر علی شیر درین
پیشگویی به حمله ازبک ها نظر داشت .

در می ۱۴۹۸ (۹) خواجهافضل الدین، یا خواجه افضل،
پس از آنکه، در ایران غربی شنید، که امیر از او به نیکویی
یاد کرده است، و میر علی شیر جای او را خالی می بیند ناگاه
در هرات پیدا شد. سلطان بسیار خوش شد، زیرا پس از قتل نوه،
دل سلطان از نظام الملك سر دشته بود. (اگر چه معلوم
نیست راجع به خدیجه بیکی چه می اندیشید) افضل دشمنی خود را
به نظام الملك پنهان نکرد. یکشنبه ۱۳ می (۱۰) عمارا سلام برا در
زن نظام الملك (خال پسران او) که بیست سال عهد وزارت
رداشت (و باین حساب نزد مجدالدین نیز وزیر بود) به
زندان افتاد. این اولین علامت آغاز فتنه شد. سلطان در ولنگ
نشین خیمه زد و منتظر حمله دیگر بدیع الزمان نشست. اخیر
الذکر درین وقت در افغانستان جنوبی بود و برای انتقام از پسر
تبیّه مهمات میدید. لشکری مقابل او به اسفزار فرستاده شد، و
عمید الملك فرزند ((عسکر)) نظام الدین با این لشکر بود.
وزیر و میر علی شیر با سلطان در اردو ماندند. سلطان با میر علی-
شیر راجع به خلافتاری های نظام الملك که روشن شده میر-
فت، مشوره کرد، و بالاخره فیصله کردند که تمام خانوادۀ

(۹) او اوسط رمضان ۹۰۳، حبیب السیر، ۲۶۷.

(۱۰) ۲۱ رمضان، همانجا.

نظام الملک را توقیف نمود. ، دازایی آنها را مضا ذره کشد .
 او ایل جون (۱۱) نظام الملک و خویشاوند او نظام الدین کرد
 در ولنگ نشین توقیف شدند. چا پاری به اسفزا ربه از مر توقیف
 عمید الملک و آوردن او به هرات اعزام گردید. کمال الدین پسر
 دیگر نظام الملک ، پسران نظام الدین کرد و عبد العزیز
 واقعه نویس دربار و خواهرزاده نظام الدین همه توقیف
 شدند . امر توقیف ایشا نرامیر علی شیر شخصا به هرات آورد
 و به میرزا احمد که متصدی مورآجا بود ، ابلاغ کرد . نام کمال-
 الدین عبد الواسع (۱۲) واقعه نویس دیگر نیز ذکر گردیده .
 اما او ظاهراً از توقیف نجات یافته بود . میر علی شیر در اثریکه
 راجع به جامی نوشته است از او به احترام یاد می نماید . او را
 از اشخاصی میداند که مقامات جامی را تالیف نمود . (۱۳) به
 قول خواننده میر ، عبد الواسع یکی از جمله اشخاصی (۱۴) بود که
 در اوایل سلطنت سلطان حسین ، میخواست تا ریختن هرات را بنویسند .
 ولی سلطان کار او را تقلیدی یافت و آنرا قبول نکرد . مجدالدین
 او را بسبب خوش مشربی و بذلگویی اش دوست داشت ، بعد ها

(۱۱) او اسط شوال .

(۱۲) راجع به او رجوع کنید به حبیب السیر ، ۳۳۸ .

(۱۳) ترجمه در نو تیس ص ۳۴۴ .

(۱۴) میر علی شیر بین ایشان ، نام خواجه مسعود قمی را که

ببینید . و نیز رجوع کنید به حبیب السیر ، ۳۳۶ ، درین جا

او را تنها شاعر و دوست سلطان خوانده است .

نزد نظام الملك و دو پسرش مقرب شد و اشعاری به مدح آنپساست ساخت .

این اشخاص در حصار اختیارالدین توقیف شدند . شبی پسران نظام الدین توانستند فرار کنند ، اما فردای آن دستگیر شدند ، و دو باره به زندان افتادند . اواسط ذیقعده (اوایل جولای) «امر سلطان در سیاست شان به اسم سلطان احمد میرزا و امیر عبدالخالق که او نیز در شهر هرات بود صدور یافت» و فوراً اجرا شد . جلادی به حصار فرستادند و سر پسران نظام الملك را در حضور پدر ایشان بریدند . بعد از آن نظام الملك را به در حصار آوردند و پوست کندند ((و همدر آن روز خواجه عماد الا سلام نظام الدین کردو محمود شاه فراهی که نسبت به بدیع الزمان طریقه دولت خواهی به ظهور رسانده بودند ، به غضب حضرت پادشاهی مفضوب گردیدند)) (۱۵)

خواجه افضل بعد از رفع معاوندین ، وزیر مقتدری شد القابی که برای او اختراع گردید ، به اندازه القاب میر علی شیر پیچیده بود : ((ناظم اعظم قواد السلطنت و الخلافة معتمد الملك صلاح اندیش خواجه افضل الدین محمد و فاکیش)) . افتخار بزرگ ، پس از مرگ میر علی شیر نصیب او شد . در آن وقت در حالیکه وزیر بود ، رتبه امرا و نوئینان را یافت ، و باین حساب قدرت نظامی و ملکی در شخص او تمرکز یافت ، و آن وقتی

اتفاق افتاد که با بر به کابل آمد، یعنی ۱۵۰۴ میلادی (۱۶). درست
 نمیدانیم که را بطه او دوستانه ماند یا خیر. اشعارات غیر
 مستقیم خلاف آنرا میرساند.

بین اعیانی که اول از دوستان خواجه افضل بود و بعد از آن دشمن
 او شد امیر مبارزالدین محمودلی بیگ است، که غالباً با امیر علی
 شیر همنشین داشت. به قول خواند میر خواجه افضل او را پامال
 کرد، و از کوی چکترین اثر جاه محروم ساخت.

سلطان، تا بستن ۱۴۹۸ را در ولنگ نشین گذرانید. روز جمعه
 ۲۴ شوال (۱۷) قبل از آنکه بخت نظام الملک واژگون شود، خبر
 نزدیک شدن بدیع الزمان رسید. به امر سلطان، میر علی شیر با مبارز -
 الدین وعده یی از رجال دیگر، قوایی را که در هرات
 متمرکز بودند جمع نمودند و همان شب آنها را جانب اردوی سلطان
 حرکت دادند.

روز بعد بدیع الزمان حمله کرد (۱۸) و عقب زده شد. سلطان
 جهت مصالحه با پسر درو لنگ نشین ماند. نوایی، روز دوشنبه
 ۲۸ - آگست (۱۹) از هرات به سوی اردوی سلطان حرکت کرد
 و روز بعد به آنجا رسید، و پادشاه را به استرضای بدیع الزمان

(۱۶) با بر نامه ۱۷۷.

(۱۷) حبیب السیر ۲۶۹، بلین، همانجا ۲۰۷

(۱۸) متن حبیب السیر، ۲۷۰، ۲۵ شعبان میرسد، که در روضه

الصفا نیز آمده اما این اشتباه است و باید شوال باشد.

(۱۹) ۱۰ محرم ۹۰۴، حبیب السیر ۲۷۹

تر غیب نمود . سلطان جمعه ۳۱-آگست از اردو بیرون رفت ، و دوشنبه ۳ سپتمبر (۲۰) به هرات رسید .

تیرماه ۱۴۹۸ دوپسرسلطان حسین در مرو و ابیورد به شورش قیام کردند . ۱۹ دسمبر (۲۱) سلطان بر مرو حمله برد ، و پسرش محمد قاسم ، میرعلی شیر و امیر عبدالحق را به هرات گذاشت . محاصره مرو سه یا چهار ماه طول کشید که بالاخره صلحی بین پدر و پسر (۲۲) با مضاء رسید . هنگام محاصره ، میرعلی شیر به مشهد رفت ، و از آنجا عبدالحق طبیب در بار را (که قبلاً ذکر از وی بعمل آمده) فرستاد تا از سلطان اجازه زیارت مکه را بگیرد . حیدر محمد یکی از پسران دیگر سلطان حسین ، که قبلاً در مشهد بود ، با اجازه پدر با تفاق امیر شیخ احمد سهیلی بر ابیورد حمله برد . این قوه به شکست مواجه شد و به مشهد برگشت . میرعلی شیر که درین وقت در مشهد بود ، طرفدار شهنشاه و امیر رانمود . در جوابی که عبدالحق آورد سلطان به مهر بانئ پیشنهاد میرعلی شیر را قبول نموده بود . ولی به وی توصیه کرده بود که این سفر خیر را بسبب ناآرامی هایی که در متصرفات ترکمن برخاسته است به تعویق اندازد ، و از وی تقاضا نمود که در پایاندیوار مرو به اردو بپیوندد . میرعلی-شیر با سادات مشهد مشوره نمود ، فیصله یی که از اثر این مشوره یکل و یکلزبان بعمل آمد این بود که میرعلی شیر به آنجا

(۲۰) ۱۳ و ۱۶ محرم

(۲۱) روز چهارشنبه ۵ جمادی الاول ، چهارنج ، ۲۸۰ .

(۲۲) نام او ابوالمحسن است .

برود و سعی کند پدر و پسر را آشتی دهد. میر علی شیر در اوایل بهار سال ۱۴۹۹ حرکت کرد. بین راه مرودر منطقه سرخس به او خبر رسید که صلح به اشتراک برادر او درویش علی برقرار شده است. درویش علی را سلطان، به تقاضای شهزاده به مرود فرستاده بود. دیری نگذشت که سلطان شخصا به سرخس آمد و در بازرگان تپه با میر علی شیر ملاقات نمود. دو سه روز بعد میر علی شیر اجازه یافت به هرات برگردد. باو گفتند تا وقتی در اقلیم سلطان است تمام تقاضاهای او پذیرفته خواهد شد.

در هرات میر علی شیر اعظام سادات و اکابر مشایخ و قضات و علماء و فضلا و شراف و اعیان را در سرمزار گازرگاه (بضم زاء) (۲۳) جمع کرد و آشی عظیم ترتیب نموده به نیت استقامت بر جاده درویشی و گوشه نشینی ایشان استعانت جست. (۲۴) ازین جا معلوم میگردد که میر علی شیر به شغل رسمی خود اطمینان نداشت. و میخواست نه تنها از خدمت سلطان بیرون برود، بلکه از قلمرو او نیز خارج شود. به همین سال ۱۴۹۹ سلطان ضربه دردناک دیگری با کشتن پسر مامایش بروی وارد ساخت. حیدر بعد از آنکه در ۱۴۸۸ از نظر افتاد به درویشی گرایید.

(۲۳) اصلاح کارزارگاه، رجوع کنید به مطالعه در تاریخ ایران (بزبان روسی) ص ۴۰.

(۲۴) حبیب السیر، ۲۸۱، نو تیس، ۲۰۹، می نویسد: دعوتی به دانشمندان داد و ایشان را با شوق تمام ملاقات نمود.

و این درویشی ، مانند درویشی میر علی شیر ، لفظی نبود ، بلکه عملانیز به آن عقیده داشت . خانقا همی در محلی که به چشمه ماهیان معروف است و در نزدیکی نمازگاه واقع شده آباد کرد ، روز یکی دو بار با حلقه قلندران (۲۵) به بازارهای هرات می آمد ، و پول و آذوقه برای خانقاه جمع می نمود . اندکی بعد به بلخ رفت ، و در آنجا به حمایت ابراهیم حسین پسر سلطان (که از ۱۴۹۷ به بعد در آن شهر حکومت داشت) در آمد . حیدر در خانقاه سیاهیمه (سیاهیمه) اقامت گزید ، و مصارف نگهداری آنرا تحویل گرفت . روزی درویش و لی نامی که شهزاده ، او را دوست داشت بدون اجازه حیدر به خانقاه آمد ، اخیال ذکر امر کرد او را دو یست کف پای پی بزنند ، و در مطبخ به کار وادارند . شهزاده خشمگین شد ، و درویش از ترس غضب او به قندز گریخت . در آنجا خسرو شاه او را به احترام بندیرفت ، در ۱۴۹۹ خسرو شاه برمتصرفات سلطان حسین حمله برد و بلخ را محاصره نمود . چون سلطان حسین بمعاونت پسر از سرخس حرکت کرد ، خسرو شاه محاصره را برداشت و به قندز برگشت ، و از آنجا حیدر را برای مذاکره با سلطان حسین فرستاد . در اردوی سلطان حیدر را متهم ساختند با اینکه خسرو شاه را به حمله علیه سلطان تحریر کرده است ، او را توقیف نموده چند روز بعد کشتند . میر علی شیر از شنیدن این خبر بسیار غمگین شد .

چنانچه حیدر را از میدان جنگ بابا خاکی که در آنجا کشته شده بود به هرات آورد ، و در خانقاهی که ساخته بود دفن کرد و به

اطفال و خویشاوندان او نیز کومک نمود (۲۶)

اندوه میرعلی شیرطوری نبود که مانع خدمت او در دربار شود یا از اجابت امر سلطان، وقتی از او مشوره میخواست، بازش دارد. (۲۷) جنگ علیه پسران برای سلطان حسین خطر داشت اما باز مجبور شد از بابا خاکی بر مرو و ابیورد حمله کند. امیر مرو به سرا در ابیورد پیوست و هر دو امیر شروع به عقب نشینی نمودند. ایشان در اول توانستند معقبین را شکست دهند، اما بعداً خودشان شکست خوردند. امیر مرو، به شهر خودی برگشت، اما امیر ابیورد به استرآباد رفت. در آنجا محمد حسین یکی از پسران باغی دیگر سلطان، والی بود. سلطان بر استرآباد حمله نمود، آنجا را متصرف شد، و پانزده روز در آن شهر ماند. در هرات درین وقت امیر مبارزالدین فرمان میراند، و در اوج اقتدار بود. (۲۸)

(۲۶) حبیب‌السیر، ۲۸۲، بلین، این رویداد را که نمونه واقعی روابط سلطان و میرعلی شیراست حذف می نماید.

(۲۷) مقارن همین احوال، میرعلی شیر آخرین اثرش (محاکمه اللغتین) را نوشت. درین کتاب از سلطان حسین به همان شفقی که در آثار دیگرش بحث نموده یاد کرده است.

(سال تألیف محاکمه اللغتین ۹۰۵ هجری است. نویی محبوب القلوب را در سال ۹۰۶ تا لیف کرد که در واقع آخرین کتاب او است). «واحدی»

(۲۸) حبیب‌السیر، ۲۸۳.

او به سلطان خبیر داد که بدیع الزمان بار دیگر، به شورش بر خاسته است. سلطان بسرعت جانب شرق حرکت کرد، و همان محمد حسین را به استرآباد گذاشت. میر علی شیر به یاری مبارزالدین، دفاع هرات را تنظیم کرد، و چون خبر نزدیک شدن لشکر سلطان را شنید، رسولانی به بدیع الزمان فرستاد، تا موجب قناعت او را به ترک دشمنی در مقابل پدر فراهم آورد. قوای سلطان کمتر از لشکریان پسرش بود، و بعد از مشوره با امیر علی شیر را ضی گر دید که شهر بلخ و اراک ضعیف بین آمو و مرغاب را به بدیع الزمان بگذارد. و نیز قرار گذاشتند که نام بدیع الزمان در خطبه بانام پدر ذکر گردد. حتی خسرو شاه در حمایت بدیع الزمان درآمد، و به ذکر نام او در خطبه و سکه درقندز، بغلان، ترمذ، حصار، قبادیان، ختلان و بدخشان رضا داد. (۲۹)

در محرم ۹۰۶ (۳۰) سلطان حسین، علیه محمد حسین که باز در استرآباد باغی شده بود لشکر کشید. میر علی شیر و امیر مبارزالدین برای اداره هرات در آن شهر ماندند. تیر ماه زمستان، با وجود آنکه در آن اوقات بین ازبکها بر سر شهر سمرقند جنگهای قاطع برپا بوده آرمی گذشت. شیبا نی پس از آنکه سمرقند را گرفت و سلطان علی والی آنجا را کشت، مجبور گردید موقتاً آن را به (ظهیرالدین) بابر (که در آن وقت در

(۲۹) هما نجا، ۲۸۶.

(۳۰) این ماه در ۲۸ جولای ۱۵۰۰م آغاز گشت.

عنفوان جوانی بود) بگذارد، تا آنکه پس از مرگ میر علی شیر بصورت قطعی بدست از بکمه‌افتاد. با برحق داد شکایت کند (۳۱) از اینکه چگونگی پادشاه با تجربه بی چون سلطان حسین که از فعالیت‌های شیبا نی کاملاً مطلع بود، درین جنگ شرکت نکرد و باوالی آنجا معاونت نمود. باری حمله بر سمرقند مهمتر از لشکر کشی بی هدفی بود که به استرا با د انجام شد، و به صلح پایانی یافت. بلین این عملیات جنگی را ((تماشای عساکر)) می‌نامد (۳۲) در اینجا از بدیعی الزمان نیز گویند که سید را جمع به میر علی شیر، با بر، اینقدر میگوید که در سمرقند نامه‌یی از او بمن رسید که به آن جواب دادم. بعد از آن شعر ترکی فرستاد، ولی نتوانست جواب آنرا دریا بد. (۳۳)

روز دو شنبه ۲۸ دسمبر (۳۴) خبر مراجعت سلطان رسید. میر علی شیر مطابق معمول، جهت استقبال سلطان حرکت کرد. ولی این آخرین استقبال او بود.

درین وقت سلطان وزیر هر دو به ضعف پیری گرفتار شده بودند میر علی شیر ۶۰ ساله و سلطان ۶۲ ساله شده بود. اگر چه میرعلی شیر قوی تر بود، میتوانست بر اسب سوار شود در حالیکه سلطان در تخت روان سفر میکرد. وقتی میرعلی شیر از اسب پیاده شد، تا به محمل سلطان نزدیک شود، بر-

(۳۱) بابرنامه ۸۸ (۳۲) همانجا ۲۱۱

(۳۳) بابرنامه : ۸۶ ب و بعد

(۳۴) ۵ جمادی الثانی، حبیب‌السیر، ۲۸۸.

شانه دو نفری از ملازمین تکیه داده بود. او توانست به سلطان نزدیک شود و دست سلطان را بوسد، ولی فوراً به زمین افتاد. نتوانست برخیزد، یابه سورات سلطان جواب دهد. با بر روی داد را همین طور تعریف می نماید و میگوید میر علی شایر توانست به سلطان تعظیم کند و لی نتوانست بر خیزد. (۳۵) او را بر تخت روانی خوا باندند. اطباء در معالجه او اختلاف نظر داشتند. مورخ جوان خواند میر که در روزهای آخر زندگی میر علی شیر در نزد او بود، در این مباحثات شرکت کرد. عده یی میخواستند او را در آنجا بگذارند و منتظر باشند تا بهبود پیدا کند، و بعد از آن به هرات ببرند (۳۶) دیگران به شمول بزرگترین طبیب عصر عبدالحی تونی (۳۷) میگفتند وزیر علیل را باید به هرات بردودر آنجا مشوره بزرگترین اطباء را در معالجه او گرفت. به اصرار خواند میر فیصله شد که اقدامات فوری بعمل آید، اما قبل از آنکه اجازه سلطان را بگیرند سه فرسخ دیگر طی گردید و موقع از دست رفت فصد انجام شد اما فایده نکرده، و روز سه شنبه سه جنوری ۱۵۰۱ دایم الاجل را البیک گفت.

تشییع جنازه (۳۸) به تجلیل تمام بعمل آمد، سلطان و زنان او،

(۳۵) با برنامه ۱۷۱ ب.

(۳۶)، خواند میر ظاهراً باین نظر موافق بود. (۳۷) را جمع باین

شخص خواند امیر عبارت توهین آمیزی دارد: ((دم از طبابت میزد)).

(۳۸) را جمع به تشییع جنازه رجوع کنید به حبیب السیر، ۲۸۹،

«نویس» ۲۱۵ به بعد.

بشمول ملکه خدیجه بیکی که مسؤول واقعه مایه تا سفی بود، که میر علی شیر از آن به بدی یاد کرده است، حاضر بودند سلطان سه روز در قصر ماند، و بر دوست از دست رفته ما تم گرفت. محلی در مسجد جامعی که خود میر علی شیر آنرا بنا نهاده بود برای قبر انتخاب شد. بروز هفتم در کنار حوض ماهیان که به شمال نماز گاه هرات واقع است مجلسی بیاد او برپا شد. و آن شایدهمان چشمه ماهیان است که در آن خانقاه و قبر حیدر واقع شده درین مجلس ختم مردمان زیاد جمع شده بودند، سلطان، خیمه هایی برای خود زده بود که هفت پایه میخورد (حبیب السیر :

۱۲ پایه) حاضرین (البته از شریف زادگان) نزد سلطان بار یافتند و سلطان ایشان را با این ضایعه بزرگ مشترک دلداری داد. (۳۹)

اهمیت تاریخی میر علی شیر، غیر از کارهای ادبی خودش، در آبادیها (۴۰) و مخصوصاً حمایت او از علوم و هنر است. ازین لحاظ در خدمات او جای شبهه نمی ماند. زیرا نام او همیشه با نامهای مورخین معروف میرخواند (وفات ۱۴۹۸ به عمر ۶۶ سالگی) (۴۱) و خواند میر ((تو لحدود ۱۴۷۵ و وفات ۹۴۱ ر ۱۵۳۴ - ۵))

(۳۹) بلین آنرا خطا به یی میدانند که سلطان ایراد کرده است ولی او ظاهراً اشخاص را انفرادی نزد خود پذیرفته است، وایشانرا مورد تقدیر قرار داده.

(۴۰) اینکه این آبادیها مثلاً به مقایسه آبادیهای دوره شاهرخ سبک مخصوص داشته متخصصین در آن بحث ننموده اند.

(۴۱) میر علی شیر در مجالس میگوید: میرخواند اثر بزرگ تاریخی اش را به اتمام این فقیر شروع کرد. ورق ۵۶ الف،

و هنرمند معروف بهزاد و عده‌زیادی دیگر ذکر گردیده. البته این مشوق ادبیات و هنر همه‌التما سها را اجابت نمیکرد، و کسانیکه در پناه او بودند، برای همیشه به همان حال نمی ماندند. براون در مقدمه تذکره الشعراء دولت شاه شکایت واقعی مولف را از ناداری و کلمات اختصاصی میر علی شیر را که دو لثشاه مزبور به امید جلب توجه او قصیده‌یی در مدحش ساخته بود، نقل می نماید، میر علی شیر دو لثشاه را تعریف میکند، زیرا با وجود شریفزادگی (۴۲) با عاید کم قانع بود، در انزوای زندگی میکرد و عمرش را وقف مطالعه و کتاب‌نموده بود. (۴۳)

میر علی شیر به چیزهای زیادی علاقه داشت. علاوه بر شعر، موسیقی و خطاطی را تشویق مینمود. در کتاب او هنر مندان و شعرا ذکر شده مانند مؤرخین دیگر فصل مخصوصی (۴۴) از کتبش را به خطاطانیکه کتیبه‌های بزرگ را نوشته اند اختصاص داده. بین اشخاصی که در خدمت میر علی شیر بودند و از او نافرایی شدند حاجی محمد نقاش است، که ممکن است با محبوب

(۴۲) وی برای درزاده فیروزشاه است که يك وقتی بیگ مقتدری بود، و باین حساب عموزاده عبد الخالق یکی از نجیب ترین بیگ های عهد سلطان حسین است.

(۴۳) میر علی شیر در همین فقره خبر مرگ دو لثشاه را افواه خوانده.

(۴۴) مجالس، ۱۵، راجع به کتیبه قلعه عماد (رجوع کنید به الخ بیگ ص ۱۴۹) ورق ۲۳ براجع به کتیبه های عماد را سی که به آق سراي معروف است و در وقت ابوسعید ساخته شد.

زیبا ی او (فرشته در جا مة انسان) که حتی او را بیشتر از فرزندش دوست داشت، یکی باشد. (۴۵) خا جی محمد در کشیدن اشکال ولعاب کاری مهارت داشت ، زیرا تامدتی در چینی سازی کار میکرد ، و پس از تجارب زیاد به ساختن ظروفی شبیه ظروف چین موفق شد ، اگر چه رنگ آن به رنگ ظروف آنجا نمیرسید ، نزد میر علی شیر به کتا بداری مشغول شد و در کتا بخانه ساعتی به شکل صندوق ساخت ، در آن شکلی تعبیه شده بود که ساعات را با ضرب عصانشان میداد . در ۹۰۴ / ۱۴۹۸ - ۹ (با ید ۹۰۵ باشد) حاجی محمد با امیر علی شیر مخالف شد ، و نزد بدیع الزمان که در آن وقت ها هرات را محاصره نموده بود ، رفت . در

نزد او وظیفه کتابداری داشت و در ایل حمله ازبک درگذشت . (۴۶) مردی که از میر علی شیر بسیا ر شکایت داشت بنا ئی شاعر و مورخ بود (۴۷) که بسال ۹۱۸ ر ۱۵۱۲ م ، در قرشی در قتل عامیکه پس از سقوط محاصره آنجا بعمل آمد ، به قتل رسید بنا ئی پس از نزا عی که بین او و میر علی شیر واقع شد ، بنزد سلطان یعقوب به آذر با یجان رفت . دیری نگذشت که بسیاد یار و دیار افتاد ، و با زبخراسان آمد ، اما با زببین او و میر علی شیر نزاع رخداد و به سمرقند رفت .

در آنجا سلطان علی استقبالشایانی از او نمود . پس از سقوط تیموری هادر ترکستان نزد ازبکها رفت . (۴۸) میر-

(۴۵) مجالس ، ۵۷ ب

(۴۶) حبیب السیر ، ۳۴۲ (۴۷) را جمع به وی رجوع کنید به سمو یلو ویچ ، یادداشتهای شعبه شرق شناسی ، ج ۹۱ ص ۱۶۴ ، و بعد

(۴۸) حبیب السیر ، ۳۴۳

علی شیر (۴۹) او را عالم بسیا ر مستعد ، بی همتا در رشته ها ی علمی مختلف ، اما مغرور و خلا فرفتا ر میخوادند . او طر یقست فقر را بر گزید اما مر شد ی انتخاب نکرد و بد لخواه خود رفت و بجایی نرسید . نتوانست در هرات بماند ، زیرا با اها لی آن نزاع داشت لپذا به عراق (عجم) (۵۰) رفت . چون جوان است و مقبل وشکستگی غربت دید ، امید است که بنفس او هم شکست رسیده باشد .

بنائى به او سطا لئنا س تعلق داشت ، و آن میتواند دلیل زودرنجی او در زندگی با اشراف باشد . معذالک از روایت بابر (۵۱) معلوم میشود که نزاع دوم بنائى با میر علی شیر به سبب جواب زننده یی بود که بیک شوخی ناشایست میر علی شیر داد . روزی میر علی شیر شطرنج می باخت ، پایش را دراز کرد . اتفاقا به محلی که بنائى نشسته بود خورد ، و در اثر آن گفت :

در هرات چون پایت را در از کنی به ... شاعری می خورد . بنائى جوابی داد که قابل تر جمه نیست . (۵۲) و قتی شیبانى هرات را گرفت ، را جمع به سخاوت امراء و اعیان خراسان

(۴۹) مجالس ۳۴ ب و بعد ، نام بنائى در نسخه خطی نیست .

(۵۰) ظاهرا قبل از مراجعت بنائى به خراسان بوده .

(۵۱) بابرنامه ، ۱۸۰ .

(۵۲) (معنایی را که بار تو لداز سو تعبیر میر علی شیر میگیرد مبنی بر غلط فهمی است . جواب بنائى این بود که : ((و چنین است چون پایت را جمع کنی .)) تا ریخ ادبی ایران ج ۳ ، ۴۵۷ ، (انگلیسی)

و ابروت شعرا نظر مبالغه آمیزی داشت . بنا ئی را مو ظف ساخت
از ایشان پول جمع کند سعی او برای بدست آوردن
طلا از شعرا بیکه رنگ طلا را در عمر خود ندیده بودند باعث
شد که شعراء اشعار هجو به پی در حق او بسازند . (۵۳)

حکایت دیگری هم را جمع به نزاع میر علی شیر با خواجسته
علاءالدین (صانعی) شاعر و مرد درباری عهد سلطان حسین می
خوانیم . (۵۴) وی به شاعری شهرت زیاد داشت ، در وظیفه درباری
میگویند برینویان ظلم میکرد . روزی از روی جد یا هزل ایست
بیت را ساخت :

فردا که شود معرکه ضربت شمشیر معلوم شود قوت بازوی علی شیر
سلطان ، آهسته آهسته به صانعی بدگمان
شد . روزی بیکی از پسا و لان گفت دستار را از سر او بر دارد
و به گردن وی افکند . درین وقت میر علی شیر مصرع ذیل
را خواند :

چو باز سر سبک کردی سبک کن با رگوردن هم
صانعی را بزندان افکندند . در آنجا آثار زیادی نوشت . در
زندانی غزلی برای میر علی شیر ساخت که با این مطلع آغاز
میگردد :

آنکه هرگز نشنود گوش توفریاد من است
و آنکه هرگز نگذرد بر خاطر تریاد من است

(۵۳) با برنامه ، ۲۰۶ .

(۵۴) حبیب السیر ، ۳۳۲ .

اما میرعلیشیر رحم نکرد .

سلطان حسین و پایتخت او پس از مرگ میرعلی شیر مدت زیادی نماند. نافهمی اعیان و درباریان که با بر (۵۵) به آن اشارتی دارد ، زمینه را برای فتح از بکها فراهم کرد. ۱۵۰۷ م هجرات در دست از بکها بود و روستایی نادیده کیشی در مرکز مدنیت تیموری بر تخت نشست .

عبارت فصیح دوزی (۵۶) درباره وقایع قرن یازدهم هسپانیه که میگوید : ((دلها پاره میشو دو وقتی فرهنگ ظریف را زیر پای بیبرها و تازه به دولت رسیده های گستاخ خورد شده می بیند « خیلی معروف است . در روزگار ما عبا را تا احساساتی ادبی محلی ندارد . ما (در عصر خود) از نا پدید شدن مدنیتهای (که ما نند هر چیزی در طبیعت و زندگی بشر «سته نا پدید شدن آن در خود آن نهفته است) به خود نسر دی صحبت میکنیم . نیکو ترین چیز های مدنیته بشری از بین نمیروند ، بلکه به نسلهای آینده منتقل میگرد . (۵۷) شیبا نی خود را جع به این حقیقتی که رو شنتر از

(۵۵) با بر نامه : ۱۸۳

(۵۶) تحقیق در تاریخ ادبیات هسپانیه (به زبان فرانسوی)

۱، ۲۷۶

(۵۷) عوض سه جمله فوق بار تود ترجمه آلمانی این

مضمون را می نویسد : ((بهترین قسمت این فرهنگ از بین نرفت و

باقی ماند)) رجوع کنید به Abhandlung f. die Kunde

des Morgenlandes جلد ۲۲، شماره ۸، ۱۹۳۷ ص ۸۸.

آفتاب و یقینی تر از دیروز است میگوید: از زمان پیغمبر تا امروز پادشاهی فاضلتر، هوشیارتر و مهذبتر از سلطان حسین نگذشته . (۵۸) این کلمات اگر از زبان شیپانی برآمده باشد، علامت احترام به سلطان حسین که شاید این پادشاه از یک بد رستی، او را نمی شناخت نیست ، بلکه تقدیر از فرهنگ ممتازی است که بدست او و همکارانش برآورد آمد . هراتی که به قول با بر در جهان همتا نداشت .

ضمائم

فهرستهای نامهای مردان و زنان ،
امساکن و مؤسسات ، اسمای کتب
و رسایل و نامهای قبایل و زبانها و
فهرست مختصر تحلیلی

باجتمه : آبخان بیان

علامات:

، : فواصل شماره صفحات

ح : حاشیه یعنی پاورقی صفحات

رك : رجوع کنید.

الف - ناسهای مردان و زنان

ابراهیم حسین (پسر سلطان حسین میرزا) ۹۵۰۷۹۴۷۸

ابراهیم سلطان (نوه شاهرخ میرزا) ح ۱۶ ، ۲۷ ، ۳۳

ابراهیم سلطان بن علاءالدوله بن بایسنغر ۳۳

ابن حاجب (نحوی معروف) ۴۷ ، ح ۴۷

ابن عربی ح ۶۵

ابن لعلی (پسر پادشاه بدخشان) ۴۵

ابوبکر میرزا (پسر سلطان ابوسعید میرزا) ۴۵ ، ۶۲

ابو حامد اندلسی غرناطی ح ۶۳

ابو حنیفه ثانی (فضل الله ابواللیثی) ۴۷

ابوالخیر خان اوزبک ح ۳۸ ، ۳۹

ابوالخیر میرزا ۶۱

ابوسعید چنگ (جد بزرگ مادی نوایی) ۲۳

ابوسعید میرزا (سلطان) ح ۱۹ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ح ۳۶

۳۷ تا ۴۱ ، ۴۳ تا ۴۴ ، ۴۹ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ح ۷۹ ، ۱۰۱

ابوالقاسم بابر (رک : بابر)

ابولیث (فقیه) ۴۷

ابوالمحسن میرزا ح ۹۳

احرار (خواجہ عبیدالله) ۲ ، ۶ ، ۲ ، ۵۲ ، ۵۳

احمد (استراخان - شوهر خواهر سلطان حسین میرزا) ۳۹

احمد بن طاهر طيفور ح ۹

احمد حاجی بيك (حابی مير علی شير در سمرقند) ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۴۹، ۶۶

احمد سهيلي (امير نظام الدين شيخم) ۵۸، ۹۳

احمد مشتاق ۶۱، ۶۲

احمد بيرزا (خواهر زاده سلطان حسين بيرزا) ۵۳، ۵۳، ۹۱، ۹۰

ارسلان جاذب ۶۹، ح ۶۹

اسکندر (پادشاه شيراز که کتاب معين الدين نظامزی باو تقديم شده) ح ۱۰

اسکندر مقدوني ۴۵

اسماعيل حکمت ۵

اسماعيل صفوی (شاه) ح ۲۸، ۳۱

افراسياب (پادشاه تورانی) ۷

افضل الدين محمد کرمانی (خواجه) ۶۰، ۶۱، ۷۲ تا ۷۵، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۲

امير سعيد آقا (رک: مير سعيد کابلی)

امير مغول (رک: مغول - والی استرآباد)

امين الدين محمود (برادر خواجه افضل الدين) ۷۲، ۷۵، ۸۷

اوزون حسن ترکمان ۲۰

اولاد شاهرخ بيرزا ۱۹

اولاد عمر شيخ بيرزا ۱۷، ۲۲، ۲۸

اولاد ميرانشاه ۱۷

اولوغ بيك بيرزا ۱، ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۶، ۱۸، ح ۲۶

اويس (سلطان - نواسه عموی سلطان حسين بيرزا) ۲۸

ايت (Mr. yate) ح ۶۳

- ح ۶۶، ح ۶۸، ح ۷۶، ح ۷۷، ح ۷۹، ح ۸۰، ح ۹۲، ح ۹۸، ح ۹۹، ح ۱۰۰
- بنایی (کمال الدین) ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۳، ۱۰۳
- بووا (لوسین) ۶۰، ح ۲۱، ح ۵۱
- بهزاد (کمال الدین) ۱۰۱
- بیکهای برلاس ۸۲
- بیکه سلطان بیگم (مادر بدیع الزمان میرزا) ۳۳۰، ۸۳
- بیوریچ (مترجم انگلیسی بابرنامه) ح ۱۰
- پدر میرخواند ۳۳
- پدر میرعلی شیر ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳ (و نیز رک: کیچکینه بخشی)
- پسران ابوسعید میرزا ۲۰
- پسران نظام الدین کرد ۹۰
- توره بیک خانم (خوارزمی) ۸
- تیمور کورگان (امیر) ۱۷، ۱۹، ح ۲۰، ح ۲۲، ۲۳، ۳۱
- جامی (نورالدین عبدالرحمن) ۵۱، ح ۵۱، ۵۲، ح ۵۲، ح ۵۸، ۶۲، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۰
- جعفر اوغلو (احمد) (د)
- جمال قرشی ۹
- جهانشاه (میرزا) ۱۶، ۲۰، ح ۲۱، ۳۳، ۳۵
- جهانگیر میرزا (پسرتیمور) ۱۶
- جیکسن (مستر) ح ۷۰
- چغتای خان کبیک ح ۲۹
- چغتای پرسر دوم چنگیزخان ۸

چنگیز خان ۱۱۰۸، ۸۸۶۳.

حاجی علی (پیاده یادگار سیرزا) ۵۵

حاجی محمد نقاش شہدی ۱۰۳۶، ۱۰۱، ۱۰۲

حافظ ایرو ۵۰ ح

حسام الدین حامدی العاصمی ۹

حسن اردشیر (سید) ۵۹

حسن ارلات ۳۳

حسن صباح ۲۴

حسین بیگ سعدلو (ترکمان) ۳۵

حسین (امیر کمال الدین ایبوردی) ۶۵

حسین (خواجہ کمال الدین پسر نظام الملک خوافی) ۹۰، ۸۶

حسین (سلطان - نوہ تیمور) ۲۸

حسین (سعد الدین کرت) ۱۳، ۱۴

حسین سیرزا (سلطان حسین سیرزا) ۲، ۵، ۶، ۲۰ تا ۲۵، ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۸

تا ۶۰، ۶۲ تا ۶۴، ۶۶، ۶۷ ح ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۶ تا ۸۸، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰

تا ۹۳، ۹۶، ۹۸ تا ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶

حسین واعظ کاشفی (مولانا) ۵۸

حمدا آبد مستوفی نژدینی ۱۵

حمزہ سرداد ور ح ۱۵

حیدر دو غلات (سیرزا محمد حیدر) ح ۲۶، ح ۲۷

شجاع الدين محمد بن بزندق برلاس ۵۸، ۵۹، ۸۱، ۸۲

شرف الدين على يزدى ح ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ح ۲۳، ۲۴، ۲۶، ح ۲۷

شمس الدين كرد (صاحبديوان) ۷۷

شمس الدين محمد (از اولادبايزيد بسطامى) ۶۳

شيبان خان (مخدغان شيبان) ۶۷، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۶

صدر الدين رواسى (شيخ) ۳۳

ظفر سلجوقى ۸

عبدالحى تولى (نظام اندين لميب) ۵۳، ۵۹، ۹۳، ۹۹، ح ۹۹

عبد الخالق (اميرناصرالدين) ۸۵، ح ۸۵، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ح ۱۰۱

عبدالرزاق سمرقندى ۶، ۱۶، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ح ۱۹، ح ۲۰، ح ۲۱، ح ۲۳

ح ۲۷، ۲۹، ح ۲۹، ح ۳۱، ح ۳۲، ح ۳۲، ح ۳۳، ح ۳۳، ح ۳۵، تا ۴۴

ح ۳۳، ح ۵۰، ح ۵۲، ح ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ح ۶۵

عبدالصمد بدخشى ۴۵

عبدالعزیز واقعه نويس ۹۰

عبدالنظيف ميرزا (پسر اولوغ بيك) ۱۸

عبدالله (ميرزا) ح ۲۷

عبدالمؤمن سمرقندى (مؤسسى) ۶۸

عبدالواسع (كمال الدين واتعه نويس) ۹۰

علاءالدين صانعى (خواجه) ۱۰۳

على (كرم الله وجهه) ۵۲، ۶۳، ۶۴

على شير بيك ح ۲۳

عمادالاسلام (خسروزاده نظام الملك وزير) ۹۱۰۸۹

عمرخيام ۲۴

عمر شيخ سیرزا ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ح ۲۲، ۲۴، ۲۸

عميد الملك رشيد الدين (بصير نظام الملك وزير) ۸۶، ۸۹، ۹۰

غریبی (رك : محمد علی غریبی)

غیث الدين پیر احمد خوافی ۵۹

غیث الدين محمد دهدار (خواجه) ۷۹، ح ۷۹، ۸۰، ح ۸۰، ۸۳

غیث الدين منصور ۲۵

فضل الله ابواللیثی (خواجه) ۴۷

فیروز شاه (از اسرای دوره شاهرخ سیرزا) ۸۰، ح ۱۰۱

غیر ویزه بیگم (ما در سلطان حسین سیرزا) ۲۸

قاپوس بن وشمگیر ۶۹

قاضي عیسی (قاضي سلطان یعقوب سیرزا) ۶۵

قناید و (فرمانروای قندهار) ۴۴

قرايوسف تر کمان ۱۶

قز دغان (قازاغان - بيكچغتای) ۱۴

قل علی (امیر) ۵۵

کابلی (تخلص میرسعید - خال میر علی شیر)

کاتر مر (موسیو) ح ۸، ح ۱۷

کاشغری (محمد بن حسین) ح ۷، ح ۷

کاکای بکاول ۷۶

کیچکینه بخشى (غیاث‌الدین) ۲۳ ح ۲۳

کلاویخو ۱۳

کمال‌الدین حسین ایبوردی (رک : حسین)

کمال‌الدین حسین (رک : حسین)

کورڈیه (موسیو) ح ۹

کیرک خان (رک : چغتای خان کیرک)

کیچک سیرزا (مهد سلطان بن سلطان احمد) ۹، ۱۰، ۱۱

کیلر (ناشر کتاب بغداد) ح ۹

گیب (پروفیسور) (ج)

لطفی مروی (مولانا) ۱۷، ح ۱۷

علی (پادشاه بدخشان) ۳۵

مادریدیع الزمان سیرزا (رک : بیگه بیگم)

سار کوپولو ۹

سامون عباسی ۹ ح ۹

سبازالدین (امیر ولی بیگ) ۸۱، ۸۲، ۹۶، ۹۷

مجدالدین بغدادی (شیخ) ۸۸ ح ۸۸

مجدالدین خوافی (خواجه) ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۱ تا ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱ تا ۸۳، ۸۹، ۹۰

مجد (پدر سلطان او یس) ۲۸

مجدالله‌داد (مولوی) ح ۱۴ ح ۳۳

مجدبدخشی ۳۳، ۳۷

مجدین برندق (رک : شجاع‌الدین مجد)

- محمد حسین میرزا پسر سلطان حسین میرزا ۹۶، ۹۷
- محمد سلطان بن سلطان احمد (رک : کیچیک میرزا)
- محمد صالح (مؤلف شیبانی نامه) ح ۳۸
- محمد علی غریبی (خال میر علی شیر) ۴۱
- محمد عمر و آبادی ۸۳
- محمد قاسم پسر سلطان حسین میرزا ۹۳
- محمد مؤمن میرزا ۸۷، ۸۸
- محمد ولی بیگ (رک : مبارزالدین امیر ولی بیگ)
- محمد دغز نوی (سلطان) ۶۹
- محمدود (سلطان - فرمانده حصار) ۷۸، ۸۰
- محمدود شاه فرا هی (خواجه) ۹۱
- محمدود قعی (خواجه) ح ۹۰
- محمد فربر لاس (امیر) ۵۸، ۶۱
- محمد فر حسین میرزا ۸۷، ۸۸
- محمدعین الدین محمد اسفزاری ۸۶
- محمدعین الدین نطنزی ح ۱۰
- محمد قول (امیر - والی استرآباد) ۷۷
- محمد آق ملک (رک : شاهى سبز واری)
- محمد انشاه (پسر تیمور) ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۲۸
- محمد حسین شاه (پوهانده) (ه)
- محمد خوانده هر وی ح ۴، ۵، ۳۳، ۳۸، ۱۰۰

میر سعید کابلی (طغایی میر علی شیر) ۳۱ ح ۳۱ تا ۳۲
میر شاهی (رک: شاهی سبزواری)

میر علی شیر (نوائی) (ب) ۱ تا ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۴ ح ۱۷، ۱۰، ۲ تا ۳، ۳۱ تا ۳۵،
۵۷ تا ۸۴، ۸۶، ۸۸ تا ۹۸، ۱۰۰ تا ۱۰۵

سینایف (مترجم روسی سفرنامه مار کوپولو) ح ۹

سینورسکی (و) (ج) (د) ح ۱۰، ح ۱۲، ح ۲۳، ح ۲۶، ح ۳۶، ح ۳۷، ح ۷۷
ح ۱۰۳

سیولر (آ) ح ۱۳

نطنزی (رک: معین الدین نطنزی)

نظام الدین کرد (از اقارب نظام الملک وزیر) ۹۰، ۹۱

نظام الملک خوافی (وزیر) ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۶ تا ۹۲

نظام الملک طوسی ۲۴

نعمت الله سرخ (خواجه) ۸۴

نور سعید (امیر - از اولاد فرمانروای سابق خوارزم) ۳۸

نیکیتسکی ۳ ح ۶، ح ۲۸، ح ۳۸، ح ۳۹، ح ۶۸، ح ۷۸

واحدی (دکتر محمد یعقوب) ح (د) ح ۲۶، ح ۳۶، ح ۹۶

واصفی (زین الدین) ح ۱۰۶

ولی بیگ (رک: مبارز الدین امیر ولی بیگ)

هرزفیلد ح ۷۰

هنز (والتر) (د) ح (د)

یادگار محمد (میرزا) ۵۲ تا ۵۵

اسفزار (هرات) ۸۹، ۹۰

اشکمش ۳۳

اصفهان ۱۷

افغانستان (د)

افغانستان جنوبی ۸۹

افغانستان شمالی ۶۲

آکادمی روس (الف)

آکادمی علوم اتحاد شوروی (ب) ح ۵

امپراتوری تیموری ۱۷، ۲۰

امپراتوری چنگیز خان ۸

امپراتوری سلجوقی ۸

انجمن باستان شناسی روس ح ۹ ح ۱۷

انجیل (نهر) ۶۹

اندجان ۹، ۱۰، ۳۳

اندخوی ۳۰

انستیتوت شرق شناسی اتحاد شوروی ح ۱۰

انگستان (ج)

اورگنج ۸

اوزبوی (بستر خشکیده رودآسو) ۳۷

اواناف گیب (مؤسسه نشراتی) ح ۱۵، ح ۲۳، ح ۲۶

ایالات جنوبی رودآسو ۸۱

- ایالات خراسان ح ۳۶
- ایران (ج)، ۸، ح ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۸۸
- ایران بزرگ ح ۱۲
- ایران خارجی ح ۱۲
- ایران غربی (ایالات غربی ایران) ۱۹، ۲۰، ۳۹، ۷۳، ۸۹
- ایران مرکزی ۱۶
- ایسیق کول ح (الف)
- ایشیاتیک موزیم (در پتر بورگ) ح ۵۳
- باباخاکی (اردوگاه) ۹۶، ۹۵
- بازرگان تپه (در نزدیک سرخس) ۹۴
- باکو ح ۵
- بحر خزر (کسپین) ۱۵، ۱۹، ح ۳۷
- بتخا را ۹
- بدخشان ۴۴، ۴۵، ح ۴۵، ۶، ۸۱، ۹۷
- بدیعیه (مدرسه) ۳۴
- برچکند ۸
- برلین ح ۶۹
- بریل (مؤسسه نشراتی) (د)، ح ۷۱
- بسظام ۵۵
- بغداد (در سمرقند) ۱۲
- بغداد (شهر معروف) ۵۱، ۵۲، ح ۵۲

خیوه ۳۳، ۳۸

دامغان ۵۰

در بند شقان (کوتل) ۶۹

دمشق (در سمرقند) ۱۲

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (د)

دو لتخانۀ هرات ۲۵

رباط ارسالان جاذب ۶۹

رباط اسحاق (در بین خراسان و استراباد) ۶۹

رباط دیرآباد (دیزباد - در نرزدیکی نیشابور) ۷۰

رباط سنگ بست (در ملتقای راه نیشابور، مرو و هرات) ۶۹

رود گرگان ۶۲

رفسیه ح ۹

ری ۱۶

سبزوار (در ایران) ۳۷، ۳۶، ۳۰

سرخس ۹۵، ۹۴، ۴۱، ۳۸، ۳۷، ۳۵

سرزمین اوزبک (قلمرو ابوالخیر خان اوزبک) ۳۸

سلطانیه (در سمرقند) ۱۲

سلطانیۀ ایران ۱۶

سمرقند ۲۷، ۲۶، ۲۴، ۲۱، ۲۰، ح ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۹، ۶، ۲

۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ح ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ح ۴۷، ۴۸، ۴۱، ۴۲، ۴۵

۶۱، ۶۶، ح ۶۶، ۶۷، ۶۷، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲

سیمیریچیہ (جیتی سو - هفت رود) ح (الف)

سنگ بست (رباط) ۶۹

سیر دریا (سیحون) ۷، ۹، ح ۳۷

سینت پتر بورگ (رک: پتر بورگ)

سیستان ۱۵، ۵۵

شرق ایران (افغانستان) ح ۱۳

شهر سبز ۹

شیراز (در نزدیکی سمرقند) ۱۲

شیراز (شهر معروف) ۱۳، ۱۶، ۱۷، ح ۲۷

طبرستان ۱۵

طژن ۳۴

طوس ۶۹

عراق (قسمتهای مرکزی ایران امروزی - عراق عجم) ۱۹، ۲۵، ۷۴،

۱۰۳، ۸۸، ۷۵

عربستان ۸۴

غزنی ۱۶، ۵۵، ۶۳

فرانسه (ج) ۳۰

فرغانه ۱۰

قاهره (قریه بی در سمرقند که تیمور آباد کرده بود) ۱۲

قبادیان ۹۷

قبر حیدر پسر مامای میر علی شیر ۱۰۰

قرشی (نسف - نخشب قدیم) ۱۰۲۹

قزوین ۱۶

قسنطنطیه (استانبول) ح ۷

قسمت علیای رود مرغاب ۳۴

قلعه اختیارالدین ۹۱، ۸۸، ۴۰

قلعه عماد ح ۱۰۱

قم (شهر معروف) ۷۵، ۱۶

قندز ح ۸۱، ۶۷، ۴۴، ۹۷، ۹۵

قندهار ح ۲۴، ۱۶، ۵۵، ۲۴

قوس ۱۵

قوهستان (کوهستان - قهستان) ۱۵

کابل ۹۲، ۶۳، ۱۶

کاشغر ۴۵، ۷

کارزارگاه (رک: گا زرگاه)

کتابخانه انستیتوت شرق شناسی اتحادشوری ح ۱۰

کتابخانه نور عثمانیه (استانبول) ح ۱۷

کرچوا (شهر کوچک در روسیه) (ج)

کرمان ۸۴، ۷۵، ۶۰

کسپین (رک: بحر خزر)

کلکته ح ۱۴، ۲۴

کنار رود مرغاب ۸۸

کنگره اتحادیه ترک شناسی ح ۵

گازرگاه ۹۴، ح ۹۴

گرگان (رک: جرجان)

گنبد قابوس ح ۶۹

لرستان ۱۹

لندن ح ۲۳، ح ۲۶

لنکر (محل قبر قاسم انوار) ح ۷۰

لنین گراد (الف) ، ح ۱۰

لیبزیك (شهر) (د) ، ح (د)

لیدن (د) ، ۱۰، ح ۲۳

ماخان ۳۲

مازندران ۳۸، ۳۶، ۱۰

ماوراء النهر (ترکستان) (د) ۸۸

مدرسه اخلاصیه (رک: اخلاصیه)

مدرسه بدیعیه ۳۴

مدرسه شاهرخ میرزا ح ۷۰

مدرسه شیخ فضل الله ابواللیثی ۴۸

مدرسه نظام الملك (در خجرد جام) ح ۷۰

مرغاب (رود) ۹۷، ۳۴

مرغاب (نواحی) ۸۰، ۴۰

مرغینان ح ۱۰

وولگا (دریا) (ج) ۸،

ہرات ۱۲، ۱ تا ۱۸، ۱۶ تا ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۷،

۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰ تا ۵۶، ۵۷ تا ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰ تا ۷۹، ۸۱،

۸۴، ۸۵ تا ۸۸، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶

ہسپانیہ ۱۰۵

ہند (ہندوستان) ۶، ۱۹، ۲۴

یونیورسٹی مینٹ پتر بورگ (رک: پوہنتون ...)

ج- نامهای کتب و رسایل

آثار بارتولد ح ۹

Abhandlung f. die Kunde des Morgenlandes ح ۱۰۰

احوال و آثار میر علی شیر نوایی تألیف بلین ح ۳

اخبار اکادمی علوم (اتحادشوروی) ح ۳

از قسطنطنیه تا وطن عمر خیام ح ۷۰

افغانستان شمالی (Northern Afghanistan) ح ۶۳

امپراتوری مغول تألیف لوسین بووا (فرانسوی) ح ۶

امیر نظام الدین علی شیر و اهمیت او بحیث مرد اداره و ادب ح ۳، ح ۲۸

انوار سهیلی ۵۸

انونیم اسکندر (نسخه خطی مجهول المؤلف) ح ۱۰

اولکو (مجله) (د) ، ح (د)

اولوغ بیک و زمان وی ح ۲، ح ۹، ح ۱۳، ح ۱۷، ح ۱۹، ح ۲۰، ح ۲۶، ح ۲۸، ح ۲۹

ح ۳۹، ح ۴۸، ح ۵۱، ح ۵۳، ح ۵۹، ح ۸۰، ح ۸۰، ح ۱۰۱

با بر نامه ح ۱۰، ح ۲۷، ح ۳۱، ح ۳۳، ح ۳۷، ح ۳۹، ح ۴۴، ح ۴۶

ح ۵۱، ح ۵۵، ح ۵۶، ح ۵۷، ح ۶۲، ح ۶۴، ح ۶۶، ح ۶۷، ح ۷۱، ح ۸۰

ح ۸۷، ح ۹۲، ح ۹۸، ح ۹۹، ح ۱۰۳، ح ۱۰۴، ح ۱۰۵

بدایع الوقایع و اصفی ح ۱۰۶

تاریخ آبیاری در ترکستان ح ۳۷

تاریخ ادبی ایران ح ۴، ح ۱۰۳

تاریخ تمدن جهان ح ۶

تاریخ رشیدی ۲۶، ح ۲۶، ح ۲۷، ح ۳۵، ح ۳۶

تاریخ هرات ۹۰

تاریخ (نامه) هرات ۸۶

تحفه ساسی (تذکره) ح ۲۸

تحقیق در تاریخ ادبیات هسپانیه ح ۱۰۵

تذکره جغرافیای تاریخی ایران ح ۱۵

تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی ح ۹، ح ۱۳، ح ۲۳، ح ۳۵، ح ۱۰۱

ترجمه ترکی زندگانی میا سی میرعلی شیر (د)

ترجمه ترکی شرقی ظفرنامه یزدی ۱۷

ترجمه منظوم ظفرنامه یزدی ۱۷

ترکستان بارتولد (ب)، (ج)، ح ۹، ح ۶۳، ح ۸۸

تمدن دوره تیموری (مقاله) •

توز وک بابری (رک: بابرنامه)

توز وک تیموری (ملفوظات) ۶

جغرافیای تاریخی ایران ح ۷۰

چهار رساله در تاریخ آسیای مرکزی (د)، ح ۱

حبیب السیر ح ۲۲، ح ۲۳، ح ۲۴، ح ۲۷، ح ۲۸، ح ۳۰، ح ۳۳، ح ۳۸، ح ۳۹، ح ۴۱

ح ۴۲، ح ۴۳، ح ۴۸، ح ۵۳، ح ۵۸، ح ۶۰، ح ۶۱، ح ۶۳، ح ۶۴، ح ۶۵، ح ۶۷، ح ۷۱

ح ۷۲، ح ۷۳، ح ۷۵، ح ۷۶، ح ۷۷، ح ۸۰، ح ۸۴، ح ۸۵، ح ۸۶، ح ۸۸ تا ح ۹۲

ح ۹۳، ح ۹۶، ح ۹۸، ح ۹۹، ح ۱۰۲، ح ۱۰۴

حدود العالم (ج)

خاطراتی در احوال حصه های جنوبی آسیای مرکزی ح ۷۰

خرابه های مرو قدیم ح ۳۲

Churasanische Baunden kmaler ح ۶۹

خمسه المتحیرین ح ۸۲، ۷۹، ۸۲ ج ۱

دایرة المعارف اسلام ح ۵، ۲۹، ۳۸، ۴۰ ج ۱

Der Islam im Morgen und Abandland ح ۱۳

دیوان ترکی میر علی شیر ح ۴۹

دیوان لغات الترتک ح ۷

رساله بارتولد (میر علی شیر) (ج)

رشحات ح ۵۲، ۵۲

روضه الصفا ح ۴، ۷۷، ۹۲

زندگانی سیاسی میر علی شیر (ب)، (ج)، (د)

زیچ اولوغ بیکی ح ۶۵

ژورنال آسیاتیک (مجله آسیایی) ح ۳، ۵، ۲۱، ۲۳

سالنامه روس ح ۶۹

سفرنامه مار کوپولو ح ۹

سلسله الذهب جامی ح ۵۱

سیاستنامه نظام الملک ح ۶۰

شبیانی نامه ح ۳۸

ظفرنامه یزدی ح ۱۳، ۱۷، ۲۴

فتوحات مکی ح ۶۵، ۶۵

نزهة القلوب مستوفی ح ۱۰

نوتیس (یادداشت در باره زندگانی و آثار میر علی شیر نوایی) ح ۴ ، ۵ ،

ح ۲۳ ، ح ۲۴ ، ح ۲۵ ، ح ۲۸ ، ح ۳۱ ، ح ۳۱ ، ح ۳۹ ، ح ۵۱ ، ح ۶۰ ، ح ۶۸ ، ح ۸۲ ،

ح ۸۳ ، ح ۹۰ ، ح ۹۴ ، ح ۹۹

هرات در تحت فرمان حسین بایقرا (د)

یادداشت‌های شعبه شرقی انجمن باستان شناسی روس ح ۹ ، ح ۱۷ ، ح ۳۷

د- نامهای قبایل ، اقوام و تیره ها

آریایی ۱۳

آق قویونلو (رک: ترکمانهای آق قویونلو)

آل زیار ح ۶۹

اروپایی ها ح ۸۴

اوردوی طلایی (آلتین اردو) ۸

اوزبکها (شیبانیان) ۱۷، ۲۲، ۳۱، ۳۹، ۵۷، ۶۷، ۸۹، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶

اولاد تیمور (رک: تیموریان)

بیگهای برلاس ۸۱

تات (غیر ترک) ح ۷

تاجیک (تاجیکها) ح ۷، ۱۴، ۹۰

ترکان قدیم ۷

ترکها (ترکی زبانها) ح ۷، ۸، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ح ۲۹، ۵۹، ۶۶

ترکمانها (آق قویونلو و قره قویونلو) ح ۱۶، ۲۰، ح ۲۱، ح ۲۱، ح ۳۳

ح ۳۵، ح ۳۶، ح ۵۳، ح ۶۵، ح ۷۴، ح ۷۶، ح ۷۷، ح ۹۳

تیموریان (تیموریها) ح ۲۱، ح ۲۱، ح ۱۴، ح ۱۵، ح ۱۷، ح ۱۹، ح ۲۲، ح ۲۶، ح ۵۱، ح ۵۶، ح ۵۷

۱۰۵'۱۰۲'۷۵'۶۷'۶۱

چغتایها (بیکهای چغتای) ۱۳۴۱۳

خانواده شا هرخ ۱۷

دری ز بانها ح ۱۳

روافض ۵۲

سار تنها ۸

سبز واریان ۳۰

منیان ۵۲'۵۰

شیمانیهها (رک: اوزیکها)

شیعه ها ۵۱'۳۱'۳۰

عربها (اعراب) ح ۳۶

غور بها ۱۳

فرنگها ۸۳ ح ۸۳

کرتها (ملوک کرت هرات) ۱۳ ح ۱۳'۱۳'۱۵

کورگانی هند ح ۱۹

مردمان آسیای مرکزی (ب)

مسلمانها ۲۳ ح ۷

مغول (مغولها) ۸'۱۰'۱۳'۱۵ ح ۲۷

نقشبندیها ۵۱

۵- نامهای زبانها و لهجه‌ها

آسیایی (زبانهای آسیایی) (ج)

آلمانی ح (د) 'ح ۱۰۵

اروپایی (زبانهای اروپایی) (ج)

السنه شرقی (ج)

انگلیسی ح ۱۴'ح ۲۶'ح ۱۰۳

ترکی (ب) 'ح (د) '۷'۹'۱۰'ح ۱۰'ح ۱۱'ح ۱۳'ح ۱۴'ح ۱۷'ح ۲۳'ح ۳۱'

ح ۳۲'ح ۳۱'ح ۶۶'ح ۹۸'

دری (فارسی) (ب) '۳'۹'۷'ح ۱۴'ح ۳۱'

روسی ح ۲'ح ۹'ح ۲۸'ح ۳۲'ح ۶۹'ح ۷۰'ح ۹۴

فرانسوی ح ۱۰۵

لهجه اندجان ۱۰'ح ۱۰'

عربی (ب) '۹'۴۷'ح ۴۷'

و- فهرست مختصر تحلیلی

آلتون (آلتین بمعنی طلا=زر) ح ۲۹

اجازة سفر حج نوابی از طرف سلطان حسین میرزا ۹۳

احوال میرعلی شیر در استرآباد ۷۶، ۷۵

ادبیات ترکی ۶

القاب میرعلی شیر ۷۷، ح ۷۷

امارت میرعلی شیر ۵۸

بصدرات رسیدن خواجه افضل و عزل نظام الملک وزیر ۸۹، ۹۰

بغاوت بدیع الزمان میرزا بمقابل پدرش ۸۷، ۸۸

بغاوت در ویش علی کواکلتاش در بلخ ۷۹، ۸۰

بیک ۲۳

پادشاهان بدخشان ۴۴، ۴۵

پایان زندگی خواجه مجدالدین ۸۳، ۸۴

پایان زندگی نظام الملک وزیر ۹۱

ترجمه ترکی شرقی سفرنامه یزدی ۱۷

تحلیل کلمه کبچکینه بهادر ح ۲۳

تحلیل کلمه کزکلتاش ۲۲، حاشیه شماره ۳ صفحه ۴۴

ترجمه منظوم سفرنامه یزدی ۱۷

تولیت میرعلی شیر بر سزار خواجه عبدالته انصاری ۹۳، ح ۹۴

تیول شادرخ میرزا ۱۵

حدود قلمرو سلطان حسین میرزا ۵۵

حیات فرهنگی ترکی ۷

خانواده میرعلی شیر ۲۲

- داروغه ۶۷
- دولت چغتایی ۱۵
- دینار کیبکی ۲۹
- دوازده امام ۵۰، ح ۵۱
- دوره تیموری ۶
- روابط درویش علی با میرعلی شیر ح ۶۶
- زندگی درویش علی کوکلتاش ۸۴
- زندگی قزاقی (مجردی و دوره تاخت و تاز) ۳۲
- زیچ اولوغ بیکی ۶۵
- سبک ادبی فرانسه ۳
- سنن نظامی ترکی ۱۴
- سپه‌آفرستاده شدن کتاب فتوحات مکی بجای کلیات جامی ۶۵، ح ۶۵
- سیورغال ۳۳
- شرح احوال سیدحسین اردشیر ۵۹
- شعراي ترکی زبان در حرّات و شیراز ۱۳
- شعر ترکی ۴۱
- طریقت نقشبندیه ۲، ۶۲
- فرهنگ آریائی ۱۲
- فرهنگ خراسانی ۱۰، ۷
- فهرست عمرانات میرعلی شیر ۲۸ تا ۷۰
- عزل مجدالدین خوانی ۷۸
- فصل محمد مؤمن میرزا ۸۸، ۸۹

- قوای نظامی ترکی ۱۳
کازاک : شکل روسی قزاق ح ۳۲
کتاب و کتابداری ۶۶، ۶۷
کشتی نوح (ج)
کشف آراسگاه علی (رض) ۶۳، ۶۴
کوکلناشی خانواده میرعلی شیر ۲۲
مدرسه اخلاصیه ۶۸ ح ۶۸
مذهب تسنن ۳۱، ۵۱
مذهب تشیع ۳۱، ۵۰، ۵۱
مراسله میرعلی شیر به ظهیرالدین بابر ۹۸
مرض موت و واقعه وفات میرعلی شیر ۹۸، ۹۹
مسکوکات ح ۳۱، ۳۵
مقرب الحضرة السلطانی (لقب میرعلی شیر) ۷۷
منصب مهرداری میردر دربار سلطان حسین میرزا ۵۷، ۵۸
میرعلیشیر در سمرقند ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸
نظام الملک وزیر ۸۶
نظر بابر در مورد سلطنت سلطان حسین میرزا ۵۶، ۵۷
نوئین (نوئینان = امیران = بیگها) ح ۲۳، ۲۳، ۳۳
واقعه دستگیر شدن یادگار میرزا در باغ زاغان هرات ۵۵، ۵۵
وزارت مجدالدین مجدخوانی ۷۱ تا ۷۵
وفات مولانا جاسی ۸۲

اهم ساخذ و سراج این رساله

۱- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، نسخه خطی شماره ۱۵۷ کتابخانه سینت پتر بورگ (پوهنتون دولتی لنین گراد بنام ژدانوف). جلد دوم این کتاب بتصحیح مرحوم پرو فیسور محمد شفیع لاهوری در سه جزء از سال ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۸ قمری با تعلیقات سودمند منتشر شده بود. بخش نخست از جلد اول را که واقعات سالهای ۷۰۴ تا ۷۷۳ را احتوا میکند، در سال ۱۳۵۳ ش دکتور عبدالحسین نوایی در (۴۷۰) صفحه در شهر تهران انتشار داده است. دانشمند شرق شناس عصام الدین اورونبا ییف بخشی از جلد اول را بزبان اوزبکی معاصر ترجمه کرده بسال ۱۹۶۹ م در سلسله نشرات اکادمی علوم اوزبکستان شوروی طبع و نشر کرد. تاهنوز هم بخشی از این اثر مهم طبع نشده مانده است.

۲- دو لشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، نسخه های خطی این کتاب، در کتابخانه های آسیا و اروپا موجود است. تذکرة الشعراء دو لشاه را نخستین بار شرق شناس معروف ادوارد براون تصحیح کرده، بسال ۱۹۰۱ م در لیدن انتشار داد. دانشمند ایرانی محمد عباسی بسال ۱۳۳۷ ش از روی چاپ براون و با استفاده از نسخه های خطی دیگر چاپ و نشر کرد. یک بار هم در هند بصورت طبع سنگی و نیز یکبار دیگر بسال ۱۳۳۸ ش بهمت محمد رضانی مدیر مؤسسه نشراتی کلاله خاور در تهران انتشار یافته است.

۳- غیاث الدین خواند میر، حبیب السیر فی اخبار اخیار افراد البشر، که نخست بصورت طبع سنگی در سالهای ۱۲۷۰ و ۱۲۷۳ قمری در بمبئی و در طهران انتشار یافته بود، بسال ۱۳۳۳ شمسی در چهار جلد بصورت طبع حروفی با فهارس اعلام و اماکن و نامهای کتب

در تهران نشر شده و همین چاپ را در سال ۱۳۵۳ ش بطور آفسیت بر روی کاغذ خوب طبع و تکثیر کرده‌اند .

۴- ظفر نامه مولانا شرف‌الدین علی یزدی ، با اهتمام مولوی محمد الله داد، در سالهای (۱۸۸۷-۱۸۸۸م) انتشار یافته بود . این کتاب بسال ۱۳۳۶ ش بتصحیح و اهتمام محمد عباسی در دو جلد در تهران منتشر گشته است. انستیتوت شرق شناسی اوزبکستان شوروی، نسخه خطی مقدمه ظفر نامه یزدی را که حاوی (۸۲) ورق و در شرح اقوام و قبایل ترکی زبان است با متن نسخه خطی ظفر نامه بصورت عکسی بسال ۱۹۷۲ نشر کرد. در این چاپ تفاوت نسخه چاپی تهران و نسخه خطی عکسی داده شده است. در طبع و نشر این کتاب خدمات علمی و فرهنگی دکتور عصام‌الدین اورون بایف قابل تقدیر و تمجید است .

۵- تاریخ رشیدی تالیف میرزا محمد حیدر دو غلات . تا حال متن دری این اثر حلیه طبع نیو شیده. سر دنیسن راس بسال ۱۸۹۵ م آنرا بزبان انگلیسی ترجمه و چاپ کرده بود . این ترجمه چند بار تجدید چاپ شده است . منتخبی از مطالب این اثر در کشور ما قابل نشر میباشد که در آینده باید صورت گیرد . میکرو فیلم آن در آرشیف منی موجود است .

۶- مجالس النفایس تالیف میرعلیشیر نوازی بزبان ترکی چغتایی (اوزبکی قدیم) . این اثر بار نخست در حاشیه تذکره بلاغ ارم بصورت طبع سنگی بسال ۱۳۲۶ ق در تاشکند نشر شده . از مجالس النفایس نوازی دو تحریر یا تالیف موجود است . تحریر نخستین بسال ۸۹۶ هجری و تالیف دوم بعد از ۹۰۴ هجری صورت گرفته. عمده‌یی از دانشمندان معتقد اند که مؤلف و مکمل تحریر دوم نیز خود میر علی

شیر است ، و جهت اثبات قو ل خویش یکدست بودن سبک نگارش هردو بخش کتاب را دلیل آورده اند. از مجالس النفایس نوایی (چهار ترجمه دری موجود است که دو ترجمه آن بتصحیح استاد علی اصغر حکمت دانشمند ایرانی بسال ۱۳۲۳ ش در یک مجلد طبع و نشر شده است .

۷- دایرة المعارف اسلام (متن انگلیسی) طبع اول (۱۹۰۸ - ۱۹۳۸) در چهار جلد . در چاپ نخستین این اثر بزرگ ، استاد بار تولد در جمله مقالات بیشتر علمی خویش ، بحث ادبیات چغتایی را نوشته بود. استاد زکی ولیدی طوغان ، شرح احوال و آثار میر علی شیر نوایی را با استفاده از مآخذ موجود نوشت و در ترجمه ترکی دایرة المعارف اسلام (اسلام انسیکلو پید یسی) انتشار داد .

پرو فیسور محمد فؤاد کوپرو لودانشمند فقیه ترکیه ، بخش مهم ادبیات چغتایی را نگاشت که در صفحات ۲۷۰ تا ۳۲۳ جلد سوم اسلام انسیکلو پید یسی بزبان ترکی استانبولی انتشار یافته است . با نشر طبع جدید دایرة المعارف اسلام بزبانهای اروپایی ، مواد مغتنم مربوط بزبان و ادبیات ترکی شرقی بجهان علم مخصوصا بمستشرقین اروپایی عرضه شد .

۸- ظهیر الدین محمد بابر ، بابرنامه . متن ترکی شرقی این اثر بسال ۱۸۵۷ م توسط ایلمینسکی بصورت طبع جروفی در قازان و بسال ۱۹۰۵ بصورت طبع عکسی با اهتمام خانم بیوریچ در لیدن منتشر شده بود . با آنکه ترجمه هایی از بابر نامه بزبان انگلیسی موجود بود ، خانم بیوریچ یک ترجمه کامل متن ترکی شرقی بابر نامه را تهیه کرده بسال ۱۹۲۲-م در لندن در دو جلد طبع و نشر کرد این ترجمه چند بار در اروپا و هند تجدید طبع نیز شده . مرحوم رشید رحمتی اره ت ، از روی متن ترکی شرقی و با استفاده از ترجمه های

انگلیسی ، بابر نامه را بزبان ترکی استانبولی ترجمه کرد که در سال های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۶ م در انقربه بسلسله انتشارات انجمن تاریخ تورکیه منتشر شد . در تاشکنده متن اوزبکی بابر نامه را در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ بالفبای روسی طبع و نشر کرده اند .

۹- المظفریه ، مجموعه مقالات شاگردان پروفیسور بارون روزن پتر بورگ ۱۸۹۷ م .

۱۰- امیر نظام الدین علیشیر و اهمیت او بحیث مرد اداره و ادب ، تالیف م . نیکیتسکی ، بزبان روسی پتر بورگ ۱۸۵۶ م .

۱۱- یادداشتها در شرح احوال و آثار ادبی میر علی شیر نوایی بقلم موسیو بلین ، در مجله آسیائی (ژورنال آزیاتیک) جلد ۱۷ (۱۹۶۱م) صفحات ۱۷۵ - ۲۵۶ و ۲۸۱ - ۳۵۷ نام این اثر در ایسن رساله بعضا بنام «نوتیس» آورده شده است .

۱۲- منتخبات ترکی شرقی ، پاریس ۱۹۴۲ م . در جزء اول این اثر رساله محاکمة اللغتين نوایی از روی نسخه خطی کلیات میر علی شیر که در تحت شماره ۳۱۷ در کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود ، بصورت طبع حروفی بچاپ رسیده . در واقع این اثر ، چاپ نخستین محاکمة اللغتين است که چاپهای بعدی ، از روی آن صورت پذیرفته است . ناشر این اثر کاترهرفرانسوی است .

۱۳- او لوغ بیک و زمان وی ، تالیف واسیلی بار تولد . این اثر ، نخست در نشریه «یادداشتهای شعبه شرقی انجمن باستانشناسی روس» (سیری ۸ جلد ۱۳ شماره ۵) سال ۱۹۱۸م انتشار یافت . از روی آن چاپ بزبانهای انگلیسی و ترکی ترجمه و نشر گردید . در سال ۱۹۶۴م با اهتمام دانشمندان شوروی در بخش دوم جلد دوم سلسله کلیات آثار اکادمیسین بار تولد با تعلیقات و حواشی و فهرستهای مفصل ،

بزبان روسی تجدید طبع گشت. این رساله بار تولد بسال ۱۳۴۰ ش در
 تهران تحت عنوان «او لوغ بیک و زمان وی» از روی ترجمه ترکی
 بزبان فارسی نقل شد. مترجم انگلیسی استاد مینور سکی و مترجم
 بزبان ترکی استانبولی آن پروفیسور احمد جعفر اوغلو است.
 ۱۴- تذکره تحفه سامی تألیف سام میرزای صفوی. این تذکره بسال
 ۱۳۱۴ ش بصورت طبع حروفی در تهران انتشار یافته است. در این
 اواخر، از روی همان چاپ، بطور آفسیت نیز طبع و نشر کرده اند.
 ۱۵- بدایع القایع تألیف زین الدین محمود واصفی، متن انتقادی
 با مقدمه و فهرستها، جلد اول و دوم، مسکو ۱۹۶۱م- ۱۳۷۵ صفحه.
 این اثر را در سال ۱۳۴۹ و ۵۰ ش در تهران
 طبع و نشر کرده اند. (بار تولد از نسخه خطی پوهنتون لنین گراد
 استفاده کرده است) برای تفصیل بیشتر در مورد کتابشناختی و مراجع
 احوال و اشعار میر علی شیر، رجوع کنید به کتاب «امیر علی شیرنوایی
 فانی» از نشرات انجمن تاریخ افغانستان، کابل ۱۳۴۶ ش.
 ۱۶- تاریخ ادبیات فارسی، تألیف ادوارد براون بزبان انگلیسی
 در چهار جلد که دوبار درلیدن و لندن طبع و نشر شده. ترجمه دزی جلد
 اول آن توسط علی پاشا صالح شده. جلد دوم را در دو مجلد نشر کرده اند.
 جلد سوم که بخش از سعدی ناچاهی است بقلم استاد علی اصغر حکمت
 ترجمه شده، چاپ نخستین این ترجمه به سال ۱۳۲۰ و چاپ دوم
 با تجدید نظر و اضافات مترجم بسال ۱۳۳۹ ش در تهران طبع رسیده
 است. جلد چهارم را که حاوی تاریخ ادبیات چهار صد سال اخیر است
 استاد مرحوم رشید یاسمی ترجمه و طبع و نشر کرده بود.

بعض تاریخهای مهم که در این رساله آمده

- ۵۷۷۲-۷۳۲ سالهای پادشاهی معزالدین حسین کرت در هرات
- ۵۷۸۱ سالی که تیمور گورکان بر هرات دست یافت
- ۵۷۸۵ آخرین سال پادشاهی ملوک کرت
- ۵۷۸۵ تیمور بند رستم را در سیستان ویران کرد
- ۵۸۰۰ سالی که شاهرخ بحکومت هرات تعیین شد
- ۵۸۳۲ ولادت سلطان حسین میرزا بایقرا
- ۵۸۷۲-۸۳۰ سالهای حکومت جهان شاه قراویونلو
- ۵۸۳۳-۱۷ رجبان ۱۷ ولادت میرعلیشیر نوایی در هرات
- سالی که سلطان محمد میرزا پدر سلطان ابوسعید موقتاً هرات را گرفت
- ۵۸۵۲ ابوالقاسم بابر از ماوراءالنهر بهرات وارد شد
- ۵۸۵۶ و سلطان حسین میرزا بخدست او در آمد
- ۵۸۶۱ وفات میرزا ابوالقاسم بابر
- ۵۸۷۳-۸۶۱ سلطان حسین میرزا و میر علی شیر ۱۲ سال از یکدیگر جدا بودند
- دوره زندگی قزاقی حسین میرزا (مجردی و تاخت و تاز در راه بدست آوردن تخت هرات)
- ۵۸۷۳-۸۶۱ سالهای پادشاهی سلطان ابوسعید گورکانی
- ۵۸۷۲-۸۶۳ سالهای تحصیل میر علی شیر در مشهد ، هرات و سمرقند
- ۵۸۷۳-۸۶۱ سالی که جهانشاه قراویونلو به هرات تاخت
- ۵۸۶۲ سالهای زندگانی عبدالرزاق سمرقندی مورخ
- ۵۸۸۷-۸۱۶ سالی که میر علی شیر در هرات بخدست سلطان ابوسعید پیوست
- ۵۸۶۹
- ۵۸۷۲ مقتول گشتن سلطان ابوسعید در غرب ایران

- سال ورود میر علیشیر بهرات بخدومت سلطان حسین میرزا ۵۸۷۳
- میرزا یادگار محمد بصورت ناگهانی بر هرات دست می‌یابد ۵۸۷۵
- سالهایی که سلطان حسین، پادشاه بالاستقلال خراسان بود ۸۷۵ - ۹۱۲
- میر علی شیر رسماً به‌عصب امارت برداشته شد ۵۸۷۶
- سالی که میر علیشیر بطریقت دتشنندی درآمد ۵۸۸۰
- سالی که درویش علی کوکلتاش بامارت بلخ رسید ۵۸۸۶
- سالهای از نظرافتادگی میر علی شیر ۸۹۲ - ۸۹۹
- سالی که میر علیشیر بحکومت استراباد اعزام شد ۵۸۹۲
- (مدت اقامت در استراباد - تخمیناً دو سال)
- شورش درویش علی کوکلتاش در بلخ
- تاریخ وفات مولانا عبدالرحمن جامی در هرات ۱۸ بهرم ۵۸۹۸
- معزول شدن مجدالدین از عهدهٔ صدارت ۵۸۹۸
- افضل‌الدین، درویش علی را بدربار ایل ساخت ۵۹۰۳
- شورش فرزند ان سلطان حسین در سرو و ایپورد در مقابل پدر خزان سال ۵۹۰۳
- میر علیشیر بین سلطان و پسران وی وساطت میکند بهار ۵۹۰۳
- بقتل رسیدن حیدر قلندر پسر مامای میر علیشیر ۵۹۰۳
- سالی که شیبان خان ماوراءالنهر را بدست آورد ۵۹۰۶
- تاریخ وفات میر علی شیر ۱۲ جمادی الثانی ۵۹۰۶
- سالی که شیبان خان بر سمرقند دست یافت ۵۹۰۶
- سال وفات سلطان حسین میرزا ۱۱ ذی‌حجه ۵۹۰۶
- شیبان خان بر هرات دست یافت و بدیع‌الزمان میرزا از خراسان گریخت ۵۹۱۲

فهرست مطالب

صفحه	مطلب
الف	چند کلمه از متر جم
۵	مقدمه مؤلف
۷	تلفیق فرهنگی
۱۲	هرات و اهمیت آن
۲۲	تبار وجوا نهی میر علیشیر
۵۲	میر علی شیر و سلطان حسین قبل از مغضو بیت اول
۷۱	سا لهای از نظر افتادگی و تخفیف اعتبار
۸۶	سا لهای آخر زندگی میر علی شیر
۱۰۸	فهرست نامهای مردان و زنان
۱۲۱	فهرست نامهای جایها و مؤسسات
۱۳۷	فهرست نامهای قبایل و تیره ها
۱۳۲	نامهای کتب و رسایل
۱۳۹	فهرست نامهای زبا نها
۱۴۰	فهرست مختصر تحلیلی
۱۴۳	اهم ماخذ و مراجع
۱۴۸	بعض تاریخها ی مهم

